

کلمات قصار نهج البلاغه

نویسنده: مهدی علیزاده

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده
است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دلایلی در دست است که عرب ها در پیش از ظهور اسلام ، با دو اثر ارسطو، بوطیقادر فن شعر وریطوریقادر فن خطابه آشنا بوده اند. خطیب را چنان محترم و گرامی می داشتند که او را زبان قبیله می نامیدند. به دور خطیبانی که بر فراز بلندی صعود کرده یا بر پشت چارپا نشسته بودند، با علاقه و شوق گرد می آمدند و سخنان آنان را به گوش جان می شنیدند. غالباً و فودیا نمایندگانی را که به منظور انجام ماموریت های مهم به دربار پادشاهان و دولت های بزرگ آن روزگار می فرستادند، از میان خطیبان برمی گزیدند، تا بتوانند در آن جا با استفاده از مهارت خود، خطبه های موثر و مفید ایراد کنند. خطبه ای اکثم صیفی که نزد خسرو انوشیروان ایراد کرد، از این دست است .

پس از ظهور اسلام نیز، خطابه به عنوان بهترین شیوه برای ترویج دین ، در نزد مسلمانان اهمیت ویژه ای پیدا کرد. بی میلی یا بی مهربی اسلام نسبت به شعر و شاعری از سویی ، و نیاز تازیان به حماسه و برانگیختن غرور ملی ، تفاخر قومی ، فرو نشاندن شورش ها و جمع آوری دسته ها از سوی دیگر، بر بار این اهمیت افزود، و زمینه را برای ظهور خطیبانی بزرگ مساعد ساخت .⁽¹⁾

بزرگ ترین خطیب این دوره ، پس از پیامبر اکرم ﷺ ، بی تردید علی بن ابی طالب علیه السلام بوده ، که نخستین خطبه اش را به هنگام دفن ، بر فراز قبر ایشان ایراد کرده است : ان الصبر لجمیل الا عنک

خطابه های امام علی علیه السلام جملگی در میان مسلمانان آوازه ای بلند یافتند. برخی از مسلمانان و اصحاب امام علیه السلام ، آن ها را به حافظه سپردند و برخی دیگر به گرد آوری و تدوین آن ها دست زدند.

امام علیه السلام علاوه بر خطابه ها، سخنان کوتاه و حکیمانه نیز بیان فرموده است که بیشتر آن ها مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و در اینجا و آنجای حوزه ی اسلامی چون گوهرهایی ناب، در حافظه ها یا اوراق، پراکنده گشت. بدین ترتیب، مجموعه ای از خطابه ها و حکمت ها، به ضمیمه نامه ها و فرمان ها، به مثابه آثاری گرانبها در جامعه اسلامی از امام علی علیه السلام به یادگار باقی مانده است. گردآوری این مجموعه به صورت مکتوب، همیشه حتی از زمان امام علی علیه السلام مورد اهتمام همه ی مسلمانان، اعم از اهل سنت و تشیع بوده است. اما بسیاری از آن نوشته ها، به تدریج، در گذر زمان، محو و نابود شدند. اکنون، قدیمی ترین گردآوری که برای ما برجای مانده، کتابی است با نام ماه کلمه لامیرالمومنین علی بن ابی طالب به گزینش ابو عثمان، عمرو بن بحر جاحظ متوفای 255 ه ق. پس از آن، کتاب نهج البلاغه است، به گزینش شریف، ابوالحسن، محمد الرضی الموسوی 406 - 359 ه ق.

او درباره گردآوری سخنان و نامه های امام علی علیه السلام از سوی خود، چنین نوشته است:

(2) در جوانی تصمیم گرفته بودم کتابی در شرح احوال امامان علیهم السلام بنویسم و با آن برخی از سخنان ایشان را نیز ارائه کنم. کار را شروع کردم، اما به دلیل وجود موانع، نتوانستم به جز امام اول علی علیه السلام، در مورد سایر امامان، کار را ادامه دهم. همان را فصل بندی کرده و به صورت کتابی مستقل درآوردم.

گروهی از دوستان، فصل آخر آن را که گزیده ای از سخنان کوتاه آن امام علیه السلام بود، بسیار پسندیدند و از من خواستند که همین گزینش را با کمی توسعه در بخش های دیگر از سخنان امام علیه السلام نظیر خطبه ها، نامه ها، مواعظ، آداب و... نیز انجام دهم. من نیز به دلیل آن که می دانستم سخنان امام علی علیه السلام در

بلاغت ، بسیار شگفت و در فصاحت ، دارای نکات غریب و بی نظیر، حاوی گوهر ادبیات عرب و بعلاوه مشتمل بر مطالب دلنشین دینی و دنیوی است ، خواسته ی آنان را اجابت کردم و شروع به کار نمودم .

دیدم سخنان آن امام علیه السلام بر سه محور می گردد: نخست خطبه ها و فرمان ها، دوم نامه ها و پیغام ها، و سوم عبارات کوتاه و حکیمانه .

پس سه باب مستقل از هم گشودم . هر سخن که می یافتم ، حتی اگر از این سه نیز بیرون بود، اما در مناسب ترین باب جای می دادم . از اینرو، ممکن است که در هر باب قسمتی هایی نامتناسب وجود داشته ، و یا از نظر نظم تاریخی در هم افتاده باشند. این به خاطر آن است که قصدم در گردآوری ، نه هماهنگی سخنان و یا نظم تاریخی ، بلکه ارائه ی نکات شگفت و بدیع در سخنان امام علی علیه السلام بوده است .

و گاه نیز یک سخن چند بار تکرار شده است . این ، به خاطر آن بود که به تدریج به روایتی دیگر در همان موضوع با عبارتی زیباتر دست پیدا می کردم . البته در بعضی از موارد هم ناخواسته ، تنها به جهت سهو ناشی از فاصله ی زمانی ، به تکرار در افتادم .

... با وجود این ، ادعا نمی کنم که همه ی سخنان امام علی علیه السلام را در ابواب یاد شده گردآوری و هیچ سخن نغز و کم نظیری را فرو نگذاشته ام⁽³⁾

گردآوری سخنان امام علی علیه السلام به سید - رضی الله خاتمه نیافته است . پس از او نیز کسان بسیاری بدین کار پرداختند. معروف ترین آنان ، ابوالفتح ، ناصح الدین ، عبدالواحدبن محمد آمدی است ، در کتابی با نامغررالاحکم و دررالکلم.⁽⁴⁾

اما هیچ کدام از آن گردآورده ها، با آن که کار سید رضی رحمته الله علیه به اعتراف خود او، کاستی های بسیار دارد، همچون کتاب نهج البلاغه مورد اقبال عام قرار نگرفته اند.

در پی این عنایت کم نظیر، نوشتن درباره ی نهج البلاغه همزمان با سید - رضی رحمته الله علیه آغاز شد و همچنان نیز ادامه دارد. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه‌ها زمان خودش، قریب صد و پنجاه اثر در این باره را فهرست کرده است، ⁽⁵⁾ که شماره ی آن ها با تفحص کامل تا به امروز از سیصد هم می گذرد. این کتاب ها با گرایش های متنوع، چون ترجمه، شرح، تکمیل کردن، سند یابی، فهرست نویسی های الفبایی یا مفهومی و... به کتاب نهج البلاغه پرداخته اند.

در میان شرح ها، معروف ترین آن ها از شیعه، شرح قطب الدین راوندی و نیز شرح ابن میثم بحرانی، و از اهل سنت، شرح ابن ابی الحدید معتزلی بوده است.

اما کتابی که پیش رو دارید، ترجمه ای است روان و آسان فهم از حکمت های نهج البلاغه که در آن محتوا به هیچ روی فدای ساختن عبارات ادبی به فارسی نشده است. از این رو، هم عبارات به فارسی روان تحریر شده و هم محتوا به درستی سالم مانده است. امری که پس از مقایسه کتاب با بیشتر آثار مشابه به روشنی مبرهن می گردد.

افزون بر این، به همراه یا در ذیل غالب حکمت ها، بنا به ضرورت، به منظور تسهیل در فهم حکمت یا رفع شبهه پیرامون آن، شرح و توضیح بسیار کوتاهی نیز آمده است.

میزان در ترجمه حاضر، نهج البلاغه به تصحیح و تعلیق دکتر صبحی صالح بوده است؛ اثری که امروزه، بیشتر نهج البلاغه پژوهان بنام، به درستی، آن را محور مطالعه و پژوهش خود قرار می دهند. لکن با کمی تغییر، فصل کوتاه مربوط به تفسیر ادبی سخنان غریب امام علی علیه السلام، که به صورت بریده در میان حکمت ها جای گرفته بود، به پایان حکمت ها انتقال یافته است.

در استفاده از تصحیح و تعلیق یاد شده، به معتبرترین متن که در سال 1378 ه ق / 1967 میلادی، برای نخستین بار، در بیروت، با نظارت مستقیم مصحح، به چاپ رسید، مراجعه شده، و جز در موردی که گفته آمد، هیچ تصرفی در آن نشده است. از این رو. ترجمه حاضر، به ویژه در متن حکمت ها و شماره ی آن ها، دقیقا با نهج البلاغه صبحی صالح تطبیق می کند.

در جهت ارتقای کیفیت کار نیز از هیچ کوششی دریغ نشده است. متن عربی سخن امام علی علیه السلام و ترجمه آن، با قلم های ویژه از هم متمایز شده اند. توضیحات مترجم که با تعلیقات سید رضی - رحمته الله - از جهت قلم تفاوت ندارد، به منظور ایجاد تمایز داخل پراکنش جای گرفته است. تفاوت های دیگری نیز در قلم های هر صفحه ایجاد شده است که بر اهل فن، پوشیده نخواهد ماند. حاشیه های رنگی پیرامون مطالب نیز، نهایت کوششی است که بدان، تا جایی که ممکن است، کتابی متناسب با شان سخن امام علیه السلام فراهم آید.

بی تردید، این تلاش، بدون همت و هدایت دانشمند گرانمایه، حجه الاسلام والمسلمین جناب شیخ علی اکبر مظاهری، دام بقائه الشریف، روی توفیق به خود نمی دید. باشد که از رحمت خداوند تبارک و رضایت مولا علیه السلام هیچ گاه محروم نماند.

والسلام علیکم و رحمہ الله و برکاته

مهدی علیزاده ی سورکی

1 - در روزگار آشفته

کن فی الفتنه کابن اللبون ؛ لا ظهر فیرکب ، ولا ضرع فیحلب .

ترجمه : در روزگار آشفته ، چون شتر بچه باش ، که نه پشتی نیرومند دارد تا سوارش شوند و نه پستانی شیرده ، تا او را بدوشند .
(روزگار آشفته یعنی زمانی که حق از باطل شناخته نیست . تنها در این زمان باید چون شتر بچه بود ، نه در زمانی که حق به خوبی شناخته است . در این زمان باید از حق حمایت کرد.)

2 - حفاظت از نفس

ازری بنفسه من استشعر الطمع ، و رضی بالذل من کشف عن ضره ، و هانت علیه نفسه من امر علیها لسانه .

ترجمه : آن که طمع پیشه شد ، خویشتن خویش را زبون ساخت . آن که از ناگواری هایش پرده برداشت ، به ذلت خویش رضایت داد .
آن که زبانش بر او فرمان راند (و در سخن گفتن از عقل مدد نگرفت) جاننش فرومایه شد .

3 - اوصاف ناپسند

البخل عار، والجبن منقصه و الفقر يخرس الفطن عن حجته ، والمقل غريب في بلدته .

ترجمه : بخل ، ننگ است و ترس ، نقص .
فقر، انسان زیرک را در بیان برهانش لال می کند و فقیر در دیار خویش
(نیز) غریب است !

4 - اوصاف پسندیده

العز افه ، والصبر شجاعه ، و الزهد ثروه ، و الورع جنه ، و نعم القرین الرضا.

ترجمه : ناتوانی آفت (کامیابی) است .
شکیبایی ، شجاعت است .
زهد، ثروت است .
ورع (پروای از حرام ها) سپر است .
رضایت (خاطر) بهترین همدم است .

5 - دانش و ادب و اندیشه

العلم وراثه کریمه ، والاداب حلل مجده ، والفکر مرآه صافیه .

ترجمه : علم ، میراثی است گرانسنگ . آداب (نیکو) زیورهای اند همیشه تازه و اندیشه ، آینه ای است صاف (و شفاف)

6 - گشاده رویی

صدر العاقل صندوق سره ، و البشاشه حباله الموده ، والاحتمال قبر العیوب .

ترجمه : و روی انه ، عَلِيٍّ ، قال فی العبارة عن هذا المعنى ايضا:

ترجمه : و المساله خباء العیوب ، و من رضى عن نفسه كثر الساخط عليه .

ترجمه : سینه عاقل ، گنجینه راز او است . گشاده رویی ، دام مودت است و

تحمل ناگواری ها، گور عیب ها.

روایت شده است که امام علی ، عَلِيٍّ ، در تعبیر از این معنا این چنین نیز

فرمود:

پرسیدن ، پنهانگاه عیب ها است . آن که از خود راضی باشد، خشمناکان بر

او بسیار شوند.

7 - کارهای دنیا در آخرت

الصدقه دواء منجح ، واعمال العباد فی عاجلهم نصب اعينهم فی آجالهم .

ترجمه : صدقه دادن ، دارویی نجات بخش است . و اعمال بندگان در این

جهان ، پیش چشمان آنان است در آن جهان .

8 - شگفتی های آفرینش

اعجبوا لهذا الانسان ! ينظر بشحم ، و يتكلم بلحم ، و يسمع بعظم ، و يتنفس
من خرم .

ترجمه : از این آدمی به شگفت آید! با پیه ای می بیند، با گوشتی سخن می
گوید، با استخوانی می شنود و از شکافی نفس می کشد.

9 - روی آوردن دنیا

إذا اقبلت الدنيا على احد اعارته محاسن غيره ، و اذا ادبرت عنه سلبته
محاسن نفسه .

ترجمه : اگر دنیا به کسی روی آورد، نیکویی های دیگران را (نیز) به او
عاریت می دهد. و آن گاه که از وی روی برتابد، خوبی های خود او را (نیز) می
رباید.

10 - شیوه ی معاشرت

خالصوا الناس مخالطه ان متم معها بکوا علیکم ، و ان عشتم حنوا الیکم .

ترجمه : با مردمان چنان در آمیزید که اگر مرید بر شما بگریند و اگر در میانشان زیستید، به شما مهر بورزند.

11 - گذشت به هنگام توانایی

اذا قدرت علی عدوک ، فاجعل العفو عنه شکرا للقدرة علیه .

ترجمه : اگر بر دشمنت چیره شدی ، گذشت کردن از او را شکرانه چیرگی قرار ده .

12 - ارزش دوست یابی

اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان ، و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم .

ترجمه : ناتوان ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران (و دوستان) ناتوان باشد. و ناتوان تر از او کسی است که برادران به دست آورده را (نیز) از دست بدهد.

13 - شکر نعمت

اذا وصلت اليكم اطراف النعم ، فلا تنفروا اقصاها بقله الشكر. ترجمه :
هنگامی که طلیعه نعمت ها به شما رسید، دنباله ی آن ها را با کم سپاسی (از
خود) مرانید.

14 - بی مهری نزدیکان

من ضیعه الاقرب ، اتیح له الا بعد.

ترجمه : کسی را که نزدیکان برانند بیگانگان دریابند.

15 - گرفتار فتنه

ما کل مفتون یعاتب .

هر فتنه زده ای (گرفتار فتنه شده ای) سزاوار ملامت نیست .

16 - در چنگ تقدیر

تذل الامور للمقادیر ، حتی یكون الحتف فی التدبیر .

ترجمه : امور (جهان) چنان رام تقدیرند که از تدبیر (آدمی) هلاکت خیزد.

17 - هم شکلی با نامسلمانان

و علی عَلَيْهِ السَّلَام عن قول الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : ((غیروا الشیب ، ولا تشبهوا

باليهود)) فقال عَلَيْهِ السَّلَام :

ترجمه : انما قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذلك و الدين قل ، فاما الان و قد اتسع نطاقه ، و

ضرب بجرانه ، فامرو و ما اختار .

ترجمه : از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ، درباره این سخن پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، که فرموده اند: ((سیمای پیری را (با رنگین کردن موهای سپیدتان) تغییر دهید و خود را همانند یهودیان نکنید)) سوال شد. امام ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فرمود: پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، این سخن را هنگامی فرمودند که دینداران اندک بودند. اما اکنون که قلمرو اسلام گسترده شده و ارکان آن استقرار یافته است ، هر کس به اختیار خود است (که موهای خود رنگین کند یا نه).

18 - پیروی از امام

و قال عَلَيْهِ السَّلَامُ في الذين اعتزلوا القتال معه :
خذلوا الحق و لم ينصروا الباطل .
امام علی ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، درباره ی کسانی که از جنگیدن در کنار او دوری جستند (و به دشمنان امام نیز پیوستند) فرمود:
آنان حق را خوار ساختند و باطل را نیز یاری ندادند.

19 - آرزو و ناکامی

من جرى في عنان امله عثر باجله .
آن که با افسار آرزوی خویش به پیش رود، (سرانجام) به اجلس در می غلطد (پیش از آن که به آرزوهایش برسد).

20 - جوانمردان و یاری خدا

اقبلوا ذوی المروات عثراتهم ، فما یعثر منهم عاثر الا و یدالله بیده یرفعه .

ترجمه : لغزش های صاحبان مروت را جبران کنید؛ زیرا هیچ کدام از آنان نمی لغزند، مگر آن که دست خدا که در دست آنان است (به یاری شان می آید و) بلندشان می کند.

21 - استفاده از فرصتها

قرنت الهيبه بالخيبه ، والحياء بالحرمان ، و الفرضه تمر مر السحاب ، فانتهزوا فرص الخير.

ترجمه : هيبت با نااميدی مقرون است . يعنى (اگر کسی از امری بترسد، از رسیدن به آن ناامید می شود.) و حیا با محرومیت (از بسیاری منافع و مقاصد پست دنیایی).
و فرصت ، چون گذر ابر می گذرد. فرصت های نیکو را دریابید.

22 - خلافت ، حق امام عليه السلام

لنا حق فان اعطيناه ، والا ركبنا اعجاز الابل و ان طال السرى .
ترجمه : و هذا من لطيف الكلام و فصيحہ . و معناه انا ان لم نعط حقنا كنا اذلاء. و ذلك ان الرديف يركب عجز البعير كالعبد و الاسير و من يجرى مجراهما.

ترجمه : ما حقى داريم كه اگر به ما داده شود مى ستانيم ، و گرنه بر ((ترک)) شتران سوار مى شويم ، هر چند شب روى به درازا کشد. (ترک شتر: پشت سر کسی که بر شتر سوار است .)

این ، کلام لطیف و فصیحی است . يعنى اگر حق ما داده نشود، چون ترک نشين ، دليل خواهيم گشت مانند بنده ، اسير و امثال آن که بر دنباله شتر مى نشيند.

23 - نسب و پیش رفت

من ابطا به عمله ، لم يسرع به نسبه .
کسی که کردارش او را کند نماید (یعنی با کارهای نادرستش از پیش رفت
بازماند) نسبش او را به پیش نمی برد (از فضل پدر، تو را چه حاصل!).

24 - فریاد رسی ستم دیدگان

من كفارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف ، و التنفيس عن المكروب .
ترجمه : فریاد رسی ستم دیدگان و زدودن اندوه از دل اندوه ناکان ، جزو
کفاره های گناهان بزرگ است .

25 - ترس از عذاب

يابن آدم ، اذا رايت ربك سبحانه يتابع عليك نعمه و انت تعصيه فاحذره .
ترجمه : ای فرزند آدم !
هنگامی که دیدی پروردگارت پی در پی نعمت هایش را بر تو می فرستد و
تو (هم چنان) نافرمانی اش می کنی (در این حال) از (قهر) او حذر کن (که خطر
نزدیک است).
(این سخن امام علی علیه السلام ، از سنت الهی استدرج می ترساند که بزودی
توضیح آن ذیل حکمت صد و شانزده خواهد آمد).

26 - فاش شدن اسرار

ما اضر احد شيئا الا ظهر في فلتات لسانه و صفحات وجهه .

ترجمه : کسی چیزی را نهفته نمی دارد، مگر آن که در گفتار بی اختیار زبانش و (نیز) در صفحه چهره اش آشکار می شود.

27 - تحمل بیماری

امش بدائک ما مشی بک .

با بیماری ات همراهی کن (یعنی آن را تحمل کن)، مادام که با تو همراهی می کند. (و قابل تحمل است . یعنی بی جهت با دیدن هر علامت بیماری بی تابی نکن و به مداوا نپرداز.)

28 - برترین پارسایی

افضل الزهد اخفاء الزهد.

با فضیلت ترین زهد، پنهان داشتن آن است .

29 - مرگ در زندگی

اذا كنت في ادبار و الموت في اقبال ، فما اسرع المتلقى !

ترجمه : اکنون که تو در حال پشت سر گذاشتن (این جهان) هستی و مرگ
(نیز) در حال روی آوردن ، پس چه نزدیک است دیدار.

30 - عیب پوشی خداوند

الحذر الحذر! فوالله لقد ستر، حتی کانه قد غفر.

ترجمه : حذر کنید، حذر! به خدا سوگند! چنان (گناهان شما را) پوشانده ،
که گویی مورد بخشایش قرار داده است (با آن که هر لحظه در معرض عقاب
خدا قرار دارید. هشدار! گناهان خود را سبک نگیرید.

31 - ستون های ایمان

الایمان علی اربع دعائم : علی الصبر و الیقین و العدل و الجهاد، و الصبر منها
علی اربع شعب : علی الشوق و الشفق و الزهد و الترقب . فمن اشتاق الی الجنه
سلا عن الشهوات . و من اشفق من النار اجتنب المحرمات . و من زهد فی الدنیا
استهان بالمصیبات . و من ارتقب الموت سارع الی الخیرات .
و الیقین منها علی اربع شعب : علی تبصره الفطنه ، و تناول الحکمه ، و موعظه
العبره ، و سنه الاولین . فمن تبصر فی الفطنه تبینت له الحکمه . و من تبینت له
الحکمه عرف العبره . و من عرف العبره فکانما کان فی الاولین .
و العدل منها علی اربع شعب : علی غائص الفهم ، و غور العلم ، و زهره
الحکم ، و رساخه الحلم . فمن فهم علم غور العلم ، و من علم غور العلم صدر
عن شرائع الحکم . و من حلم لم یفرط فی امره و عاش فی الناس حمیدا .
و الجهاد منها علی اربع شعب : علی الامر بالمعروف ، و النهی عن المنکر، و
الصدق فی الوطن ، و شنان الفاسقین . فمن امر بالمعروف شد ظهور المومنین ،

ومن نهى عن المنكر ارغم انوف الكافرين . و من صدق فى المواطن قضى ما عليه . و من شنىء الفاسقين و غضب لله غضب الله له و ارضاه يوم القيامة .
و الكفر على اربع دعائم : على التعمق و التنازع و الزيغ و الشقاق . فمن تعمق لم ينب الى الحق . و من كثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق . و من زاع ساءت عنده الحسنه و حسنت عنده السيئه و سكر سكر الضلاله . و من شاق و عرت عليه طرفه ، و اعضل عليه امره ، و ضاق عليه مخرجه .
و الشك على اربع شعب : على التمارى و الهول و التردد و الاستسلام . فمن جعل المرء ديدنا لم يصبح ليله ، و من هاله ما بين يديه نكص على عقبه ، و من تردد فى الريب و طئته سنابك الشاطين ، و من استسلم لهلكه الدنيا و الاخره هلك فيها .
و بعد هذا كلام تركنا ذكره خوف الاطاله و الخروج عن الغرض المقصود فى هذا الكتاب .

ترجمه : از امام على ، عليه السلام ، درباره ايمان سوال شد . امام عليه السلام ، فرمود :
ايمان ، بر چهار اصل ، استوار است : صبر ، يقين ، عدل و جهاد .
صبر بر چهار شعبه است : اشتياق ، خشيت ، زهد و انتظار .
آن كه به بهشت اشتياق دارد ، خواهش هاى نارواى نفس را مى زداید . آن كه از آتش دوزخ بهراسد ، از حرام ها اجتناب مى كند . آن كه در دنيا زهد ورزد ، مصائب را آسان مى شمارد . آن كه در انتظار و مهيباى مرگ باشد ، به انجام خيرات مى شتابد .
و يقين بر چهار شعبه است : بصيرت حاصل از زيركى ، دقايق به دست آمده از حكمت ، موعظه ناشى از عبرت ها و سيره پيشينيان .

آن که از زیرکی ، بصیرت یافت ، حکمت بر او آشکار گشت . آن که حکمت بر او آشکار گشت ، عبرت ها را شناخت . آن که عبرت ها را شناخت ، چنان است که در میان پیشینیان زیسته است .

و عدل بر چهار شعبه است : ژرف نگری فهیمانه ، دانش پژوهی کاوش گرانه ، داوری عادلانه و حلم بردباری راسخانه .

آن که بفهمد، به ژرفای علم می رسد. آن که به ژرفای علم برسد، از چشمه سارهای احکام الهی سیراب باز می گردد. آن که حلم داشته باشد، در کارش کوتاهی نمی کند و در میان مردم با ستایش آنان زندگی می کند.

و جهاد بر چهار شعبه است : امر به معروف ، نهی از منکر، استواری در میدان نبرد و دشمنی با فاسقان .

آن که امر به معروف کند، مومنان را توانا ساخته است . آن که نهی از منکر کند، بینی کافران را به خاک مالیده است . آن که در میدان کارزار استوار بماند، رسالت خویش را به انجام رسانده است . آن که فاسقان دشمنی ورزد و برای خدا خشمناک شود، خدا نیز برای او خشمگین می شود و او را در قیامت راضی می سازد.

و کفر بر چهار شعبه است : کنجکاوی نابخردانه ، تنازع ، حق گریزی و عناد لجاجت در نپذیرفتن حق .

آن که نابخردانه کنجکاوی کند و به خیال کشف اسرار در پی اوهام رود به سوی حق باز نمی گردد. آن که تنازع جاهلانه اش فراوان شود نابینایی اش نسبت به حق ، دوام می یابد. آن که از حق گریخت و به باطل گروید بینش او وارونه می گردد خوبی نزد او بد جلوه می کند و بدی ، خوب و سرمست

گمراهی می شود. آن که عناد ورزید، راه هایش ناهموار و سنگلاخ و کار بر او زار می شود و در تنگنا گرفتار می آید.

و شک بر چهار شعبه است: جدال بیهوده و مباحثات فخرفروشانه و خودنمایانه برای توجیه سخن خویش، نه احقاق حق، هراسناکی نابجا، سرگردانی در تصمیم و خودباختگی و تسلیم شدن در برابر حوادث.

آن که جدال را پیشه خویش کند، تاریکی شبش به سپیده دم صبح نینجامد و از تیرگی خود خواهی نرهد و به درخشندگی خداخواهی نرسد. آن که روی دادها ترسناکش سازند، واپسگرا شود. آن که در سرگردانی، حیران بماند، لگدمال شیطان ها می شود. آن که در برابر مهلک های دنیا و آخرت تسلیم شود، در هر دو جهان هلاک می شود.

این سخن همچنان ادامه دارد. لکن به خاطر اجتناب از طولانی شدن باب و نیز به خاطر منحرف نشدن از مقصود کتاب، دنباله سخن را ذکر نکرده ایم.

32 - خوبان و بدان

فاعل الخیر خیر منه ، و فاعل الشر شر منه .

انسان نیکوکار، از کار نیکش بهتر است و انسان بدکار، از کار بدش بدتر.

33 - میانه روی در معیشت

کن سمحا و لا تکن مبذرا. و کن مقدرًا و لا تکن مقترًا.

ترجمه: در بخشش مسامحه کار باش، اما اسراف کار بی حساب مباش. و

نیز حساب باش و اما سخت گیر گران جان مباش.

34 - ترک آروز

اشرف الغنی ترک المنی .

شریف ترین توانگری ، فرو نهادن آرزوهای واهی و شهوانی است .

35 - مخالفت با میل مردم

من اسرع الی الناس بما یکرهون ، قالوا فیه بما لا یعلمون .

ترجمه : هر که به سوی مردم بشتابد با چیزهایی که آنان نمی پسندند، درباره او آن می گویند که نمی دانند.

هر که به منظور اصلاح جامعه ، با اندیشه هایی نوین ، که معمولاً مورد فهم و پسند عوام نیست ، به سوی آنان بشتابد و در راه هدف عالی اش بکوشد، عوام با او به ستیز برمی خیزند. او را به ناروا متهم می کنند و درباره او مطالب واهی می پراکنند.

این همواره بزرگ ترین مانع بر سر راه موفقیت نهضت های اصلاحی بوده است .

36 - آرزوی دراز

من اطال الامل اساء العمل .

آن که رشته آرزو را دراز کند و قلمرو خواهش های ناروای نفس را بگستراند کردار خود را بد کند.

امید عقلانی و دست یافتنی و توام با عمل ، آری ، اما آزمندی و پندار واهی
و دست نیافتنی بدون عمل ، نه .

37 - تشریفات زاید

و قال عليه السلام و قد لقيه عند مسيره الى الشام الانبار دهاقين فترجلوا له و اشتدوا بين يديه :

ما هذا الذي صنعتموه؟! فقالوا: خلق منا نعظم به امرءنا. فقال :
و الله ما ينتفع بهذا امرؤكم ، و انكم لتشقون على انفسكم في دنياكم ، و
تشقون به في آخرتكم . و ما اخسر المشقه وراها العقاب ، و اربح الدعه معها
الامان من النار!

ترجمه : امام علی ، عليه السلام ، با سپاهیان خویش در مسیر شام از کنار شهر
انبار از شهرهای ایرانیان می گذشت که کدخدایان آن شهر به استقبال آن
حضرت رفتند. از مرکب های خود به زیر آمدند و پیاده به سوی امام علی ،
عليه السلام ، شتافتند. امام عليه السلام ، فرمود: این چه کاری است که می کنید؟!
گفتند: از فرهنگ ما است که برای بزرگداشت فرمانروایان انجام می دهیم .
امام علی ، عليه السلام ، فرمود:

والله! فرمانروایان فایده ای از این کار شما نمی برند و بسا که به تکبر و
خود بزرگ بینی دچار شوند و به تباهی درافتند.
شما نیز خود را با این کار در این جهان به مشقت می افکنید و در جهان
دیگر به شقاوت .

چه زیانبار است مشقتی که در پی آن عقاب الهی باشد! و چه سودمند است
آسایشی که به همراه آن ایمنی از آتش باشد!

38 - سفارش به فرزند

و قال عليه السلام لابنه الحسن :

يا بني ، احفظ عني اربعا و اربعا، لا يضرک ما عملت معهن :
ان اغني العقل ، و اكبر الفقر الحمق ، و اوحش الوحشه العجب ، و اكرم
الحسب حسن الخلق .

يا بني اياک و مصادفه الاحمق ، فانه يربد ان ينفعک فيضرك . و اياک و
مصادقه البخيل ، فانه يقعد عنک احوج ما تكون اليه . و اياک و مصادقه الفاجر،
فانه يبيعک بالتافه . و اياک و مصادقه الكذاب ، فانه كالسراب ، يقرب عليك
البعيد، و يبعد عليك القريب .

ترجمه : امام علی ، عليه السلام ، به فرزندان نشان امام حسن ، عليه السلام فرمود:

پسرم !

از من چهار سخن و سپس چهار سخن را به خاطر بسپار. هیچ یک از
کارهایت با به کار بستن این ها به زیانت تمام نمی شود:

برترین توانگری ، عقل است ،

بزرگ ترین فقر، حماقت است ،

هولناک ترین وحشت ، خود شگفتی خود پسندی است .

ارجمندترین حسب و نسب خوش خلقی است .

پسرم !

از رفاقت با احمق بپرهیز، زیرا او می خواهد به تو سود رساند، ولی زیان می

زند.

از رفاقت با بخیل پیریز، زیرا در جایی که بیش تر احتیاج را به او داری ،
تنهایت می گذارد.

از رفاقت با فاجر بدکار پرهیز، زیرا تو را ارزان می فروشد.
از رفاقت با دروغگو پرهیز، زیرا او مانند است ، دور را برایت نزدیک می
نماید و نزدیک را دور.

39 - اهمیت واجبات

لا قربه بالنوافل اذا اضرت بالفرائض .
اگر مستحبات به واجبات زیان رسانند، موجب تقرب به خدا نمی شوند.
گر چه مستحبات از ارجمندترین راهکارهای وصول به مقام قرب خدا
هستند، ولی واجب که اصل است ، هرگز نباید فدای مستحب شود که فرع است

40 - زبان عاقل

لسان العاقل وراء قلبه ، و قلب الاحمق وراء لسانه .
و هذا من المعانی العجیبه الشریفه . و المراد تسبق حذفات لسانه و فلتات
کلامه مراجعه فکره و مباحضه رایه . فکان لسان العاقل تابع لقلبه ، و کان قلب
الاحمق تابع للسانه .

ترجمه : زبان عاقل ، ورای قلب او است و قلب احمق ، ورای زبانش .

این ، از معارف شگفت انگیز است . و منظورش آن است که عاقل ، زبان نمی
گشاید، مگر آن که با عقل و اندیشه اش مشورت کند. ولی احمق ، حرف های
نسنجیده و سخنان بیهوده اش بر مراجعه به فکر و تأمل در رای اش پیشی می
گیرد. گویا زبان عاقل پیرو قلب او است و قلب احمق ، پیرو زبان او.

41 - قلب و زبان

و قد روى عنه عليه السلام هذا المعنى بلفظ آخر و هو قوله :
قلب الحمق في فيه ، و لسان العاقل في قلبه . و معنا هما واحد .

ترجمه : همان سخن پیشین با همان معنی لکن با عبارتی دیگر از امام علی ،
عليه السلام ، روایت شده است . امام ، عليه السلام ، فرمود :
قلب احمق ، در دهان او است و زبان عاقل در قلب او .

42 - پاداش کریمانه

و قال عليه السلام لبعض اصحابه في عله اعلتها:
جعل الله ما كان من شكواك حطا لسيئاتك ، فان المرض لا اجر فيه و لكنه
يحط السيئات ، و يحتها حت الاوراق . و انما الاجر في القول باللسان ، و العمل
بالايدي و الاقدام . و ان الله سبحانه يدخل بصدق النيه و السريره الصالحه من
يشاء من عباده الجنه .
و اقول : صدق عليه السلام ان المرض لا اجر فيه ، لانه من قبيل ما يستحق عليه
العوض ، لان العوض يستحق على ما كان في مقابله فعل الله تعالى بالعبد من
الالام و الامراض و ما يجرى مجرى ذلك ، و الاجر و الثواب يستحقان على ما
كان في مقابله فعل العبد، فبينهما فرق ، قد بينه عليه السلام كما يقتضيه علمه الثاقب و
رايه الصائب .

ترجمه: امام علی، علیه السلام، به یکی از یاران خویش که بیمار شده بود، فرمود:

خدا رنج تو را وسیله ریختن گناهانت قرار داد؛ زیرا بیماری به خودی خود اجری ندارد، ولی گناهان را همانند برگ درختان می ریزاند. اجر فقط در گفتار با زبان و کردار با دست ها و گام ها پدید می آید. خدای سبحان هر کدام از بندگانش را که بخواهد، با توجه به صدق نیت و سیرت صالح آنان به بهشت می برد.

امام علی، علیه السلام، راست فرموده است؛ در بیماری اجری نیست، زیرا بیماری از اموری است که با آن استحقاق عوض پیدا می شود نه استحقاق اجر. استحقاق عوض، در برابر فعل خدای متعال نسبت به بندگان است؛ مانند آلام، بیماری ها و امثال آن ها. اما استحقاق اجر و ثواب در برابر کار شایسته بندگان پدید می آید. و میان این دو فرقی است که امام علی، علیه السلام، بیان فرمودند، چنان که علم نافذ و اندیشه صائب ایشان اقتضا می کرد.

43 - اوصاف مرد خدا

و قال علیه السلام فی ذکر خباب بن الارت :
یرحم الله خباب بن الارت ، فلقد اسلم راغبا و هاجر طائعا، و قنع بالكفاف ،
و رضی عن الله ، و عاش مجاهدا.

ترجمه: امام علی، علیه السلام، در نکوداشت خباب بن ارت فرمود:

خدا رحمت کند خباب بن ارت را! از سر رغبت اسلام آورد و از روی
اطاعت خدا و پیامبر هجرت کرد و در امور زندگی به اندازه رفع حاجات اصلی
قانع بود. از خدا رضایت داشت و مجاهدانه روزگار گذراند.

44 - خوشا به حال ...

طوبى لمن ذكر المعاد، و عمل للحساب ، و قنع باكفاف ، و رضى عن الله .

ترجمه : خوشا به حال کسی که معاد را به یاد آورد و برای هنگامه حساب کار کند و به گذران معیشت قناعت نماید و از خدا راضی باشد.

45 - ایمان و عشق

لو ضربت خيشوم المومن بسيفى هذا على ان يبغضى ما ابغضى . و لو صببت الدنيا بجماتها على ان يحبني ما احبني . و ذلك انه قضى فانقضى على لسان النبى الامى ﷺ و سلم انه قال : يا على ! لا يبغضك مومن ، ولا يحبك منافق .

ترجمه : اگر با این شمشیر خویش بر بن بینی بزنم که دشمنی مرا در دل بگیرد، نمی گیرد. و اگر دنیا را با تمام دارایی های خرد و کلانش به کام منافق بریزم تا دوستم بدارد، نمی دارد؛ زیرا چنین تقدیر شده است و بر زبان پیامبر، ﷺ ، نیز گذشت که فرمود:

ای علی ! مومن ، دشمنی تو را در دل نمی گیرد و منافق محبت تو را.

46 - کار نیکوی غرور آور

سيئه تسوءك خير عند الله من حسنه تعجبك .

ترجمه : نزد خدا، کار ناشایستی که ناخشنودت کند، بهتر است از کارهای شایسته ای که خود پسندت سازد.

47 - معیارها و ارزش ها

قدر الرجل علی قدر همته ، و صدقه علی قدر مروءته ، و شجاعته علی قدر انفته ، و عفته علی قدر غیرته .

ترجمه : ارزش هر کس به اندازه همت اوست و صداقتش به اندازه مروت ، شجاعتش به اندازه حمیت و پاکدامنی اش به اندازه غیرت او است .

48 - راه پیروزی

الظفر بالحزم ، و الحزم باجاله الراي ، و الراي بتحصيل الاسرار .

ترجمه : پیروزی ، با تدبیر به دست می آید و تدبیر با به کار انداختن اندیشه و اندیشه با گردآوری و محافظت از اسرار.

49 - کریم و لئیم

احذروا صوله الکریم اذا جاع ، و اللئیم اذا شبع .

ترجمه : حذر کنید از صولت انسان بزرگوار، اگر گرسنه گردد و به فقر افتد و از انسان لئیم ، اگر سیر شود و به نوایی برسد.

50 - صید قلب

قلوب الرجال وحشیه ، فمن تالفها اقبلت علیه .

ترجمه : قلب های مردان ، وحشی است ! هر که با آن ها الفت بگیرد و از راه محبت بر آن ها وارد شود به او روی می آورند و انس می گیرند.

51 - همراهی دنیا

عیبک مستور ما اسعدک جدک .

تا هنگامی که دنیا با تو است ، عیبت پوشیده است .

مادام که متاع و مقام دنیا تو را در بر گرفته اند و در چشم ظاهر بینان سعادت مند می نمایانند، عیب های پنهان است و دنیا پرستان با چشم تغافل بر تو می نگرند. اما اگر صفحه برگشت که معمولا هم چنین می شود اوضاع ، دگرگون می گردد.

52 - گذشت و توانایی

اولی الناس بالعفو اقدر هم علی العقوبه .

ترجمه : شایسته ترین مردم به عفو نمودن ، تواناترین آنان است بر عقوبت کردن .

آن که نتواند کیفر دهد و از روی ناچاری بگذرد کجا البته این هم شایسته است و آن توانمندی که بتواند کیفر دهد و از روی بزرگواری عفو فرماید کجا!

53 - بخشش پیش از خواهش

السخاء ما كان ابتداء فاما ما كان عن مساله فحياء و تدمم .

ترجمه : سخاوت آن است که در ابتدا باشد نه پس از درخواست نیازمند. اما آن چه که پس از درخواست داده می شود، سخاوت نیست ، بلکه حياء و ملامت گریزی است یعنی از روی خجالت و یا برای گریز از ملامت مردم به درخواست نیازمند پاسخ می دهد.

54 - بهترین اوصاف

لا غنی كالعقل ، و لا فقر كالجهل ، و لا میراث كالادب ، و لا ظهیر كالمشاوره

ترجمه : هیچ غنایی ، چون عقل نیست و هیچ فقری چون جهل .
هیچ میراثی چون ادب نیست و هیچ پشتیبانی چون مشورت .

55 - گونه های شکیبایی

الصبر صبران : صبر علی ما تکره و صبر عما تحب .

ترجمه : صبر بر دو گونه است : صبر بر آن چه که نمی پسندی و صبر از نداشتن آن چه که دوست داری .
در صورتی که نداشتن آن چه که دوست داری ، به خاطر آن باشد که عقل یا شرع اجازه نمی دهد که آن را به دست آوری . پس بر خود سخت می گیری و با صبوری از آن چشم می پوشی .

56 - توانگری و تهیدستی

الغنی فی الغربه وطن ، الفقر فی الوطن غربه .

ترجمه : توانگری در غربت ، همچون در وطن بودن است و فقر در وطن ، در غربت زیستن .
یعنی مردم به ناروا گرد توانگر اجتماع می کنند و به او روی می آورند . گویی که یکی از آن ها است . و از فقیر دوری می کنند گویی که هیچ نسبتی با او ندارند . این رسم روزگار است که امام علی ، علیه السلام ، به زبان ملامت از آن سخن می گوید .

57 - سرمایه قناعت

القناعه مال لا ینفذ.

و قد روی هذا الکلام عن النبی ﷺ .

ترجمه : قناعت ، مالی است که فنا نمی پذیرد.

این سخن از پیامبر، ﷺ ، نیز روایت شده است .

58 - سرمایه فسادانگیز

المال ماده الشهوات .

مال ، منبع شوت ها است

آن هنگام که ثروت انباشته شود و در مسیر صواب و صلاح جریان نیابد،

ثروت اندوز را به وسوسه های ناروا و شهوت های دلربا فرا می خواند.

59 - هشدار خردمندانه

من حذرک کمن بشرک .

کسی که تو را هشدار دهد، مانند کسی است که به تو بشارت می دهد.

آن که آدمی را از سر شفقت ، موعظت فرماید و به صراحت ، دامگاه بدی ها

را بنمایاند و انسان را از فرو افتادن در آن ها برحذر دارد، هر چند آدمی را

خوش نیاید، چون کسی است که از سر مصلحت و یا به هر دلیل دیگر تنها مژده

می دهد و انگشت اشارت او فقط به بشارت ها نشانه می رود.

60 - درندگی زبان

اللسان سبع ، ان خلی عنه عقر .
زبان ، درنده است ؛ اگر به خود وانهاده شود، می درد.

61 - زن و آزاردهی

المراه عقرب حلوه اللسبه
زن ، عقربی است شیرین نیش .
اشاره است به خواهش های خودخواهانه رایج در میان زنان ، که شوی خویش را گاه به گاه با طرح آن می آزاراند. این ، جدا از زن هایی است که زندگی معقول در پیش می گیرند و به شوهر به مثابه مزدوری که وظیفه دارد به خواسته های آنان بپردازد، نمی نگرند. حضرت زهرا، عَلَيْهَا ، همسر امام علی ، عَلَيْهَا ، بانوی نمونه اسلام از این زنان بود.

62 - پاسخ بهتر

اذا حییت بتحیه فحی باحسن منها، و اذا اسدیت الیک ید فکافتها بما یربی علیها، و الفضل مع ذلک للبادی .

ترجمه : هر گاه به تو تحیت گفته شد، به گونه ای بهتر پاسخ ده . و آن گاه که دستی به احسان به سویت گشوده شد، به شیوه ای برتر جبران کن . و اما با این حال ، فضیلت با آغاز کننده است .

63 - نقش وساطت

الشفيع جناح الطالب

شفاعت کننده چون بالی است برای درخواست کننده .

هم چنان که بال و پر، پرنده را در رسیدن به مقصد یاری می کند، میانجی و واسطه توانا و راه دادن نیز حاجتمند ناتوان را در وصول به خواسته و حقش یاری می رساند.

64 - سواران خواب آلود

اهل الدنيا كركب يسار بهم و هم نیام .

ترجمه : اهل دنیا، چون سوارانی اند که می برندشان و آنان در خواب اند.

65 - از دست دادن دوست

فقد الاحبه غربه

از دست دادن دوستان ، غربت است یعنی چون غریبانه زیستن است .

66 - درخواست از نااهل

فوت الحاجه اهون من طلبها الي غير اهلها.

ترجمه : به حاجت نرسیدن ، آسان تر است از خواستن آن از نااهل .
چه ناگوار است آن کامیابی که با تلخی ذلت درآمیزد!

67 - بخشش اندک

لا تستحی من اعطاء القلیل فان الحرمان اقل منه .

ترجمه : از عطا کردن اندک ، شرم مکن ؛ زیرا محروم کردن ، از آن اندک هم اندک تر است .

68 - زینت ها

العفاف زینه الفقر، والشکر زینه الغنی .

ترجمه : عفاف ، زینت فقر است و شکر زینت غنا.

69 - رضا به بوده ها

اذا لم یکن ما ترید فلا تبلم ما کنت .

ترجمه : اگر آن چه را که می خواهی نیست یعنی روزگار بر وفق مرادت نیست پس از آن چه هستی باک مدار و آن چه را که هست ، غنیمت شمار و سپاس آن بگذار.

پس اگر به وظیفه ات عمل می کنی ، اما به خواسته هایت نمی رسی و روزگار به میلّت نمی چرخد، غم مخور و همچنان به پیش رو... .

70 - انحراف در جاهل

لا یری الجاهل الا مفرطا او مفرطا.

ترجمه : جاهل را جز بر دو حالت نمی بینی : افراطی یا تفریطی .

71 - کم حرفی و عقل

اذا تم العقل نقص الكلام

ترجمه : عقل که کامل شود، سخن کم گردد.

72 - گذر روزگار

الدهر یخلق الابدان و یجدد الامال ، و یقرب المنیه ، و یباعد الامنیه . من ظفر به نصب ، و من فاته تعب .

ترجمه : روزگار، بدن ها را کهنه می کند و آرزوها را تازه . مرگ را نزدیک می کند و آرزو را دور. هر که بر روزگار فائق آید و آن را به کام خود کند به رنج در افتد و هر که آن را به دست نیاورد، به زحمت دچار شود.

73 - بایسته های پیشوا

من نصب نفسه للناس اماما فليبدا بتعليم نفسه قبل تعليم غيره ، و ليكن تاديبه بسيرته قبل تاديبه بلسانه ، و معلم نفسه و مودبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم .

ترجمه : کسی که خود را پیشوای مردم قرار داد، باید پیش و بیش از تعلیم دیگران به تعلیم خویش پردازد. و باید پیش و بیش از زبان ، با سیرت خویش ، دیگران را تادیب و تربیت کند. معلم و مربی خویش ، بیش از معلم و مربی مردم ، شایسته تجلیل است .

74 - به سوی مرگ

نفس المرء خطاه الي اجله .
نفس های آدمی ، گام های او است به سوی اجل .

75 - دو قاعده

کل معدود منقض ، و کل متوقع آت .

ترجمه : هر چه به شماره آید و شمردنی باشد پایان پذیرد. و هر چه انتظار آن برود و توقع آمدنش باشد خواهد آمد.
شکیبایی بر ایام ناگوار و امید بستن به ایام گوارای آینده ، شیوه ای است خجسته که در توفیق و کام یابی آدمی سهمی وافر دارد.

76 - سنجش کارها

ان الامور اذا اشتبهت ، اعتبر آخرها باولها.

ترجمه : هر گاه امور مشتبه ابهام آلود شوند، آخر کارها با آغاز آن ها
سنجیده می شود.

77 - دور ساختن دنیا

و من خبر ضرار بن حمزه الضبائی عند دخوله علی معاویه و مسالته له عن امیرالمومنین ع قال :

فاشهد لقد رایته فی بعض مواقفه و قد ارخی اللیل سدوله ، و هو قائم فی محرابه ، قابض علی لحیته ، یتململ یتملل السلیم ، و یمیکی بکاء الحزین ، و یقول :

یا دنیا، یا دنیا، الیک عنی ، ابی تعرضت؟! ام الی تشوقت؟! لا حان حینک ، هیئات اغری غیری! لا حاجه لی فیک ، قد طلقتك ثلاثا لارجعه فیها. فعیشک قصیر، و خطرک یسیر، و املک حقیر. آه من قله الزاد و طول الطریق ، و بعد السفر، و عظیم المورد!

ترجمه : ضرار بن حمزه ضبائی به نزد معاویه رفت . او از ضرار درباره امیرالمومنین ، ع ، پرسید. ضرار چنین گفت :

وقتی که شب ، پرده های تاریک خود را می افکند، امام علی ع ، را می دیدم که بی قرار و ناآرام در محراب عبادتش ایستاده و ریش خود را به دست گرفته ، چون مارگزیده به خود می پیچد و اندوهگین می گرید و می گوید:

ای دنیا، ای دنیا!

از من دور شو،

به سوی من آمده ای تا فرییم دهی؟! یا مشتاق من شده ای؟!!

هنوز وقت آن نرسید که در مورد من به مقصود خود برسی ؛ هرگز.

دیگری را بفریب ، مرا به تو حاجتی نیست . تو را سه طلاقه کرده ام که در آن بازگشتی نیست .
زندگانی ات کوتاه ، مقامت ناچیز و آرزویت حقیر است .
آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت ورودگاه ! و هولناکی هنگامه ورود به قیامت .

78- قضا و قدر

و من کلام له ﷺ للسائل الشامی لما سألہ : اکان مسیرنا الی الشام بقضاء من الله و قدر؟ بعد کلام طویل هذا مختاره :
و یحک ! لعلک ظننت قضاء لازما و قدرا حاتما و لو کان ذلک کذلک لبطل الثواب و العقاب ، و سقط الوعد و الوعد .
ان الله سبحانه امر عباده تخییرا، و نهام تحذیرا، و کلف یسیرا و لم یكلف عسیرا، و اعطى على القلیل کثیرا، و لم یعص مغلوبا، و لم یطع مکرها، و لم یرسل الانبیاء لعبا، و لم ینزل الکتاب للعباد عبثا، و لا خلق السماوات و الارض و ما بینها باطلا، ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار .

ترجمه : مردی از اهالی شام از امام علی علیه السلام ، پرسیده بود که آیا رفتن ما به شام ، به قضا و قدر خدا است ؟
امام ، علیه السلام ، به او پاسخ بلندی دادند که سخن زیر گزیده ای از آن است :
وای بر تو !
شاید قضا را لازم پنداشتی و قدر را حتمی . اگر چنین بود، ثواب و عقاب باطل می بود و وعد و وعید ساقط .

خدای سبحان ، بندگانش را برای مخیر کردن شان امر فرمود و برای ترساندشان ، نهی . و به منظور تشویقشان به انجام فرمان های الهی بر کار اندک ، پاداش بسیار عطا فرمود. و اگر اجباری بود، این کارها معنی نداشت . پس خدا از این جهت که مغلوب حتمیت قانون و قضا و قدر بود، معصیت نشد. و از جهت اکراه هم اطاعت نشد. بلکه معصیت و اطاعت ، هر دو از روی اختیار صورت گرفت .

و نیز پیامبران را برای بازی نفرستاد و کتاب های آسمانی را برای بندگانش عبث نازل نکرد. آسمان ها و زمین و ما بین آن دو را باطل نیافرید. این ، گمان کسانی است که کافر شدند. وای بر کافران ، از آتش !

امام علیه السلام ابتدا کیفیت تکلیف کردن خدای سبحان را بیان می کند. تکلیف خدای سبحان به گونه ای که امام ، علیه السلام ، بیان فرموده است ، متناسب با اختیار آدمی است و اگر اجباری در کار می بود، می بایست به گونه ای دیگر تکلیف صورت می گرفت .

سپس امام ، علیه السلام ، نتیجه می گیرد که معصیت و اطاعت ، هر دو از اختیار آدمی ناشی می شود. و نیز پیامبران و کتاب های آسمانی برای مردمان دارای اختیار آمده است و گرنه بیهوده می بودند.

79 - ایمان و حکمت

خذ الحکمه انی کانت ، فان الحکمه تکون فی صدر المنافق فتلجلج فی صدره
حتی تخرج فتسکن الی صواحبه فی صدر المومن .

ترجمه : حکمت را هر جا که باشد، فراگیر؛ زیرا حکمت گاه در سینه منافق
است و در آن جا آرام نمی گیرد و به جنبش در می آید تا سرانجام بیرون شود
و در کنار رفیقان خود در سینه مومن سکونت یابد.

80 - گمشده مومن

الحکمه ضاله المومن ، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق .

ترجمه : حکمت ، گمشده مومن است ؛ آن را فراگیر، هر چند از اهل نفاق .

81 - آدمی و دانسته هایش

قیمه کل امری ء ما یحسنه .

و هی الکلمه التی لا تصاب لها قیمه ، و لا توزن بها حکمه ، و لا تقرن الیها

کلمه

ترجمه : ارزش هر مردی ، چیزی است که آن را به خوبی می داند.

این سخنی است که نمی توان بر آن قیمت گذاشت . هیچ حکمت ، همسنگ
آن و هیچ سخنی ، قرین آن نیست .
از این سخن بر می آید که ذات آدمی ، علم است و علم با آدمی متحد است .
از این مطلب در حکمت اسلامی به اتحاد عاقل و معقول یاد می شود .

82 - پنج توصیه مهم

اوصیکم بخمس لو ضربتم اليها اباط الابل لكانت لذلك اهلا: لا يرجون احد
منکم الاربه ، و لا يخافن الا ذنبه ، و لا يستحین احد منکم اذا سئل عما لا يعلم
ان يقول لا اعلم ، و لا يستحین احد اذا لم يعلم الشیء ان يتعلمه ، و علیکم
بالصبر، فان الصبر من الايمان كالراس من الجسد، و لا خیر فی جسد لا راس
معه ، و لا فی ایمان لا صبر معه .

ترجمه : شما را به پنج چیز سفارش می کنم که اگر برای وصول به آن ها بر
شتران سوار شوید و رنج سفر بر خود هموار کنید، شایسته است :
هیچ یک از شما هرگز به غیر پروردگارش امید نیندد،
از هیچ چیز غیر از گناه خویش نترسد،
اگر چیزی بپرسند که نمی داند، از گفتن نمی دانم شرم نکند،
اگر نمی داند، از آموختن شرم نکند.
بر شما باد به صبر؛ زیرا صبر برای ایمان ، همان سر است برای بدن . خیری
در بدن بدون سر نیست و نه در ایمان بدون صبر .

83 - پاسخ به چاپلوسی

وقال علیه السلام لرجل افراط فی الثناء علیه ، وکان له متهما:
انا دون ما تقول ، و فوق ما فی نفسک .

ترجمه : امام علی علیه السلام ، به مردی که در دل دشمن آن حضرت بود ولی منافقانه در ستایش امام ، علیه السلام ، افراط می کرد فرمود:
من از آن چه که می گویی ، فروترم و از آن چه که در دل داری ، برتر.

84 - نجات یافتگان جنگ

بقیه السیف ابقی عددا، و اکثر ولدا.

ترجمه : باقی مانده های شمشیر کسانی که از دم شمشیر جان به سلامت می برند عمرشان بیش تر و فرزندانشان افزون تر است ؛ زیرا نام نیک و آثار دلاوری هایشان در خاطره مردم همیشه باقی خواهد بود.

85 - تظاهر به دانایی

من ترک قول لا ادری اصیبت مقاتله .

ترجمه : کسی که نمی دانم را ترک کند، خویشتن را به هلاکت می افکند.

86 - اندیشه پیر

رای الشیخ احب الی من جلد الغلام . و روی : من مشهد الغلام .

ترجمه : اندیشه پیر برای من ، محبوب تر است از پایمردی جوان در جنگ .

87 - استغفار و بخشایش

عجبت لمن یقنط و معه الاستغفار.

در شگفتم از کسی که ناامید می شود و حال آن که استغفار با او هست . یعنی با وجود استغفار و توبه کسی نباید از رحمت خدا ناامید شود.

88 - امان از عذاب

و حکى عنه ابو جعفر محمد بن على الباقر، عليهما السلام ، انه قال :
كان فى الارض امانان من عذاب الله ، و قد رفع احدهما، فدونكم الاخر،
فتمسكوا به . اما الامان الذى رفع فهو رسول الله ﷺ و سلم . و اما الامان
الباقى فالاستغفار. قال الله تعالى : و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم ، و ما كان الله
معذبهم وهم يستغفرون .⁽⁶⁾

و هذا من محاسن الاستخراج ، و لطائف الاستنباط .

ترجمه : امام محمد باقر از امام على ، عليه السلام ، نقل کرده که فرمود:

در زمین برای مردم دو امان از عذاب خدا موجود بود. یکی از آن دو برداشته شد و دیگری در میان شما باقی است. پس به آن چنگ زنید. اما امانی که برداشته شد رسول خدا، ﷺ، بود. و امانی که باقی مانده، استغفار است.

خدای تعالی فرمود:

خداوند آنان را در حالی که تو پیامبر در میانشان هستی، عذاب نمی کند. و خداوند در حالی که آنان استغفار می کنند، عذابشان نمی کند. این سخن برداشت نیکو و استنباط لطیفی است از قرآن

89 - ارتباط با خدا

من اصلاح ما بینه و بین الله، اصلاح الله ما بینه و بین الناس. و من اصلاح امر آخرته اصلاح الله له امر دنیا. و من كان له من نفسه واعظ كان عليه من الله حافظ.

آن که میان خود و خدا را اصلاح کند، خدا میان او و مردم را اصلاح می کند.

آن که امر آخرتش را اصلاح کند، خدا امر دنیایش را اصلاح می کند. آن که از درون خویش واعظ داشته باشد از سوی خدا برایش حافظ خواهد بود.

90 - فقیه راستین

الفقیه کل الفقیه من لم یقنط الناس من رحمه الله، و لم یویسهم من روح الله، و لم یومنهم من مکر الله.

ترجمه : دین شناس کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند
و آنان را از لطف خدا مایوس نسازد و از مکر خدا عقاب ناگهانی خدا ایمن
ننماید.

91 - افسردگی دل

ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان ، فابتغوا لها طرائف الحكم .

ترجمه : این دل ها همانند بدن ها ملول می شوند؛ پس برای رفع ملالت آن ها حکمت های لطیف برگزینید و به آن ها عرضه کنید.

92 - مراتب دانش

اوضع العلم ما وقف على اللسان ، و ارفعه ما ظهر في الجوارح و الاركان .

ترجمه : کم بهاترین علم ، آن است که بر زبان متوقف شود. و پربهاترین ، آن که از زبان بگذرد و در اندام ها و دل و جان ظهور کند.

93 - آموزن الهی

لا يقولن احدكم : اللهم انى اعوذبك من الفتنة لانه ليس احد الا و هو مشتمل على فتنة . و لكن من استعاذ فليستعذ من مضلات الفتن ، فان الله سبحانه يقول واعلموا انما اموالكم و اولادكم فتنة .⁽⁷⁾ و معنى ذلك انه يختبرهم بالاموال و الاولاد ليتبين الساخط لرزقه و الراضى بقسمه ، و ان كان سبحانه اعلم بهم من انفسهم ، و لكن لتظهر الافعال التى بها يستحق الثواب والعقاب ، لان بعضهم يحب الذكور و يكره الاناث ، و بعضهم يحب تثمير المال و يكره اثتلام الحال . و هذا من غريب ما سمع منه فى التفسير .

ترجمه : هیچ یک از شما نگوید: خدایا! از آزمون به تو پناه می برم ؛ زیرا هیچ کس از آزمون استثنا نیست .

اگر کسی می خواهد به خدا پناه ببرد، باید از لغزش های آزمون ، به خدا پناه ببرد؛ زیرا خدای سبحان می فرماید:

بدانید که اموال و فرزندان شما آزمون اند!

یعنی خدا شما را با اموال و اولاد می آزماید، تا ناخشنودان و خشنودان از روزی خدا معلوم شوند.

هر چند که خدای سبحان به احوال مردم از خودشان آگاه تر است ، لکن در نتیجه آزمون ، کارهای شایسته ثواب یا عقاب ، آشکار می شود؛ زیرا بعضی از مردم در آزمون می لغزند و مردود می شوند. اینان پسران را دوست دارند و دختران را ناخوش . افزایش مال را دوست دارند و از نقصان مال به جای صبر کردن ناخرسندند.

این از سخن های نادری است که در تفسیر، از آن حضرت شنیده شده است .

94 - معنای خوبی

و سئل عنه عن الخیر ما هو؟ فقال :

لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک ، و لکن الخیر ان یکثر علمک ، و ان یعظم حلمک ، و ان تباهی الناس بعباده ربک ، فان احسنت حمدت الله ، و ان اسات استغفرت الله . و لا خیر فی الدنیا الا لرجلین : رجل اذنب ذنوبا فهو یتدار کها بالتوبه ، و رجل یسارع فی الخیرات .

ترجمه: از امام علی، علیه السلام، پرسیده شد که خیر چیست؟ امام، علیه السلام، فرمود:

خیر، آن نیست که مال و فرزندان بسیار شوند، بلکه خیر آن است که علمت، افزون و حلمت بردباری ات عظیم شود. و بر مردم به عبادتت مباحثات کنی و اگر کار نیکو کردی خدا را سپاس گویی و اگر ناشایست کردی از خدا آمرزش بخواهی. در دنیا خیری نیست، مگر برای دو کس: کسی که گناه کند و آن را با توبه جبران نماید، و کسی که به انجام خیرات بشتابد.

95 - ثمره تقوا

لا یقل مع التقوی، و کیف یقل ما یتقبل؟

ترجمه: عملی که با تقوا همراه باشد گرچه به ظاهر اندک باشد، ولی در واقع اندک نیست. چگونه اندک باشد آن چه که مورد پذیرش خدا قرار می گیرد؟!

96 - دوست پیامبر

ان اولی الناس بالانبياء اعلمهم بما جاءوا به . ثم تلا علیه السلام : ان اولی الناس بابرهم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا. (8) ثم قال : ان ولی محمد من اطاع الله و ان بعدت لحمته ، و ان عدو محمد من عصی الله و ان قربت قرابته .

ترجمه : شایسته ترین مردم نسبت به پیامبران ، داناترین آنان اند به آنچه که پیامبران آورده اند.

سپس این آیه را تلاوت کرد:

شایسته ترین مردم ، نسبت به ابراهیم کسانی بودند که از او پیروی کردند. و این پیامبر یعنی حضرت محمد ﷺ و کسانی که به او ایمان آوردند.

آن گاه امام ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، چنین فرمود:

دوست محمد، ﷺ ، کسی است که خدا را اطاعت کند، هر چند نسبتش به ایشان دور باشد. و دشمن محمد، ﷺ ، کسی است که خدا را معصیت کند، هر چند نسبتش به ایشان نزدیک باشد.

97 - ارزش یقین

و سمع عَلَيْهِ السَّلَامُ رجلا من الحروریه یتهدد و یقرا، فقال :
نوم علی یقین خیر من صلاه فی شک .

ترجمه : امام علی ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، شنید که یکی از خوارج نماز شب می خواند و قرآن تلاوت می کند. در این هنگام فرمود:

خفتن با یقین ، بهتر است از نماز با تردید.

گفتنی است که خوارج در حقانیت همه تردید داشتند و نمی توانستند از میان آن همه ، حق را باز شناسند.

98 - تامل در شنیده ها

اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعایه لا عقل روايه ، فان رواه العلم كثير، و رعایه قليل .

ترجمه : وقتی خبری شنیدید، به عقل رعایت در آن تعقل کنید، نه عقل روایت ؛ زیرا راویان علم ، بسیارند و رعایت کنندگان آن اندک .
عقل رعایت ؛ یعنی تعقل در محتوای حدیث . در برابر عقل روایت ، که در راستی حدیث اندیشه می کند.

99 - معنای استرجاع

و سمع رجلا يقول : انا لله و انا اليه راجعون ، فقال :
ان قولنا: انا لله اقرار على انفسنا بالملك ، و قولنا: و انا اليه راجعون اقرار على
انفسنا بالهلك .

ترجمه : شنید که مردی می گوید: انا لله و انا اليه راجعون . در این هنگام
فرمود:
انالله ؛ ما از آن خداییم اعترافی است در مورد خودمان به مملوک بودن . و انا
اليه راجعون ؛ ما به سوی او بازگشت کننده ایم اعترافی است در مورد خودمان
به هلاک شدن .

100 - ستایش در پیش رو

و مدحه قوم فی وجهه ، فقال :
اللهم انک اعلم بی من نفسی ، و انا اعلم بنفسی منهم . اللهم اجعلنا خیرا مما
یظنون ، و اغفروا لنا ما لا یعلمون .

ترجمه : گروهی امام علی ، علیه السلام ، را پیش رویش ستودند. در این هنگام
فرمود:

خدایا! تو مرا بهتر از خودم می شناسی و من خودم را بهتر از اینان .

خدایا! ما را بهتر از آن گردان که می پندارند و ما را بیمارز در آن چه که نمی دانند.

101 - کمک به مستمندان

لا یتستقیم قضاء الحوائج الا بثلاث :
باستضغارها لتعظم ، و باستکتامها لتظهر، و بتعجیلها لتهدأ.

ترجمه : برآوردن حاجات مردم نیازمند جز به سه چیز، شایسته در نمی آید:
به کوچک شمردن ، تا نزد خدا بزرگ گردد؛
به پنهان داشتن ، تا در قیامت آشکار شود؛
به شتاب در انجام آن ، تا برای نیازمند گوارا آید.

102 - روزگار وارونه

یاتی علی الناس زمان لا یقرب فیه الا الماحل ، و لا یظرف فیه الا الفاجر ، و لا یضعف فیه الا المنصف . یعدون الصدقه فیه غرما ، و صلہ الرحم منا ، و العبادہ استطاله علی الناس . فعند ذلک یكون السلطان بمشورہ النساء ، و امارہ الصبیان ، و تدبیر الخصیان .

ترجمه : بر مردم روزگاری خواهد آمد که در آن ، کسی مقرب نیست ، جز سخن چین . و کسی خوش طبع و باهوش شمرده نمی شود، جز فاجر، و کسی ناتوان به حساب نمی آید، جز انسان با انصاف .

در آن روزگار، صدقه را خسارت پندارند و صلہ رحم را با منت درآمیزند و عبادت را وسیله ی برتری شمارند.

در آن روزگار، سلطنت با مشورت زنان و امارت کودکان و تدبیر خواجگان زن صفت انجام پذیرد.

ظاهر این سخن می رساند که امام علی ، علیه السلام ، از حوادث آینده خبر می دهند. این پیشگویی یا پیش بینی امام از روزگاری است که هنوز نیامده است . به هر روی نشان علو مقام آن حضرت است .

103 - دنیا یا آخرت؟!

و رئی علیه ازار خلق مرقوع ، فقیل له فی ذلک ، فقال :
یخشع له القلب ، و تذلل به النفس ، و یقتدی به المومنون . ان الدنیا و الاخره
عدوان متفاوتان ، و سبیلان مختلفان ، فمن احب الدنیا و تولاهما بغض الاخره و
عاداهما . و هما بمنزله المشرق و المغرب ، و ماش بینهما کلما قرب من واحد بعد
من الاخر ، و هما بعد ضربتان !

ترجمه : روزی امام علی ، علیه السلام ، با جامه ای کهنه و وصله دار دیده شد . در
این باره از امام ، علیه السلام ، پرسش شد ، فرمود :
برای آن جامه دل ، خاشع می شود و با آن ، نفس رام می گردد و به آن ،
مومنان اقتدا می کنند و در راه پارسایی از آن سر مشق می گیرند .
دنیا و آخرت ، دو راه مختلف و دو دشمن متفاوت هستند . به کسی که دنیا را
دوست بدارد و آن را برگزیند ، آخرت را نامحسوب دارد و با آن دشمنی ورزد .
آن دو هم چون مشرق و مغرب هستند و رونده میان آن دو ، هر گاه به یکی
نزدیک شود از دیگری دور می شود . دنیا و آخرت ، بسان دو هوو هستند .
دنیا در این حکمت به محبت دنیا آمده است . محبت دنیا با گرایش به آخرت
منافات دارد . برخلاف استفاده از دنیا و لذت بردن از آن ، که هیچ منافاتی با
آخرت گرایی ندارد .

104 - آخرت طلبی

و عن نوف البکالی ، قال : رایت امیرالمومنین ، علیه السلام ، ذات لیلہ و قد خرج من فراشه ، فنظر فی النجوم ، فقال لی : یا نوف ! اراقدا انت ام راقم ؟ فقلت : بل راقم ، قال :

یانوف !

طوبی للزاهدين فی الدنيا، الراغبين فی الآخره . اولئک قوم اتخذوا الارض بساطا، و تراها فراشا، و ماءها طيبا، و القرآن شعارا، و الدعاء دثارا، ثم قرضوا الدنيا قرضا علی منهاج المسيح !

یانوف ! ان داوود، علیه السلام ، قام فی مثل هذه الساعه من اللیل ، فقال : انها لساعه لا يدعوفیها عبد الا استجیب له ، الا ان یکون عشارا، او عریفا، او شرطیا، او صاحب عرطبه و هی الطنبور او صاحب کوبه .

ترجمہ : نوف بکالی گفت : شبی امام علیه السلام ، را دیدم کہ از بستر بیرون آمدہ است و بہ ستارگان نگاہ می کند. آن گاہ بہ من فرمود:

ای نوف ! خوابیدہ ای یا بیدار؟

عرض کردم : بیدار.

امام ، علیه السلام ، فرمود:

ای نوف !

خوشا بہ حال زاهدان از دنیا و راغبان بہ آخرت ! آنان گروہی اند کہ زمین را فرش ، خاک را بستر، آب را عطر، قرآن را لباس زیر و دعا را جامہ روی خویش گرفتہ اند و از دنیا چون مسیح دل بریدہ اند.

ای نوب!

داوود، عليه السلام ، در این ساعت از شب از خواب برخاست و گفت :
این ، ساعتی است که در آن هیچ بنده ای دعا نمی خواند جز آن که مستجاب
شود؛ مگر ده یک بگیر مامورانی که یک دهم اموال مردم را برای سلطان ظالم
جمع آوری می کنند یا مامور تجسس در دستگاه ظالمان یا پلیس در سلطنت
ظالمان و یا دارنده ساز و دهل که از بندگی خدا رویگردان باشد.

105 - فرائض الهی

ان الله افترض عليكم الفرائض فلا تضيعوها، و حد لكم حدودا فلا تعتدوها، و
نهاكم عن اشياء فلا تنتكفوها، و سكت لكم عن اشياء و لم يدعها نسيانا فلا
تتكلفوها.

ترجمه : خدا فرائضی را برای شما تعیین کرد، آن ها را ضایع مکنید.

حدودی را مشخص کرد، از آن فراتر نروید.

از چیزهایی نهی کرد، آن ها را مرتکب نشوید.

و از چیزهایی هم سکوت کرد و درباره آن ها حکمی بیان نفرمود و از روی
فراموشی آن ها را وانتهاده است ، پس در مورد آن چیزها خود را به زحمت
نیندازید.

این حکمت اشاره دارد به تکلف در اطاعت از خدا. برخی به گمان اطاعت
خود را به زحمت می اندازند و در مواردی هم که حکمی از خدا درباره آن نمی
دانند، به خیال اطاعت و از روی احتیاط حکمی می سازند و مطابق آن رفتار
می کنند.

امام علی ، علیه السلام ، از این احتیاط گرایی تکلف آور نهی می فرماید. از نظر آن حضرت باید از اوامر الهی اطاعت کرد و از نواهی او دوری گزید. در مواردی هم که حکمی نیست تکلف نوزید و به احتیاطهای طاقت فرسا در نیفتاد.

106 - دین گریزی

لا يترك الناس شيئا من امر دينهم لاستصلاح دنياهم ، الافتح الله عليهم ما هو
اضرمنه .

ترجمه : مردم ، چیزی از امر دینشان را که به دنیای شان زیان می رساند
برای سامان بخشیدن به دنیای شان ترک نمی کنند، مگر آن که خدا زیان دارتر
از آن را برای شان پدید آورد.

107 - دانای شکست خورده

رب عالم قد قتلته جهله و علمه معه لا ينفعه .

ترجمه : بسا عالمی که جهلش ، او را کشته است و عملش ، به او سود
نرسانید.

108 - شگفتی های قلب

لقد علق هذا الانسان بضعه هي اعجب ما فيه و ذلك القلب ، و ذلك ان له
مواد من الحكمة ، و اعدادا من خلافتها، فان سرح له الرجاء اذله الطمع ، و ان
هاج به الطمع اهلكه الحرص ، و ان ملكه الياس قتله الاسف ، و ان عرض له
الغضب اشتد به الغيظ، و ان اسعده الرضى نسي التحفظ، و ان غاله الخوف شغله
الحذر، و ان اتسع له الامر استلبته الغره ، و ان افاد مالا اطغاه الغنى ، و ان اصابته

مصیبه فضحه الجزع ، و ان عضته الفاقه شغله البلاء، و ان جهده الجوع قعد به الضعف ، و ان افراط به الشبع كظنه البطنه ، فكل تقصیر به مضر، و كل افراط له مفسد.

ترجمه : به رگی از انسان ، گوشتی آویزان است که شگفت ترین جزء او است و آن قلب است ؛ زیرا در آن ، مواد حکمت و ضد حکمت وجود دارد یعنی در آن جا ضدها با هم اجتماع کرده اند.

اگر امید روی آورد، طمع ، خوار سازد؛

اگر طمع به جنبش آید، حرص هلاک نماید؛

اگر یاس فراگیرد، اندوه بکشد؛

اگر غضب پدید آید، خشم شدت بگیرد؛

اگر سعادت رضایت دست دهد، خودداری از مضرات فراموش شود؛

اگر وحشت بگیرد، حذر کردن از منشاء ترس به خود مشغول کند؛

اگر امنیت یابد، غرور آن را سلب نماید؛

اگر مالی به دست آورد، توانگری او را به طغیان کشاند؛

اگر مصیبتی برسد، بی تابی رسوایش کند؛

اگر فقر آزارش دهد، بلا گرفتارش کند؛

اگر گرسنگی او را به زحمت اندازد، ناتوانی او را از پا درآورد؛

اگر سیری بیش از اندازه شود، پرخوری او را به زحمت اندازد.

پس برای قلب هر کوتاهی ، زیان به دنبال دارد و هر زیاده روی ، فساد آورد.

109 - معیار رهایی

نحن النمرقه الوسطی بها يلحق التالی ، و اليها يرجع الغالی .

ترجمه : ما تکیه گاهی هستیم میانه یعنی نه چپ و نه راست ، بلکه صراط مستقیم ؛ عقب مانده به آن ملحق می شود و پیش افتاده به آن باز می گردد. و اگر چنین نکنند از تکیه گاهی آرامش آفرین محروم خواهند شد.

110 - تسامح در دین

لا یقیم امر الله سبحانه الا من لا یصانع ، و لا یضارع ، و لا یتبع المطامع .

ترجمه : فرمان خدای سبحان را برپا نمی دارد، مگر آن که مدارا نکند، تسامح نرزد و از مطامع دنیا پیروی ننماید.
یعنی در فرمان های مسلم خدای تعالی کسی نباید مدارا و مسامحه کند و جانب هوس های دنیا را بگیرد.

111 - تاوان محبت

و قد توفی سهل بن حنیف الانصاری بالكوفه بعد مرجعه معه من صفین ، و کان من احب الناس الیه :
لو احبنی جبل لتهافت .

معنی ذلک ان المحنه تغلظ علیه فتسرع المصائب الیه ، و لا یفعل ذلک الا
بالاتقیاء الابرار، و المصطفین الاخیار. و هذا مثل قوله عَلَيْهِ :

ترجمه : وقتی سهل بن حنیف انصاری پس از بازگشت از جنگ صفین به
همراه امام علی ، عَلَيْهِ ، در کوفه از دنیا رفت ، امام عَلَيْهِ فرمود:
اگر کوهی دوستم بدارد، می شکافد و فرو می ریزد.
یعنی محنت بر او شدت می گیرد و مصائب به سوی او با شتاب می آیند. و
چنین نشوند جز نیکان باتقوا و نخبگان نیکوکار.
این سخن ، مانند سخن دیگر که در شماره بعد می آید است .

112 - عشق و مشقت

من احبنا اهل البیت فلیستعد للفقرا جلابا.
و قد یوول ذلک علی معنی آخر لیس هذا موضع ذکره .

ترجمه : آن که ما اهل بیت را دوست دارد، آماده شود که فقر، جامه اش
گردد.

احتمالا این سخن به معنایی دیگر باز می گردد که این جا، برای بیان آن
مناسب نیست .

113 - بهترین چیزها

لا مال اعود من العقل ، و لا وحده اوحش من العجب ، و لا عقل كالتدبير، و
لا كرم كالتقوى ، و لا قرين كحسن الخلق ، و لا ميراث كالادب ، و لا قائد
كالتوفيق ، و لا تجاره كالعمل الصالح ، و لا ربح كالثواب ، و لا ورع كالوقوف عند
الشبهه ، و لا زهد كالزهد فى الحرام ، و لا علم كالتفكر، و لا عباده كاداء الفرائض ،
و لا ايمان كالحياء والصبر، و لا حسب كالتواضع ، و لا شرف كالعلم ، و لا عز
كالعلم ، و لا مظاهره اوثق من المشاوره .

ترجمه : هیچ سرمایه ای ، سودمندتر از عقل نیست ؛

هیچ تنهایی ، وحشتناک تر از خودشگفتی خود پسندی نیست ؛

هیچ عقلی ، چون تدبیر نیست ؛

هیچ کرمی ، چون تقوا نیست ؛

هیچ رفیقی ، چون خوش اخلاقی نیست ؛

هیچ میراثی ، چون ادب نیست ؛

هیچ رهبری ، چون توفیق نیست ؛

هیچ تجارتی ، چون عمل صالح نیست ؛

هیچ سودی ، چون ثواب نیست ؛

هیچ ورعی ، چون توقف کردن در شبهه نیست ؛

هیچ زهدی ، چون زهد در حرام نیست ؛

هیچ علمی ، چون تفکر نیست ؛

هیچ عبادتی ، چون ادای واجبات نیست ؛

هیچ ایمانی ، چون حیا و صبر نیست ؛

هیچ شرافتی ، چون علم نیست ؛ حسبی و نسبی چون تواضع نیست ؛
هیچ عزتی ، چون حلم نیست ؛
و هیچ پشتیبانی ، مطمئن تر از مشاوره نیست .

114 - خوش گمانی بی جا

إذا استولى الصلاح على الزمان و اهله ثم اساء رجل الظن برجل لم تظهر منه
حوبه فقد ظلم . و اذا استولى الفساد على الزمان و اهله فاحسن رجل الظن
برجل فقد غرر .

ترجمه : آن هنگام که صلاح بر زمان و اهل آن مستولی شد و کسی گمان بد
ببرد به آن که گناهی از او ظاهر نشده ، ظلم کرده است . و آن هنگام که فساد بر
زمان و اهلس مستولی شد و کسی گمان نیک ببرد به شخصی و به او اعتماد
کند، فریب خورده است .

115 - زندگی مرگ آلود

و قيل له عليه السلام : كيف نجدك يا اميرالمومنين ؟ فقال عليه السلام :
كيف يكون حال من يفنى ببقاءه ، و يسقم بصحته ، و يوتى من مامنه .

ترجمه : به امام علی ، عليه السلام ، عرض شد: حالتان چگونه است ؟ حضرت فرمود:

چگونه باشد کسی که با هستی اش ، نیست می شود یعنی هر چه که زندگی می کند به مرگ نزدیک تر می شود. و با سلامتی اش ، بیمار می گردد یعنی هر چه از سلامتی اش می گذرد به پیری و بیماری نزدیک تر می شود. و مرگ از پناهگاهش در می رسد یعنی هر جا را که پناهگاه قرار دهد، نمی تواند از مرگ در امان باشد.

116 - قوانین آسمانی

کم من مستدرج بالاحسان اليه ، و مغرور بالستر عليه ، و مفتون بحسن القول فيه . و ما ابتلى الله احدا بمثل الاملاء له .

ترجمه : بسا کسی که با احسان به او از سوی خدا به تدریج به عذاب کشانده می شود.

بسا کسی که با پوشانده شدن گناهانش از سوی خدا مغرور می شود و به فکر تدارک گناهان نمی افتد. ولی روزی فسقش آشکار می شود و در محضر خدا شرمنده می گردد.

خدا هیچ کس را به چیزی مانند املاء مهلت دادن نیازموده است .
اشاره به دو سنت الهی استدراج و استمهال است در سنت استدراج خدای تعالی با بخشش نعمت هایش گناهکار را از توبه و استغفار غافل می کند. در حالی که این حیات پر نعمتش گام هایی است که او را به تدریج به سوی عذاب الهی می کشاند. در سنت استمهال به فرد گناهکار فرصت می دهد که همچنان به گناهانش پردازد. به واقع این فرصت به زیان او است ، زیرا بر حجم گناهانش می افزاید.

117 - مردم و علی علیه السلام

هلک فی رجلان : محب غال ، و مبغض قال .

ترجمه : دو کس در مورد من به هلاکت افتادند: کسی که در دوست داشتن من غلو کرد. و کسی که به شدت کینه مرا به دل گرفت و به کلی از من روی گرداند.

غالیان کسانی هستند که علی علیه السلام، را از مرتبه انسانی فراتر می دانند و برای آن حضرت شان الوهی قائل هستند. کینه ورزان مفرط کسانی اند که دشنام به آن حضرت را موجب تقرب به خدا می دانند.

118 - از دست دادن فرصت

اضاعه الفرصه غصه .

استفاده نکردن از فرصت موجب اندوه است .

119 - دنیای خوش خط و خال

مثل الدنيا كمثل الحيه ، لين مسها ، و السم الناقع في جوفها . يهوى اليها الغر الجاهل ، و يحذرها ذواللب العاقل .

ترجمه : دنیا همانند ماری است که دست کشیدن بر آن نرم است و ظاهری دلربا دارد و در درون آن زهر کشنده هست .
شیفته نادان فریب ظاهر دنیا را می خورد و خواهانش می شود و خردمند عاقل در باطن آن می نگرد و از آن پرهیز می کند.

120 - این قریشیان ...

و سئل عَلِيٌّ عن قریش فقال :

اما بنو مخزوم فريحانه قریش ، نحب حديث رجالهم ، و النكاح في نسائهم .
و اما بنو عبد شمس فابعدها رايا و امنعها لما وراء ظهورها . و اما نحن فابذل لما في ايدينا ، و اسمح عند الموت بنفوسنا . و هم اكثر و امكرو انكر ، و نحن افصح و انصح و اصبح .

ترجمه : از امام علی ، عَلِيٌّ ، درباره قبیله قریش سوال شد ، پاسخ دادند:

بنی مخزوم ، گل خوش بو و ریحانه قریش هستند. هم صحبت شدن با مردانشان و ازدواج با زنانشان را دوست داریم .

اما بنی عبد شمس ، رای شان از همه رای ها نسبت به صواب و درستی دورتر است و بیش از همه دیگران را از دارایی شان منع می کنند و یعنی بخیل هستند.

اما ما بنی هاشم اموال و دارایی خود را بیش تر می بخشیم و به هنگام مرگ سخاوتمندانه تر جان می دهیم از مرگ نمی هراسیم و با سرافرازی می میریم . آنان بنی عبد شمس تعدادشان بیش تر، فریب کارتر، بدکارتر و در چهره ناپسندترند.

ما در بیان فصیح تر، نسبت به مردم خیرخواه تر، خوش سیماتر و پسندیده

تریم

121 - اطاعت و عصیان

شتان ما بین عملین : عمل تذهب لذته و تبقی تبعته ، و عمل تذهب موونته و ببقی اجره .

ترجمه : چقدر این دو کار تفاوت دارند! کاری که لذت آن از میان می رود و عواقب زیانبارش باقی می ماند. و کاری که رنج آن سپری می شود و اجرو پاداش باقی می ماند.
منظور از کار اول ، کارهایی است که مورد رضایت خدا نیست . و منظور از کار دوم ، عکس آن است .

122 - باور به مرگ

و تبع جنازه فسمع رجلا یضحک ، فقال :
كان الموت فیها علی غیر ناکتب ، وکان الحق فیها علی غیرنا وحب ، وکان
الذی نری من الاموات سفر عما قلیل الینا راجعون ، نبوئهم اجدائهم ، وناکل
تراثهم ، کانا مخلدون بعدهم ، ثم قد نسینا کل واعظ و واعظه ، و رمینا بکل
فادح جائحه !

ترجمه : امام علی ، علیه السلام ، در تشییع جنازه ای شرکت کرد و صدای خنده مردی را شنید. در آن حال فرمود:
گویی مرگ در دنیا برای دیگران تقدیر شده است نه بر ما!

گویی حق یعنی مرگ که حقیقتی انکارناپذیر است در دنیا برای دیگران
واجب شده است!

گویی این مردگان، مسافرانی اند که به زودی به نزد ما برمی گردند!
آنان را به گور می افکنیم و میراثشان را می خوریم، پنداری پس از آنان تا
ابد زندگی می کنیم. آن گاه این مردان و زنان پند دهنده را از یاد می بریم و با
ارتکاب کارهای ناپسند آماج بلا و آفت نابود کننده قرار می گیریم.

123 - خوشا آن که ...

طوبی لمن ذل فی نفسه ، و طاب کسبه ، و صلحت سریره ، و حسنت خلیفته
، و انفق الفاضل من ماله ، و امسک الفضل من لسانه ، و عزل عن الناس شره ، و
وسعته السنه ، و لم ینسب الی البدعه .
اقول : و من الناس من ینسب هذا الکلام الی رسول الله ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم ،
کذلک الذی قبله .

ترجمه : خوشا آن کس که خود را کوچک گرفت و خود بزرگ بین نبود و
کسبش پاکیزه ، باطنش از بدی ها پیراسته و اخلاقش نیکو بود.
و زیادی مالش را که بیش تر از نیاز او بود انفاق کرد؛ و زبانش را از زیاده
گویی و حرف های بیهوده باز داشت ؛ و مردم از شرش ایمن بودند؛ با سنت و
روش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زندگی کرد و به او بدعتی را نسبت ندادند.
بعضی این سخن را به رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، نسبت می دهند. و همین طور
سخن پیشین را.

124 - غیرت

غیره المراه کفر، و غیره الرجل ایمان .

ترجمه : غیرت زن کفر است یعنی با فرمان خدای تعالی در مورد تعدد زوجات سازگار نیست و غیرت مرد، ایمان .

125 - توصیف اسلام

لا نسبن الاسلام نسبه لم ينسبها احد قبلى : الاسلام هو التسليم ، و التسليم هو اليقين ، واليقين هو التصديق ، و التصديق هو الاقرار هو الاداء والاداء هو العمل .

ترجمه : اسلام را چنان توصیف کنم که پیش از من هیچ کس نکرده است : اسلام ، تسلیم بودن است . و تسلیم ، یقین داشتن است . و یقین ، تصدیق کردن است و تصدیق ، اقرار است یعنی ظاهر کردن اموری که دل آن را تصدیق کرد. و اقرار ادا کردن و تحقق بخشیدن است . و ادا همان عمل است .

126 - شگفتا از...

عجبت للبخيل يستعجل الفقر الذي منه هرب ، و يفوته الغنى الذي اياه طلب ،
فيعيش في الدنيا عيش الفقراء و يحاسب في الاخره حساب الاغنياء و عجبت
للمتكبر الذي كان بالامس نطفه ، و يكون غدا جيفه . و عجبت لمن شك في الله
و هو يرى خلق الله . و عجبت لمن نسي الموت و هو يرى الموتى . و عجبت
لمن انكر النشاه الاخرى و هو يرى النشاه الاولى . و عجبت لعامر دارالفناء، و
تارك دار البقاء!

ترجمه : شگفتا از بخیل ! با شتاب ، فقری را به دست می آورد که از آن
گریزان است زیرا از اموالش سود نمی برد و با فقر زندگی را می گذراند. و از
توانگری ای باز می ماند که آن را جویان است . سرانجام در دنیا همانند فقیران
زندگی می کند و در آخرت همانند توانگران با او رفتار می شود و در مورد
ثروتش محاسبه می شود.

شگفتا از متکبری که دیروز نطفه ای ناچیز بود و فردا مرداری خواهد شد.
شگفتا از کسی که در وجود خدا تردید می کند، با آن که مخلوقات او را می
بیند.

شگفتا از کسی که مرگ را از یاد می برد، با آن که مردگان را می بیند.
شگفتا از کسی که جهان دیگر آخرت را انکار می کند، با آن که جهان
نخستین دنیا را می بیند.

شگفتا از کسی که سرای فانی دنیا را آباد می سازد و سرای جاودان آخرت
را وا می گذارد و با اخلاق نیک و اعمال صالح برای آن سرا توشه جمع نمی
آورد.

127 - سهم خدا

من قصر فی العمل ابتلی بالهم . و لا حاجه لله فیمن لیس لله فی ماله و نفسه
نصیب .

ترجمه : کسی که در کار برای خدا با همه توان مادی و معنوی کوتاهی کند
دچار اندوه می شود. خدا را به آن کس نیاز نیست که در مال و جانش سهمی
ندارد.

اندوه به سبب کوتاهی در کار برای خدا، احتمالا در قیامت رخ خواهد داد.
در آن جا آدمی از کوتاهی توشه اش که به سبب کاهلی در امور الهی بود، رنج
خواهد برد. البته ممکن است آن اندوه در دنیا نیز روی دهد، آن گاه که امکانات
مادی و معنوی خود را از دست دهد و حسرت خورد که چرا در روزگار دارایی
برای تقرب به حق کاری انجام نداده است .

128 - پاییز و بهار

توقوا البرد فی اوله ، و تلقوه فی آخره ، فانه یفعل فی الابدان کفعله فی
الاشجار، اوله یحرق ، و آخره یورق .

ترجمه : اول سرما، اول پاییز خود را از آزار آن محفوظ دارید و در آخر
سرما، اول بهار، به آن روی آورید؛ زیرا سرما با بدن ها همان می کند که با

درختان ، اول آن ، درختان را می سوزاند و آخر آن ، برگ درختان را می
رویاند.

129 - عظمت پروردگار

عظم الخالق عندك يصغر المخلوق في عينيك .

ترجمه : آفریدگار را که بزرگ بینی ، آفریده در چشمت کوچک آید.

130 - سرزمین هراس انگیز

و قال ﷺ و قد رجع من صفين ، فاشرف على القبور بظاهر الكوفة :
يا اهل الديار الموحشه و المحال المقفره ، و القبور المظلمه ؛ يا اهل التربه ، يا
اهل الغربه ، يا اهل الوحده ، يا اهل الوحشه ! انتم لنا فرط سابق و نحن لكم تبع
لا حق . اما الدور فقد سكنت ، و اما الازواج فقد نكحت ، و اما الاموال فقد
قسمت . هذا خير ما عندنا ، فما خير ما عندكم ؟
ثم التفت الى اصحابه فقال :
اما لو اذن في الكلام لاخبروكم ان خير الزاد التقوى .

ترجمه : امام علی ، ﷺ ، به هنگامی که از صفین باز می گشت در نزدیکی
کوفه رو به گورستان آن کرد و فرمود:
ای ساکنان سرزمین هراس انگیز و مکان های متروکه و بی آب و گیاه و
گورهای تاریک !

ای اهالی خاک ، ای اهالی غربت ، ای اهالی تنهایی ، ای اهالی وحشت !
شما پیش قدم هستید و بر ما پیشی گرفتید و ما پیرو هستیم و به شما خواهیم

رسید. خانه های شما سکنی گزیده شد و همسران تان به نکاح و ازدواج رفتند و اموال تان قسمت شده است. این خبرهایی است که ما داریم. شما چه خبر دارید؟

آن گاه رو به یارانش کرد و فرمود:

اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده شود بی درنگ به شما خبر خواهند داد که : بهترین توشه برای جهان آخرت تقوا است .

131 - نکوهنده دنیا

و قال عَلِيٌّ و قد سمع رجلا يذم الدنيا:

ایها الذام للدنيا، المغتر بغرورها، المخدوع باباطيلها، اتغتر بالدنيا ثم تدمها؟ انت المتجرمه عليها ام هي امتجرمه عليك؟ متى استهونك ام متى غرتك؟ ابمصارع آبائك من البلى؟ ام بمضاجع امهاتك تحت الثرى؟ كم عللت بكفيك؟ و كم مرضت بيديك؟! تبتغى لهم الشفاء، و تستوصف لهم الاطباء؛ غداه لا يغنى عنهم دواوك، و لا يجدى عليهم بكاوك، لم ينفع احد هم اشفاقك، و لم تسعف فيه بطلبتك، و لم تدفع عنهم بقوتك، قد مثلت لك به الدنيا نفسك، و بمصرعه مصرعك .

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها و دار عافيه لمن فهم عنها، و دار غنى لمن تزود منها، و دار موعظه لمن اتعظ بها. مسجد احباء الله، و مصلی ملائكه الله، و مهبط وحى الله، و متجر اولياء الله؛ اكتسبوا فيها الرحمه، و ربحوا فيها الجنه. فمن ذا يذمها و قد آذنت بينها، و نادت بفراقها، و نعت نفسها و اهلها، فمثلت لهم ببلائها البلاء، و شوقتهم بسرورها الى السرور!

راحت بعافیه ، و ابتکرت بفعیعه ، ترغیبا و ترهیبیا، و تخویفا و تحذیرا. فذمها
رجال غداه الندامه ، و حمدها آخرون یوم القیامه ؛ ذکرتهم الدنیا فتذکروا، و
حدثهم فصدقوا، و وعظتهم فاتعظوا.

ترجمه : امام علی علیه السلام ، شنید مردی دنیا را نکوهش می کند. در آن هنگام
فرمود:

ای نکوهنده دنیا که فریفته شده نیرنگ هایش و گول خورده دروغ هایش
هستی !

فریفته دنیا می شوی و در این حال نکوهش می کنی؟! تو باید بر دنیا دعوی
جرم کنی یا دنیا بر تو؟ چه وقت دنیا سرگردانت کرد و عقلت را ربود؟ یا چه
وقت فریب داد؟ به چه چیز تو را فریب داد؟ به گورها و مکان برخاک افتادن و
پوسیده شدن پدران ، یا به خوابگاه مادران در زیر خاک !
چه بسیار دردمند که با پنجه هایت به آنان خدمت رساندی !
چه بسیار بیمار، که با دست هایت پرستاری کردی ! برای شان شفا طلبیدی و
از پزشکان دارویی خواستی که درمانش کند.

بامدادان ، داروی تو آنان را از بیماری نجات نداد و گریه هایت به حال آنان
سود نبخشید و اضطراب و ترس از شفا نیافتنشان به حال هیچ یک فایده ای
نکرد. به خواسته هایت نرسیدی و با توانایی ات نتوانستی ، بیماری را از آنان
دور سازی . دنیا در آن بیماران ، نفس و عاقبت تو را نشان داد. و با هلاکت گاه
آنان ، هلاکت گاه تو را به تصویر کشاند تا تو را پند دهد و از مغرور شدنت
جلوگیری کند.

دنیا سرای راستی است ، برای کسی که با آن راست باشد و به چشم
سودجویی در آن ننگرد.

و سرای عافیت ، برای کسی که پیام آن را درک کند.
و سرای بی نیازی ، برای کسی که از آن برای آخرت توشه بردارد.
و سرای اندرز، برای کسی که به پند آن گوش بسپارد.
دنیا مسجد دوست داران خدا، مصلاهی فرشتگان او، فرودگاه وحی او و
تجارتگاه اولیای او است . اولیای خدا در دنیا به کسب رحمت پرداختند و به
بهشت رابه سود بردند.

چه کس است که دنیا را نکوهش کند، با آن که دنیا به زبان حال دور شدنش
را از اهلش اعلام کرده و جدانشدنش را ندا داده و به نابودی خود و اهلش خبر
داده است .

دنیا با بلایای موجود در خود، نمونه ای از بلا را برای مردم تصویر کرد تا از
بلایای اخروی بهراسند و با شادمانی های موجود در خود، مردم را به شادمانی
مشتاق ساخت و شوق بهشت رفتن را در آنان پدید آورد.

دنیا برای ایجاد اشتیاق و ترس و برای بیم کردن و هشدار دادن به اهلش
شب به عافیت گذشت و صبح دم به فاجعه آغاز کرد تا بفهماند که احوال دنیا
متفاوت است . ساعتی روی می آورد و دیگر ساعت روی بر می گرداند.

مردانی بدکار در بامداد پشیمانی ، دنیا را نکوهش کنند به پندار آن که دنیا
موجب هلاکت آنان شد. و قومی دیگر به روز قیامت آن را بستایند که دنیا
تذکرشان داد، پس پذیرفتند و با آنان سخن گفت و تصدیقش کردند و به آنان پند
داد، پس پند گرفتند.

بنابراین ، آن چه که مذموم است مغرور شدن به دنیا و دل بستن به آن است .
طوری که آدمی از آخرت غافل شود و سرگرم دنیا گردد. اما خود دنیا با همه
مواهبش و نیز با تمام حوادث و اتفاقاتش موهبت خداوندی است که آدمی در
آن عبرت می آموزد و به سوی خدا حرکت می کند.

132 - ندای فرشته

ان الله ملكا ينادى فى كل يوم : لدوا للموت ، و اجمعوا للفناء، و ابنوا للخراب

ترجمه : خدای تعالی فرشته ای دارد که هر روز ندا می دهد:
بزایید برای مردن ، گرد آورید برای از بین رفتن و بنا کنید برای ویران شدن .

133 - مردم و دنیا

الدنيا دار ممر لا دار مقر، والناس فيها رجلان : رجل باع فيها نفسه فابوقها، و
رجل ابتاع نفسه فاعتقها.

ترجمه : دنیا، سرای گذر است ، نه خانه ی اقامت . مردم در دنیا دو گونه اند:
یکی آن که نفسش را به دنیا فروخت و هلاک کرد.
و دیگر آن که نفسش را خرید و آزاد ساخت و از بندگی دنیا به درآورد.

134 - دوست حقیقی

لا يكون الصديق صدیقا حتى یحفظ اخاه فى ثلاث : فى نكبة و غیبة و
وفاته .

ترجمه : دوست را، دوست حقیقی نتوان نامید، مگر آن که در سه وقت ،
برادرش را از گزند نگه دارد:
در گرفتاری با یاری کردن ،
در غیاب با دفاع کردن
و در وفات با یاد نیک .

135 - چاره گناهکاری

من اعطی اربعا لم یحرم اربعا: من اعطی الدعاء لم یحرم الاجابه ، و من اعطی التوبه لم یحرم القبول ، و من اعطی الاستغفار لم یحرم المغفره ، و من اعطی الشکر لم یحرم الزیاده .

و تصدیق ذلك كتاب الله ، قال الله في الدعاء: ادعوني استجب لكم . و قال في الاستغفار: و من يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفورا رحیما. و قال في الشکر: لئن شكرتم لازیدنکم . و قال في التوبه : انما التوبه على الله للذین يعملون السوء بجهاله ثم یتوبون من قریب . فاولئك یتوب الله علیهم و كان الله علیما حکیما.

ترجمه : آن که به او چهار چیز داده شود، از چهار چیز دیگر محروم نمی شود:

آن که دعا به او داده شود از اجابت ،

آن که توبه به او داده شود از پذیرش ،

آن که استغفار به او داده شود از مغفرت ،

و آن که شکر به او داده شود از زیادت نعمت محروم نمی شود.

گواه این سخن ، کتاب خدا است درباره دعا در قرآن فرمود:

بخوانید مرا، تا دعای تان را اجابت کنم .⁽⁹⁾

و درباره استغفار فرمود:

هر کس کار بد کند یا به نفسش ظلم کند، سپس به درگاه خدا استغفار نماید،

خدا را بخشاینده و مهربان خواهد یافت .⁽¹⁰⁾

و درباره شکر فرمود:

اگر شکر گذارید، البته فزونی خواهم داد. ⁽¹¹⁾

و درباره توبه فرمود:

توبه بر خدا است ، برای کسانی که از روی جهالت کار بد می کنند و به زودی توبه می نمایند. خدا آنان را مورد بخشایش قرار خواهد داد. و خدا دانا و حکیم است . ⁽¹²⁾

136 - جهاد زن

الصلاه قربان کل تقی ، و الحج جهاد کل ضعیف . و لکل شیء زکاه و زکاه البدن الصیام ، و جهاد المرء حسن التبعل .

ترجمه : نماز، موجب تقرب هر پرهیزگار به خدا است .

و حج ، جهاد هر ناتوان است .

برای هر چیز، زکات است و زکات بدن ، روزه است .

جهاد زن ، خوب شوهر داری کردن است یعنی به وظایفش در برابر شوهر عمل کند. گویی در آن روزگار مهم ترین وظیفه زن رسیدگی به امور خانه بود. حقا که وظیفه مهمی بود و اگر زنی بتواند به خوبی از عهده آن برآید، کار بزرگی انجام داده است . اما این بدین معنی نیست که زن نمی تواند یا نباید به امور اجتماعی پردازد. گرچه از سخن حضرت اولویت خانه داری برای زن به شوهر مشهود است .

137 - فرود آوردن روزی

استنزلوا الرزق بالصدقه .
با صدقه دادن ، روزی را فرود آورید.

138 - عوض الهی

من ایقن بالخلف جاد بالعطیه .
آن که به عوض گرفتن از خدا یقین دارد، در بخشیدن ، سخاوت به خرج دهد و دست خود نگه ندارد.
درباره عوض دادن خدا به بخشش های آدمی ، روایات بسیاری وجود دارد.
این هم یکی از آن هاست .

139 - یاری خدا

تنزل المعونه علی قدر الموونه .
یاری خدا به اندازه نیاز و زحمتی که می کشید فرود می آید.

140 - میانه روی در معیشت

ما عال من اقتصد.
فقیر نشد، آن کس که در مخارج زندگی میانه رو بود.

141 - فرزند کم تر

قله العيال احد اليسارين .

از دو آسایش ، یکی کم عائله بودن است و دیگری ثروت داشتن .

142 - مهربانی با مردم

التودد نصف العقل .
مودت با مردم نصف عقل است .

143 - اندوه و پیری

الهم نصف الهرم .
اندوه خوردن نیمی از پیری است .

144 - شکیبایی در مصیبت

ينزل الصبر على قدر المصيبة . و من ضرب يده على فخذة عند مصيبتة حبط عمله .

ترجمه : صبر نعمتی است که از سوی خدا به اندازه مصیبت فرود می آید. آن که به هنگام مصیبت ، دست بر ران زد و بی تابی نمود عملش را باطل گرداند و پاداش آن را هدر داد.

145 - عبادت جاهلان

کم من صائم ليس به من صيامه الا الجوع و الظلما، و کم من قائم ليس له من قيامه الا السهر و العناء. حبذا نوم الاكياس و افطارهم .

ترجمه : بسا روزه داری که از روزه اش جز گرسنگی و تشنگی ندارد.
بسا نماز گزار و قائمی که از قیامش جز بیداری و رنج ندارد. خوشا خواب
هوشمندان عاقل و افطارشان .
هوشمند عاقل کسی است که منزلت ربوبی را دریافته و مقام بندگی اش را
درک کرده است .
گفتنی است که این سخن درباره روزه و نمازهای مستحبی است و الا
واجبات را چه هوشمند و چه غیر آن همه باید ادا کنند. گرچه در حوزه واجبات
نیز عمل هوشمندان ارج دیگری دارد.
اما در حوزه مستحبات می توان گفت که خواب هوشمندان برتر است . این
سخن ارزش هوش و عقل را نمایان می سازد که از اعمال و حرکات بی معنی
بسی فراتر است ، هر چند آن اعمال و حرکات به قصد تقرب انجام گیرند.

146 - امواج بلا

سوسوا ایمانکم بالصدقه ، و حصنوا اموالکم بالزکاه ، وادفعوا امواج البلاء
بالدعاء.

ترجمه : به تدبیر صدقه دادن ایمانتان را حفظ کنید.
و با زکات دادن مال هایتان را در دژ گذارید. گویی زکات ، دژی است که از
مال ها در برابر حوادث محافظت می کند.
و با دعا از امواج بلا پیشگیری کنید.

147 - حاملان دانش

و من كلام له ، عليه السلام ، لكميل بن زياد النخعي . قال كميل بن زياد: اخذ بيدي اميرالمومنين على بن ابي طالب ، عليه السلام ، فاخر جنى الى الجبان ، فلما اصحر تنفس الصعداء ثم قال :

يا كميل بن زياد! ان هذه القلوب اوعيه فخيرها اوعاها. فاحفظ عني ما اقول لك .

الناس ثلاثة : فعالم رباني و متعلم على سبيل نجاه ، و همج رعاع اتباع كل ناعق ، يميلون مع كل ريح ، لم يستضيئوا بنور العلم ، و لم يلجأوا الى ركن وثيق .

يا كميل ! العلم خير من المال . العلم يحرسك و انت تحرس المال . و المال تنقصه النفقة و العلم يزكو على الانفاق ، و صنيع المال يزول بزواله .

يا كميل بن زياد! معرفه العلم دين يدان به . به يكسب الانسان الطاعه فى حياته ، و جميل الاحدوثه بعد وفاته . و العلم حاكم و المال محكوم عليه .

يا كميل ! هلک خزان الاموال و هم احياء ، والعلماء باقون ما بقى بلى اصبت لقنا غير مامون عليه ، مستعملا آله الدين للدنيا ، و مستظهرا بنعم الله على عباده ،

بحججه على اوليائه ، او منقادا لحمله الحق لا بصيره له فى احنائه ، ينقدح الشك فى قلبه لاول عارض من شبهه . الا لاذا و لاذالك . او منهوما باللذه سلس القياد

للشهوہ ، او مغرما بالجمع والادخار ، ليسا من رعاہ الدين فى شىء . اقرب شىء شبها بهما الانعام السائمہ ، كذلك يموت العلم بموت حامله .

اللهم بلى ، لا تخلو الارض من قائم لله بحججه ؛ اما ظاهرا مشهورا واما خائفا مغمورا لتلا تبطل حجج الله و بيناته . و كم ذا؟ و اين اولئك ؟ اولئك والله الاقلون

عددا و الاعظمون عندالله قدرا. يحفظ الله بهم حججه و بيناته حتى يودعوها نظراءهم و يزرعوها في قلوب اشباههم . هجم بهم العلم على حقيقه البصيره ، و باشروا روح اليقين ، والستلانوا ما استوعره المترفون ، وانسوا بما استوحش منه الجاهلون ، و صحبوا الدنيا بابدان ارواحها معلقه بالمحل الاعلى . اولئك خلفاءالله في ارضه و الدعاه الى دينه . آه آه شوقا الى رويتهم !انصرف يا كميل اذا شئت .

ترجمه : كميل بن زياد گفت : اميرالمومنين ، على بن ابى طالب ، عليه السلام ، دستم را گرفت و به سمت گورستان برد. هنگامی که به صحرا رسید، آهی بلند کشید و فرمود:

ای کميل ، پسر زياد!

این قلب ها همانند ظرف هستند، بهترین قلب ، حفظ کننده ترين آن است ؛ حفظ کن آن چه را که براي می گويم .

مردم سه گونه اند:

عالم ربانی خدایی ،

دانش آموزی که در راه نجات است ،

و احمق حقير، که به دنبال هر آوازی می رود و به هر بادی ميل می کند. از نور دانش ، روشنی نجسته و به رکن استوار يعنی به عالم ربانی پناه نبرده است . از این رو، نه علم دارد که چون عالمان ربانی ، به علم خویش ، راه نجات را پیدا کند و نه به رکن استواری پناه برده است ، که چون دانش آموزان ، در راه نجات قرار گیرد.

ای کميل !

علم ، بهتر از مال است ،
علم ، تو را پاس می دارد و مال را تو ،
مال ، به خرج کردن کم می شود و علم ، به انفاق ثمر می دهد .
محصول مال به زوال آن زایل می شود ولی آن چه که از علم به دست می
آید ، به پایداری علم ، پایدار می ماند .

ای کمیل ، پسر زیاد!

معرفت حاصل از علم ، آیینی است که می توان از آن پیروی کرد .
آدمی به علم در دوران حیاتش ، طاعت خدا و بعد از وفاتش نام نیک به
دست می آورد .

علم ، حاکم است و مال ، محکوم است .

ای کمیل !

گردآوردگان مال ، هلاک شده اند ، با آن که در ظاهر زنده اند . عالمان ، تا
روزگار باقی است بقا دارند؛ تن هایشان گم شده و لکن اشباحشان در قلب ها
موجود است .

ای کمیل !

در این جا اشاره به سینه اش فرمود ، علمی است فراوان ، اگر پیدا می کردم
کسانی را که آن را حمل کنند ولی افسوس که حمل کنندگان شایسته ای پیدا
نمی کنم .

آری ، پیدا کردم اما تیز فهمی را که قابل اطمینان نبود و از ابزار دین برای
دنیا سود می جست . و از نعمت های خدا علیه بندگان کمک می گرفت و از
حجت های خدا یعنی عقل و شرع علیه اولیایش .

و یا مقلد چشم بسته حاملان حق را پیدا کردم که در جوانب حق ، بصیرت ندارد و با عروض نخستین شبهه ، تردید در دلش شعله می کشد .
حال! نه این مقلد بی بصیرت و نه آن نیز فهم غیر قابل اطمینان .
و یا شکم باره لذت پرست و عنان گسیخته شهوت را پیدا کردم .
و یا شیفته گرد آوردن و انباشتن مال .
این دو نیز هیچ نگاهبان دین نیستند . شبیه ترین چیز به این دو ، بهایمی هستند که رها می شوند تا خودسر بچرند .
و این گونه است که علم ، با مرگ حاملانش می میرد .
آری ،
زمین از قائمی خالی نمی شود که برای خدا با حجت و برهان قیام می کند ،
یا ظاهر مشهور و یا ترسان پنهان ، تا حجت ها و بینه های خدا از بین نرود .
اما اینان مگر چند نفرند و کجا هستند؟ به خد سوگند! اینان در شمار کمترین ند و در منزلت نزد خدا بزرگ ترین .
خدا به وسیله آنان ، حجت ها و بینه های خود را حفظ می کند ، تا در همانندان خود به ودیعت سپارند و در قلب های امثال خود کشت نمایند .
علم ، با حقیقت بصیرت به آنان هجوم آورده است و روح یقین را بی واسطه دریافته اند .
آن چه را که نازپروردگان خوش گذران دشوار پنداشته اند آسان گرفته اند .
یعنی از مشقت های تحصیل علم نهراسیده اند و به آن چه که جاهلان از آن وحشت کرده اند ، مانوس شده اند یعنی به عبادت خدا که جاهلان از آن گریزان هستند ، انس گرفته اند .

با دنیا، به بدن هایی مصاحبت می کنند که ارواحشان به محل اعلی آویخته
است .

آنان خلفای هدا در زمین و دعوت کنندگان به دین او هستند.

آه آه ، چقدر مشتاق دیدن آن هایم !

ای کمیل !

حال اگر می خواهی ، بازگرد.

148 - آدمی و زبان

المرء مخبوء تحت لسانه .
آدمی زیر زبان خود پنهان است .

149 - بها دادن به خویشتن

هلک امر و لم يعرف قدره .
آن که قدرش را نشناخت به هلاکت افتاد.
سخن بسیار با ارزشی است . تا آدمی خودش نخواهد دیگری نمی تواند به او شخصیت و منزلت مناسب و معقول دهد. این تنها چیزی است در دنیا که بخشیدنی نیست . منزلت خود را هر کس خود باید درک کند و به پاسداری از آن پردازد. و گرنه راه هلاکت خواهد پیمود و رفتاری بروز خواهد داد که متناسب با شخصیتی نازل است و تاوان آن را باید پس دهد. اوج درک منزلت آن است که آدمی به این نکته برسد که مخاطب خطاب الوهی است . و این منزلت با رفتارهای ناشایست و خردکننده مناسب نیست . او باید به خدا بیندیشد و از اشتغال به امور کوچک پرهیزد.

150 - پندهای گرانقدر

و قال عليه السلام لرجل ساله ان يعظه :

لا تكن ممن يرجو الاخره بغير العمل ، و يرجى التوبه بطول الامل . يقول فى الدنيا بقول الزاهدين ، و يعمل فيها بعمل الراغبين . ان اعطى منها لم يشبع ، و ان منع منها لم يقنع . يعجز عن شكر ما اوتى ، و يبتغى الزياده فيما بقى ، ينهى و لا يبتهى و يامر بما لا ياتى . يحب الصالحين و لا يعمل عملهم ، و يبغض المذنبين و هو احدهم . يكره الموت لكثرت ذنوبه ، و يقيم على ما يكره الموت من اجله . ان سقم ظل نادما، و ان صح امن لاهيا. يعجب بنفسه اذا عوفى و يقنط اذا ابتلى . ان اصابه بلاء دعا مضطرا و ان ناله رخاء اعرض مغترا. تغلبه نفسه على ما يظن و لا يغلبها على ما يستقين . يخاف على غيره باذنى من ذنبه . و يرجو لنفسه باكثر من عمله . ان استغنى بطر و فتن ، و ان افتقر قنط و وهن . يقصر اذا عمل و يببالغ اذا سال . ان عرضت له شهوه اسلف المعصيه و سوف التوبه و ان عرته محنه انفرج عن شرائط المله . يصف العبره و لا يعتبر و يببالغ فى الموعظه و لا يتعظ. فهو بالقول مدل و من العمل مقل . ينافس فيما يفنى ، و يسامح فيما يبقى . يرى الغنم مغرما، و الغرم مغنما. يخشى الموت و لا يبادر الفوت . يستعظم من معصيه غيره ما يستقل اكثر منه من نفسه ، و يستكثر من طاعته ما يحقره من طاعه غيره . فهو على الناس طاعن و لنفسه مداهن . اللهم مع الاغنياء احب اليه من الذكر مع الفقراء. يحكم على غيره لنفسه و لا يحكم عليها لغيره ، يرشد غيره و يغوى نفسه . فهو يطاع و يعصى ، و يستوفى و لا يوفى ، و يخشى الخلق فى غير ربه و لا يخشى ربه فى خلقه .

و لو لم یکن فی هذا الكتاب الا هذا الکلام لکفی به موعظه ناجعه و حکمه
بالغه و بصیره لمبصر و عبره لناظر مفکر.

ترجمه: مردی از امام علی، علیه السلام خواسته بود که اندرزش دهد. امام علیه السلام
فرمود:

از کسانی مباش، که بی عمل، به آخرت امید بسته است و به آرزوی دراز،
توبه را به عقب می اندازد. در دنیا، چون زاهدان سخن می گوید و چون علاقه
مندان عمل می کند.

اگر از دنیا به او داده شود سیر نگردد و اگر از آن بازداشته شود به داشته ها
قناعت نکند. از عهده شکر آن چه که به او داده شد بر نمی آید و در این حال
زیادت می طلبد در باقی مانده از دنیا.

نهی می کند و خود نهی نمی پذیرد. امر می کند به کاری که خود انجام نمی
دهد.

به صالحان محبت می ورزد و عمل آنان را انجام نمی دهد. گناهکاران را
دشمن دارد و خود یکی از آنان است.

مرگ را به خاطر کثرت گناهانش ناپسند دارد و در این حال بر انجام گناهان
و کارهایی که به خاطر آن مرگ را ناپسند دارد مداومت می کند.

اگر بیمار شود از گناهانش پشیمان می گردد و اگر تندرستی یابد آسوده می
گردد و دوباره به لهو می پردازد.

اگر عاقبت ببیند، خود بزرگ بین می شود و اگر گرفتار آید، ناامید. اگر بلا
اصابت کند، به زاری دعا می خواند و اگر آسایش برسد، با غرور از خدا روی
بر می گرداند.

نفسش در گمان هایش بر او چیره می شود و او در یقین هایش بر نفس غالب نمی آید.

بر دیگران به گناهی کمتر از گناه خود می ترسد و به نفس خود، بیش از آن چه که عمل کرده است ، امید دارد.

اگر مستغنی شود، به نعمت مغرور می گردد و اگر فقیر، ناامید و ضعیف می شود.

وقتی عمل می کند، کوتاهش می گذارد کوتاه به جا می آورد و وقتی درخواست می کند، مبالغه می ورزد.

اگر شهوتی پیش آید، معصیت را مقدم می دارد و توبه را به تاخیر می اندازد. اگر محنتی روی دهد، از شرایط ملت اسلام دور می شود و بی صبری پیشه می کند.

عبرت گیری و حسنات آن را وصف می کند و خود عبرت نمی گیرد. با مبالغه پند می دهد و خود پند نمی پذیرد. در سخن گفتن ، سراسر است و در عمل ، کم کار.

در امور فانی و دنیایی رقابت می کند و در امور اخروی و باقی ، مسامحه . غنیمت و طاعت خدا را غرامت می شمارد و غرامت و معصیت خدا را غنیمت .

از مرگ می هراسد و با این حال فوت شدن فرصت را چاره نمی کند و به توبه روی نمی آورد.

معصیت دیگران را عظیم می شمارد. و بیش تر از آن را از سوی خود، کم به حساب می آورد. طاعت خود را کثیر می شمارد و همان طاعت را از دیگران ،

حقیر به حساب می آورد. بر مردم طعنه می زند و سخت گیر است و برای خود، سهل گیر.

لهو با توانگران برای او محبوب تر است از ذکر خدا با مستمندان .
علیه دیگران به نفع خود حکم می کند و هیچ گاه علیه خود به نفع دیگران حکم نمی کند.

حقوق خود را تمام می ستاند و حق دیگران را تمام نمی دهد.
درباره پروردگار، از مردم می هراسد و از اطاعت ، چشم می پوشد و درباره مردم از پروردگار خوفی ندارد.
اگر در این کتاب جز همین سخن نبود، کافی بود، از حیث موعظه مفید و حکمت بالغه و از حیث بصیرت برای بصیرت جو و عبرت برای ناظر با فکر.

151 - عاقبت زندگی

لکل امری ء عاقبه حلوه او مره .
هر کس عاقبتی دارد، شیرین یا تلخ پس به عاقبت خویش بیندیشد.

152 - ناپایداری روی آورده ها

لکل مقبل ادبار و ما ادبر کان لم یکن .
هر چند که روی می آورد، روزی پشت می کند و می رود. آن چه که پشت کرد طوری می شود که گویی هیچ وقت نبوده است .

153 - شکیبایی و پیروزی

لا یعدم لصبور الظفر و ان طال به الزمان .

ترجمه : صبور از پیروزی باز نمی ماند، ولو با گذشت زمان طولانی .

154 - خشنودی از باطل

الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم ، و علی کل داخل فی باطل اثمان : اثم العمل به واثم الرضایه .

ترجمه : هر که به کار قومی راضی بود مانند کسی است که با آن قوم در انجام کار همراه بوده است .

هر که در باطل داخل شد و کار باطل انجام داد بر او دو گناه است :
گناه عمل به باطل و گناه رضایت به آن عمل .

رضایت به عمل باطل همچون عمل باطل ، گناه است . بر این که خواطر و حالات نفسانی هم مانند عمل باطل ، گناه هستند روایات و آثار بسیاری دلالت دارند. بی تردید گناه رضایت و میل ، شدت کم تری دارد و بالطبع اثر آن زودتر زایل می شود.

155 - ستون های پیمان

اعتصموا بالذمم فی اوتادها.

پیمان ببندید با ستون های پیمان مردمانی که به پیمان های خود، چون ستون هایی استوار، پای بند هستند.

156 - پیروی از دانا

علیکم بطاعه من لا تعذرون بجهاله .

ترجمه : بر شما باد اطاعت کسی که چون سقوط کند جهالت او را عذر خود قرار ندهید. یعنی از عاقل پیروی کنید.

مساله اطاعت ، از محوری ترین مفاهیم دین اسلام است . در حوزه دین ، مصداق بارز این سخن امام علی ، علیه السلام ، خدا و رسول او هستند که هیچ جهل ندارند. در امور جاری زندگی نیز متخصصانی مصداق این سخن هستند که در حوزه تخصص خود از دانش کافی و لازم برخوردارند.

157 - اسلام و راه رهایی

قد بصرتم ان ابصرتم ، و قد هدیتهم ان اهتدیتهم و اسمعتم ان استمعتم .

ترجمه : بینایی به شما داده شده است ، اگر چشم بگشایید، راه به شما نشان داده است ، اگر هدایت بپذیرید، حقیقت به شما شنوایانده شده است ، اگر گوش بسپارید.

منظور، دین اسلام است . یعنی در دین اسلام همه این ها وجود دارد. فقط باید چشم بگشایید و با دقت و پرس و جو آن ها را بیابید.

158 - سرزنش با احسان

عتاب اخاک بالاحسان الیه ، واردد شره بالانعام علیہ .

ترجمه : برادرت را با احسان کردن ، عتاب کن زیرا علاوه بر آن که بیش تر از عتاب قهرآمیز موثر می افتد، رابطه دوستانه نیز مستحکم می شود. و شرش را با انعام نمودن دور ساز.

159 - جاهای تهمت انگیز

من وضع نفسه مواضع التهمه فلا يلومن من اساء به الظن .

ترجمه : آن که در جاهای تهمت انگیز حاضر می شود، هرگز نباید ملامت کند کسی را که به او سوءظن می برد.

160 - پادشاهی و استبداد

من ملک استاثر.

هر که به ملک و فرمانروایی رسید، استبداد ورزید.

این در حالی است که تقوا را رها سازد و ملک و فرمانروایی را هدف قرار دهد، نه وسیله برای خدمت . گذشته از این ها، طور دیگری نیز می توان از این حکمت برداشت کرد. و آن این است که نتیجه روانی فرمانروایی خواه ناخواه در انسان های عادی استبداد است . این واقعیت روانی است ، تفاوت نمی کند که

انسان ، فرمانروایی را هدف ببیند یا وسیله . به همین جهت در حکمت بعدی ،
به مشاوره با عقلا توصیه می فرمایند.

161 - استبداد به رای

من استبدد برایه هلك ، و من شاور الرجال شارکها فی عقوبها.

ترجمه : آن که استبداد به رای داشت ، هلاک گردید. و آن که با مردان با تجربه مشاوره نمود با آنان در استفاده از عقل هایشان مشارکت کرد و به مقصود رسید.

162 - رازپوشی

من کتم سره کانت الخیره بیده .
آن که رازش را پوشیده داشت اختیار افشای آن را در دست گرفت .

163 - مرگ بزرگ تر

الفقر الموت الاکبر

فقر، مرگی است بزرگ تر از مرگ طبیعی ؛ چون با فقر، شخصیت اجتماعی آدمی در معرض زوال قرار می گیرد. زوالی که همیشه محسوس آدمی است . ولی در مرگ های طبیعی ، شخص آدمی به یکباره نه به تدریج در معرض زوال است . برای انسان که به شخصیت و موقعیت جمعی خود اهمیت بیش تری می بخشد فنا شدن شخص اش بسیار راحت تر است .

164 - ادای حق دیگران

من قضی حق من لا یقضی حقه فقد عبده .

ترجمه : آن که حق کسی را ادا کند که آن کس در برابر حق او را ادا نمی کند، خود را بنده او کرده است .

165 - اطاعت مخلوق

لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق .
در معصیت خالق فرمان هیچ مخلوقی اطاعت ندارد.

166 - سزاوار نکوهش

لا یعاب المرء بتأخیر حقه ، انما یعاب من اخذ ما لیس له .

ترجمه : مرد بدین جهت که گرفتن حقش را به تاخیر انداخت ، عیب نمی شود. کسی سزاوار عیب است که حقی را که مال او نیست ، بستاند.

167 - خود پسندی و تکامل

الاعجاب یمنع الازدیاد.
خود شگفتی از زیادت کمال باز می دارد.

168 - فرصت اندک

الامر قریب ، والاصطحاب قلیل .

امر، مرگ ، نزدیک است و فرصت مصاحبت با دنیا اندک .

169 - بصیرت و حقیقت

قد اضاء الصبح لذی عینین .
صبح حقیقت روشن است ، برای آن که دو چشم بصیرت دارد.

170 - ترک گناه

ترک الذنب اهون من طلب المعونه .
ترک گناه ، آسان تر است از طلب معونه و بخشایش خداوندی .

171 - لقمه مرگبار

کم من اكله منعت اكلات .
بسا خوردنی که به جهت زیاده روی ، باعث بیماری شد و از خوردن های
بسیار بازداشت .

172 - انسان و نادانی

الناس اعداء ما جهلوا .
مردم با چیزهایی که نمی دانند، دشمن هستند.
برای این سخن ، سه معنی محتمل است :
مردم عادی ، معلومات فرهیختگان را که خود نمی دانند، نادرست می پندارند
و از فهم آن سر باز می زنند.

مردم عادی ، مجهولات خود را دشمن دارند و دوست ندارند درباره آن چه
که نمی دانند سخن بگویند و یا بشنوند.
مردم فرهیخته ، با مجهولات خود، چون دشمن مواجه می شوند و آن را به
نور علم نابود می کنند.

173 - ارزیابی نظریه ها

من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطا.

ترجمه : آن که به دلیل آراء روی آورد و ادله ی آن ها را مورد بررسی قرار داد مواضع خطا را باز شناخت .

174 - خشم برای خدا

من احد سنان الغضب لله قوی علی قتل اشداء الباطل .

ترجمه : آن که سرنیزه خشمش را به خاطر خدا تیز کرد یعنی خشمناکی اش به خاطر خدا بود بر کشتن سر سخت ترین باطل ها توانا شد.*

175 - نبرد باترس

اذا هبت امرا فقع فیه فان شده توقیه اعظم مما تخاف منه .

ترجمه : وقتی از امری ترسیدی ، خود را به میان آن افکن ، زیرا تحمل اجتناب از آن امر، دشوارتر است از خود آن امر که از آن می ترسی .

176 - ابزار ریاست

آله الرياسه سعه الصدر.

ابزار ریاست ، سعه صدر، توان تحمل کردن دیگران است .
و الا ریاست ، به استبداد می انجامد و عاقبت استبداد همچنان که در حکمت
های پیشین گذشت ، هلاکت است .

177 - مجازات بدکار

ازجر المسیء بثواب المحسن .

بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار، برنجان .

178 - درو کردن شرارت

احصد الشر من صدر غیرک بقلعه من صدرک .

ترجمه : شرارت را در سینه دیگران درو کن ، با برکندن آن از سینه خود.
این سخن ، بسیار لطیف است . گویی رفتار شرارت آمیز دیگران با آدمی ،
ثمرهایی درو ناشدنی اند که در سینه خود او ریشه دارند. از این رو، برای
مبارزه با شرارت دیگران ابتدا باید ریشه شرارت را از سینه خود درآورد.

179 - لجاجت و اندیشه

اللجاجه تسل الراى .

لجاجت ، اصرار در باطل ، از روی تعصب ، اندیشه را از بین می برد.

180 - بردگی دایمی

الطمع رق موبد.

طمع موجب بردگی دایمی است زیرا طمع کار، همیشه به آن سوی خواسته هایش چشم دارد و برای رسیدن به آن ها به هر خواری تن می دهد.

181 - عاقبت سنجی

ثمره التفريط الندامه ، و ثمره الحزم السلامه .

ترجمه : ثمره تفريط ندامت است و ثمره حزم ، عاقبت سنجی ، سلامت .

182 - خاموشی نابجا

لا خير في الصمت عن الحكم ، كما انه لا خير في القول بالجهل .

ترجمه : خیری نیست در خاموشی از گفتار حکیمانه ، چنان که خیری نیست در تکلم به گفتار جاهلانه .

183 - دعوت به گمراهی

ما اختلفت دعوتان الا كانت احدهما ضلاله .

ترجمه : میان دو دعوت اختلاف نشد، جز آن که یکی بر ضلالت بود.

184 - حق مداری امام علیه السلام

ما شککت فی الحق مذا ریتہ .
از آغازی که حق در مرآی من قرار داده شد تا به حال در پذیرش آن تردید
نکرده ام .

185 - راستی و درستی

ما کذبت و لا کذبت و لا ضللت و لا ضل بی .

ترجمه : هیچ گاه دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشد یعنی همیشه ره دروغ
بودن گفته های دروغ گویان بی برده ام .
هیچ گاه گمراه نشدم و کسی با حرف های من گمراه نشد.

186 - آغازگر ستم

للظالم البادی غدا بکفه عضه .
آغازگر ظلم نه تلافی کننده فردای قیامت ، از روی ندامت دستش را خواهد
گزید .
از این حکمت بر می آید که عکس العمل تلافی جویانه در برابر عمل ظالمانه
دیگران ولو به شکل ظالمانه ، جایز است .

187 - کوچ از دنیا

الرحیل وشیک .

زمان کوچیدن ، نزدیک است . یعنی دیری نمی یاید که باید رخت سفر بست
و به جهان دیگر رهسپار شد.

188 - تاوان حق طلبی

من ابدی صفحته للحق هلك .

آن که به سود حق چهره نمایان کرد، هلاک شد. و چنین بود داستان زندگی
خود امام علی ، عَلِيٍّ ، او که تجلی حق بود، چندان دوام نیاورد، اما هوچی
گران باطل ، هم چنان بر مسند امور تکیه زدند.

189 - هلاکت ناشکیبایان

من لم ينجه الصبر اهلكه الجزع .

آن را که صبر نجات نداد، جزع ، بی تابی ، هلاکش کرد.

190 - گزینش خلیفه

و اعجابه ! اتكون الخلافه بالصحابه و القرابه؟! و روی له شعر فی هذا المعنی

فان كنت بالشورى ملكت امورهم فكيف بهذا و المشيرون غيب

و ان كنت بالقربى حججت خصيمهم فغيرك اولى بالنبي و اقرب

واعجباً! _____!

آیا خلافت با هم صحبتی پیامبر ﷺ و قرابت با ایشان به دست می آید؟!
اگر چنین است ، پس چرا آن را از من باز داشته اید؟!
در این باره شعری نیز از امام علی ، عاشق ، روایت شده است :
به دستاویز شوراگر شدی مالک زمام امر اینان را، چه شورایی است این
دیگر

که صاحب رای را در خود نمی یابد.
و گر با حجت خویشی نمودی قد علم در روی دشمن ها، به جز تو بود
اولی به پیام آور خلافت را، همو که هست خویشاوندتر از تو.

191 - یاران مرگ

انما المرء فی الدنيا غرض تنتضل فیہ المنایا، و نهب تبادلہ المصائب . و مع
کل جرعه شرق ، و فی کل اكله غصص . و لا ینال العبد نعمه الا بفراق اخری ، و
لا یتقبل یوما من عمره الا بفراق آخر من اجله . فنحن اعوان المنون ، و انفسنا
نصب الحتوف . فمن این نرجو البقاء و هذا اللیل و النهار لم یرفعا من شیء شرفا
الا اسرعا الکره فی هدم ما بنیا و تفریق ما جمعا.

ترجمه : آدمی در دنیا، نشانه ای است که تیرهای مرگ به آن اصابت می کند.
و متاعی که مصایب به سوی آن می شتابند.
همراه هر جرعه ، گلوگیر شدنی است . و در هر لقمه ای ، در حلق ماندنی .
بنده به نعمتی نمی رسد جز با فراق نعمتی دیگر. و به پیشباز روزی از
عمرش نمی رود، جز با فراق روزی دیگر از ایام حیاتش .

ما یاران مرگیم و جان های ما هدف تیرهای هلاک .
چسان امید بندیم به بقا، با آن که این شب و روز بالا نبردند چیزی را، جز آن
که با شتاب هجوم آوردند و ساخته های خود را ویران کردند و گردآورده های
خود را پراکندند.

192 - خزانه دار دیگران

یابن آدم !ما کسبت فوق قوتک فانت فیه خازن لغيرک .

ترجمه : ای پسر آدم !
در آن چه بیش از قوت ، خوراک روزانه ، به دست آوردی ، خزانه دار
دیگران هستی .

193 - میل قلب

ان للقلوب شهوه و اقبالا و ادبارا. فاتوها من قبل شهوتها و اقبالها؛ فان القلب
اذا اکره عمی .

ترجمه : قلب ها را میلی است و اقبالی ، روی آوردن ، و ادباری ، روی
برگرداندن . به نزد آن ها آید، از جانب میل و اقبالشان . یعنی همان را از قلب
ها بخواهید که به آن میل و اقبال دارند. زیرا اگر قلب ها برخلاف میل و
اقبالشان اکره شوند، کور می گردند.

194 - زمان انتقام

و كان عائلاً يقول :

متی اشفی غیظی اذا غضبت ؟ احین اعجز عن الانتقام فیقال لی لو صبرت ، ام
حین اقدر علیه فیقال لی لو عفوت .

ترجمه : وقتی غضب کردم ، در چه زمان غیظم را فرو نشاندم ؟
در زمانی که از انتقام عاجزم ؟ که گفته می شود: اگر صبر می کردی تا توانا
می شدی ، بهتر بود. یا در زمانی که بر انتقام توانایم ؟ که گفته می شود: اگر عفو
می کردی بهتر بود.

یعنی انسان هیچ گاه نمی تواند غیظ خود را با انتقام فرو نشانند، چه آن که بر
آن توانا باشد یا نه ، زیرا در زمان ناتوانی که توان انتقام نیست و در زمان
توانایی هم عفو بهتر است .

195 - رقابت پوچ

و قال عائلاً و قد مر بقدر علی مزبله :

هذا ما بخل به الباخلون .

و روی فی خیر آخرانه قال :

هذا ما كنتم تتنافسون فيه بالامس .

ترجمه : امام علی ، عائلاً ، هنگامی که از کنار مدفوع انسان در مزبله ای

عبور می کرد، فرمود:

این چیزی است که بخیلان ، آن را بخل می کردند.
در خبر دیگر، روایت شد که امام علی ، علیه السلام ، فرمود:
این چیزی است که دیروز برای به دست آوردنش رقابت می کردید.

196 - پند از زیان

لم یذهب من مالک ما وعظک .
از دست نرفته است مالی که با رفتنش پندت داد و مایه عبرتت شد.

197 - حکمت و نشاط

ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان ، فابتغوا لها طرائف الحكه .

ترجمه : این قلب ها، بسان بدن ها، ملول می شوند. برای نشاط آن ها حکمت های تازه و زیبا بجویید.

198 - سوء استفاده

و قال عليه السلام لما سمع قول الخوارج ، لا حكم الا لله :
کلمه حق یراد بها باطل .

ترجمه : امام علی ، عليه السلام ، هنگامی که سخن خوارج را شنید که جز برای خدا، حکمی نیست فرمود:
کلام حقی است که با آن ، باطلی خواسته می شود: یعنی برای مقصود باطل از آن استفاده می شود.

199 - در وصف اوباش

و قال عليه السلام في صفة الغوغاء:
هم الذين اذا اجتمعوا غلبوا، و اذا تفرقوا لم يعرفوا.
و قيل بل قال عليه السلام :
هم الذين اذا اجتمعوا ضروا، و اذا تفرقوا نفعوا.

فقيل قد عرفنا مضره اجتماعهم فما منفعه افتراقهم ؟ فقال :
يرجع اصحاب المهن الى مهنتهم فينتفع الناس بهم ، كرجوع البناء الى بناءه ، و
النساج الى منسجه ، و الخباز الى مخبزه .

ترجمه : امام على ، عليه السلام ، در وصف اوباش فرمود:
آنان کسانی اند که چون اجتماع کنند چیره می شوند و چون پراکنده گردند
شناخته نمی شوند گویی که نیستند.
گفته شد سخن فوق را امام علی ، عليه السلام ، فرموده است بلکه امام عليه السلام
فرمود:

آنان کسانی اند که چون اجتماع کنند ضرر می زنند و چون پراکنده گردند
سود می رسانند.

پرسیده شد: مضرت اجتماع آنان را می دانیم . اما منفعت پراکندگی شان
چیست ؟ فرمود:

به دنبال پراکنده شدن اوباش پیشه وران به پیشه خود باز می گردند و مردم
از پیشه وران سود می برند، مانند بازگشتن بنا به ساختمانش ، بافنده به
کارگاهش و نانوا به نانوايي اش .

200 - اوباش و بدی ها

و اتی بجان و معه غوغاء فقال :
لا مرحبا بوجه لاتری الا عند کل سواه .

ترجمه : جنایتکاری را نزد امام علی ، علیه السلام ، آوردند و همراه او جمعی
اوباش بودند. امام علیه السلام فرمود:
گشاده مباد چهره هایی که جز به هنگام بدی ، دیده نمی شوند!

201 - سپری استوار

ان مع كل انسان ملكين يحفظانه ، فاذا جاء القدر خليا بينه و بينه . و ان الاجل جنه حصينه .

ترجمه : با هر انسانی دو فرشته هست که او را حفظ می کنند. چون قدر، اجل ، سررسد، میان او و قدر را خالی می نمایند و او را به قدر می سپارند. به راستی که اجل ، سپری است استوار و بی سر رسیدن آن ، انسان نمی میرد.

202 - بیعت مشروط

و قال ﷺ و قد قال له طلحة و الزبير نبايعك على انا شر كاوك فى هذا الامر: لا و لكنكما شريكان فى القوه و الاستعانة ، و عونان على العجز و الاود

ترجمه : طلحه و زبير به امام على ، ﷺ عرض کردند: با تو به اين شرط بیعت

می کنیم که در اين امر (خلافت با تو شریک باشیم . امام ﷺ فرمود: نه . لکن شما در نیرو و استعانت ، شریک ، (یعنی به من نیرو می دهید و به استعانت من پاسخ می گوئید) و در درماندگی و سختی معاون هستید.

203 - نظارت خدا

ایها الناس اتقوا الله الذی ان قلتہ سمع ، و ان اضمرتم علم و بادروا الموت الذی ان هر بتم منه ادرکم ، و ان اقمتم اخذکم ، و ان نسیتموه ذکرکم .

ترجمه : ای مردم !

از خدایی بترسید که اگر بگویید می شنود و اگر در دل پنهان کنید، می داند. و بر مرگ پیشی گیرید (یعنی پیشاپیش خود را برای مواجهه با آن آماده کنید)، مرگی که اگر از آن بگریزید، به شما دست می یابد و اگر بایستید شما را می گیرد و اگر فراموشش کنید از شما یاد می کند (یعنی هیچ راه فراری از آن ندارید).

204 - دلسردی از نیکوکاری

لا یزهدنک فی المعروف من لا یشکره لک ، فقد یشکرک علیہ من لا یستمع بشی ء منه ، و قد تدرک من شکر الشاکر اکثر مما اضاع الکافر و الله یحب المحسنین .

ترجمه : مبادا از نیکوکاری دلسردت کند کسی که سپاس نیکوکاری ات را نمی گوید. چون می شود که تو را به خاطر آن نیکوکاری کسی سپاس گوید که از آن بهره ای نمی برد (یعنی خدای تعالی تو را سپاس خواهد گفت). و تو از آن

سپاس ، بیش از آن به دست می آوری که کفران کننده ضایع ساخت ، و خدا،
نیکوکاران را دوست می دارد..

205 - ظرف دانش

كل وعاء يضيق بما جعل فيه الا وعاء العلم فانه يتسع به .

ترجمه : هر ظرفی ، با چیزی که در آن نهاده می شود، تنگ می گردد (و ظرفیتش کم تر می شود)، جز ظرف علم ، که فراخ می گردد.
(ظرف همان آدمی است و علم ، مظلوف آن ، به علم ، وجود آدمی توسعه می یابد. و این کلام ، معنای بلندی دارد.)

207 - تظاهر به بردباری

ان لم تكن حليما فتحلم ، فانه قل من تشبه بقوم الا اوشك ان يكون منهم .

ترجمه : اگر حلیم نیستی ، تظاهر به حلم کن ، زیرا کم است کسی که خود را مانند قومی سازد و از جمله آنان نشود.

208 - آن که ...

من حسب نفسه ربح ، و من غفل عنها خسر ، و من خاف امن ، و من اعتبر ابصر ، و من ابصر فهم ، و من فهم علم .

ترجمه : آن که نفسش را محاسبه کرد، سود برد و آن که از (محاسبه) آن غفلت ورزید، زیان دید.

آن که (از خدا) ترسید، ایمن شد و آن که عبرت گرفت ، بینا شد.
آن که بینا شد، فهمید (که چگونه زندگی کند) و کسی که فهمید، دانا گشت .

209 - وارثان زمین

لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها.
و تلا عقيب ذلك : (و نريد ان نمّن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين).⁽¹³⁾

ترجمه : دنیا پس از سرکشی حتما به ما روی خواهد آورد، چون ماده
شتری بدخوی که به بچه اش روی می آورد.

آن گاه تلاوت فرمود:

می خواهیم بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنان را پیشوا و وارث گردانیم

(ظاهرا سخن فوق در باب خلافت فرموده شد.)

210 - ترس تحرک بخش

اتقوا الله تقيه من شمر تجريدا، و جد تشميرا، و كمش في مهل ، و بادر عن و
جل ، و نظر في كره الموثل و عاقبه المصدر و مغبه المرجع .

ترجمه : از خدا بترسید، ترس کسی که برای رسیدن به مجرد (از علایق دنیا)
دامن همت به کمر زده و برای چالاک شدن در اطاعت خدا کوشش کرده است .
در مهلت عمر اش شتاب کرد و از ترس فوت فرصت پیشی گرفت . و اندیشه
کرد در آوردن به قرارگاه ، در عاقبت طاعات ثواب یا عقاب و در سرانجام
حیاتش بهشت یا جهنم .

211 - چند خوی پسندیده

الجود حارس الاعراض . و الحلم فدام السفیه . و العفو زكاه الظفر . و السلو
عوضك ممن غدر . و الاستشاره عين الهدايه . و قد خاطر من استغنى برايه . و
الصبر يناضل الحدثان . و الجزع من اعوان الزمان . و اشرف الغنى ترك المنى . و

کم من عقل اسیر تحت هوی امیر. و من التوفیق حفظ التجربه . و الموده قرابه
مستفاده . ولا تامنن ملولا.

ترجمه : سخاوت ، پاسدار آبرو است .
حلم لجام سفیه است .
عفو، زکات پیروزی است .
و کناره گیری ، عوض است از کسی که با تو بی وفایی کرد.
مشورت ، عین هدایت است .
آن که به رایش بسنده کرد و از رای دیگران بی نیاز شد به مخاطره افتاد.
صبر، مصایب را دور می کند.
بی تابی ، از اعوان زمان است و هم چون گذشت زمان ، آدمی را پیر می
کند.

شریف ترین بی نیازی ، ترک آرزو است .
بسا عقل اسیر که تحت فرمان هوس و هوای امیر قرار دارد.
حفظ تجربه از توفیق است .
مودت ، قرابت اکتسابی است .
هرگز از ملول ایمن مباش چو ممکن است به تلافی به تو زیان رساند.

212 - حسود عقل

عجب المرء بنفسه احد حساد عقله .

ترجمه : خود شگفتی آدمی ، یکی از حسد ورزان عقل او است .

یعنی خود شگفتی اقتضا می کند که عیوب شخص توجیه شوند و عقل می خواهد آن عیوب را رفع کند. گویی این دو برای فایق آمدن در کشمکش هستند.

حال اگر عقل فایق آید و حکم او به پذیرش وجود عیوب نافذ گردد، خودشگفتی چون حسودی بدخواه ، از وجود عقل در آزار می شود.

213 - تحمل در ناملايمات

اغض على القذى و الا لم ترض ابدا.

ترجمه : بر خاشاک دیده ، چشم فرو بند یعنی ناملايمات دنيا را تحمل کن و لا هرگز خشنود نخواهی شد.

214 - سازگاری با مردم

من لان عوده كنف اغصانه .

آن که چوب درختش نرم است ، شاخه هایش انبوه است یعنی آن که خوی سازگار دارد، دوستان بسیار دارد.

215 - جدال بیهوده

الخلاف يهدم الراى .

اختلاف مجادله آمیز رای را ویران می سازد.

216 - ثروت و استکبار

من نال استطال .

هر که به نوایی رسید، بلندی طلبید.

پیش تر امام علی ، علیه السلام ، سرانجام فرمانروایی را استبداد دانسته بود. و این
جا نتیجه به نوا رسیدن را بلندی و تفاخر فرموده است . گویی شرایطی وجود
دارند که از آن شرایط آدمیان متعارف عنان از کف می دهند و ناخودآگاه به
رذایلی چند در می افتند.

217 - شناخت گوهر مردان

فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال .

ترجمه : در دگرگونی احوال ، گوهر مردان شناخته می شود.

218 - حسادت کردن دوست

حسد الصديق من سقم الموده .

حسادت کردن دوست ناشی از بیماری و نقصان در مودت است .

219 - هلاکتگاه عقل

اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع .

ترجمه : به خاک افتادن عقل ها، بیش تر تحت درخشندگی طمع ها است .

220 - بدگمانی به خوش کردار

لیس من العدل القضاء علی الثقة بالظن .

ترجمه : عادلانه نیست حکم کردن بر آدم موثق ، از روی گمان .

221 - دشمنی با بندگان خدا

بئس الزاد الى المعاد العدوان على العباد.

ترجمه: بدترین توشه برای معاد، عداوت با بندگان خدا است .
نفس دشمنی با بندگان ، مذموم است . هیچ انسانی بدان اندازه نازل نیست که شایسته عداوت باشد، مگر آن که عداوت برای خدا با برخی از کسانی که به راه خدا نمی روند و هدایت نیز نمی پذیرند، انجام گیرد و در آن نیز باید به اندازه بسنده کرد.

222 - چشم پوشی کریمانه

من اشرف اعمال الکریم غفلته عما یعلم .

ترجمه: شریف ترین کردار مرد کریم ، غفلت او است از آن چه که می داند
یعنی از عیوبی که در دیگران می داند.

223 - عیب پوشی حیا

من کساه الحیاء ثوبه لم یر الناس عیبه . ترجمه: آن که جامه اش را بر او
پوشانید، مردم عیبش را نمی بینند زیرا شخص با حیا آشکارا مرتکب زشتی نمی
شود.

224 - نتایج چند خوی پسندیده

بكثره الصمت تكون الهيئه ، و بالنصفه يكثر المواصلون ، و بالافضال تعظم
الاقدار، و بالتواضع تتم النعمه ، و باحتمال المون يجب السوود، و بالسيره العادله
يقهر المناوى ، و بالحلم عن السفيه تكثر الانصار عليه .

ترجمه : با کثرت سکوت ، هیبت پدید می آید. با انصاف ، محبان بسیار می
شوند و با بخشش ، منزلت ها عظیم .با تواضع ، نعمت به کمال می رسد و با
پذیرش هزینه های روزانه زندگی ، شرف حتمی می شود.
با عدالت پیشگی ، مخالف لجوج شکست می خورد و با حلم ورزیدن در
برابر سفیه ، انصار آدمی علیه او بسیار می شوند.

225 - شگفتا از حسودان

العجب لغفله الحساد عن سلامه الاجساد.

ترجمه : شگفتا از غفلت حسودان ! از سلامتی بدن ها.که چرا به با حسد
ورزیدن ، سلامتی خویش را تباه می سازند؟!

226 - ذلت طمع

الطامع فى وثاق الذل .
طمع كار، در بند ذلت است .

227 - معنای ایمان

و سئل عن الايمان فقال عليه السلام :

الايمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالاركان .

ترجمه : از امام علی ، عليه السلام ، درباره ایمان سوال شد، فرمود:

ایمان ، معرفت قلب ، اقرار زبان و عمل اعضای بدن است .

یعنی گرچه ایمان ماهیتی نفسانی و درونی دارد. اما نباید از آثار زبانی و کرداری آن غافل بود. چنان که برخی غافل شده اند و گفتند دل باید پاک باشد و دیگر چیزها اهمیتی ندارند. در تاریخ اعتقادات اسلامی مرجئه چنین می اندیشیدند. در اسلام ، عمل گفتار و کردار بسان ایمان قلبی اهمیت دارد و مورد تاکید قرار گرفته است .

228 - شیفته دنیا

من اصبح على الدنيا حزينا فقد اصبح لقضاء الله سخطا. و من اصبح يشكو مصيبة نزلت به فقد اصبح يشكو ربه . و من اتى غنيا فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دينه . و من لهج قلبه بحب الدنيا التاط قلبه منها بثلاث : هم لا يغبه ، و حرص لا يترکه ، و امل لا يدركه .

ترجمه : آن که به خاطر دنیا غمگین شد، بر قضای خدا خشم گرفته است .

آن که از مصیبتی که بر او فرود آمد، شکایت کرد، به شکایت از پروردگارش در افتاده است .

آن که به نزد توانگری رفت و او را به خاطر ثروتش تواضع کرد، دو سوم دینش را از دست داده است .

آن که قرآن خوان مرد و در آتش افتاد، از کسانی بوده که آیات خدا را استهزاء می کرده است چون قرآن خوان معتقد، به جهت آن که از قرآن تاثیر می پذیرد، به جهنم وارد نمی شود.

آن که قلبش شیفته محبت دنیا بود، سه چیز از دنیا به قلبش چسبیده است :

همی که رهایش نمی کند؛

حرصی که از او دست برنمی دارد؛

و آرزویی که خود را به او نمی رساند.

229 - پادشاهی در قناعت

کفی بالقناعه ملکا، و بحسن الخلق نعیمًا. و سئل عنه عن قوله تعالى
فلنحیینه حیاة طیبه فقال : هی القناعه .

ترجمه : برای رسیدن به پادشاهی ، قناعت بس است و برای دست یافتن به نعمت ، حسن خلق .

از امام علی عنه ، درباره سخن خدای تعالی که فرمود: البته به او زندگی می بخشیم ، زندگی طیب و پاک سوال شد. امام ، عنه ، فرمود:

آن ، زندگی با قناعت است .

230 - شریک مناسب

شاركوا الذی قد اقبل علیه الرزق فانه اخلق للغنی و اجدر باقبال الحظ علیه .

ترجمه : با کسی شراکت کنید که رزق به او روی آورده است ؛ زیرا او برای ایجاد توانگری ، موثرتر و برای روی آور کردن بهره ، شایسته تر است .
روی آوردن رزق به کسی نشان آن است که آن کس در تحصیل مال و امر تجارت ، دانش و مهارت لازم را دارا است . امام علی ، علیه السلام ، می فرماید با چنین افرادی شراکت کنید، یعنی افرادی که در امر کسب و کار خبره هستند.

231 - معنای عدل و احسان

و قال علیه السلام فی قوله تعالى ان الله یامر بالعدل و الاحسان : العدل الانصاف ،
والاحسان التفضل .

ترجمه : امام علی ، علیه السلام ، درباره این سخن خدای تعالی که خدا به عدل و احسان فرمان می دهد. می فرماید:
مراد از عدل ، انصاف است و مراد از احسان ، بخشش داشتن .

232 - پاداش بخشش

من يعط باليد القصيره يعط باليد الطويله .

و معنى ذلك : ان ما ينفقه المرء من ماله فى سبيل الخير و البر و ان كان يسيرا فان الله تعالى يجعل الجزاء عليه عظيما كثيرا. و اليدان هاهنا عبارتان عن نعمتين ، ففرق عليه السلام بين نعمه العبد و نعمه الرب تعالى ذكره بالقصيره و الطويله ، فجعل تلك قصيره و هذه طويله لان نعم الله ابداء تضعف على نعم المخلوق اضعافا كثيره ، اذ كانت نعم الله اصل النعم كلها فكل نعمه اليها ترجع و منها تنزع .

ترجمه : آن که با دست کوتاه ببخشد، با دست بلند به او بخشش خواهد شد. معنى سخن امام ، عليه السلام ، آن است که خدای تعالی جزای مالی را که آدمی را در راه خیر انفاق می کند، گرچه اندک باشد، بزرگ و بسیار قرار می دهد. دو دست ، در این سخن عبارتند از دو نعمت . امام ، عليه السلام ، بین نعمت بندگان و پروردگار، تفاوت نهاده ، اولی را کوتاه و دومی را بلند شمرده است ؛ زیرا نعمت های خدا همواره چند برابر نعمت های مخلوق است . نعمت های خدا، اصل همه نعمت ها است و هر نعمتی به آن باز می گردد و از آن برمی آید.

233 - مواجهه با مبارزه

و قال عليه السلام لابنه الحسن عليه السلام :

لا تدعون الي مبارزه ؛ و ان دعيت اليها فاجب فان الداعي اليها باغ و الباعى
مصروع .

ترجمه : امام على به فرزندش امام حسن ، عليه السلام ، فرمود:
هرگز به مبارزه فرا مخوان . اگر به آن خوانده شدى ، پاسخ گوى ؛ زيرا
دعوت کننده به مبارزه ، ستمكار است و ستمكار، بر خاك افتاده (شكست
خورده).

234 - بهترين خصلت زنان

خيار خصال النساء شرار خصال الرجال : الزهو و الجبن و البخل . فاذا كانت
المراه مزهوه لم تمكن من نفسها . و اذا كانت بخيله حفظت مالها و مال بعلها . و اذا
كانت جبانه فرقت من كل شىء يعرض لها .

ترجمه : بهترين خصلت زنان ، بدترين خصلت مردان است :
كبر و گردن فرازى ، ترس و بخل .
اگر زن متكبر باشد و نزد بيگانه ، غرور ورزد، خودش را جز به شوهرش
تسليم نخواهد كرد . و اگر بخيل ، مال خود و شوهرش را حفظ خواهد كرد . اگر

زن ترسو باشد، از آن چه که به او روی می آورد و موجب بدنامی اش می شود
هراسان می گردد.

235 - وصف عاقل

و قيل له عليه السلام صف لنا العاقل . فقال عليه السلام هو الذي يضع الشيء مواضعه .
فقيل : فصف لنا الجاهل . فقال : قد فعلت .
يعنى ان الجاهل هو الذي لا يضع الشيء مواضعه . فكان ترك صفتة صفه له ،
اذ كان بخلاف وصف العاقل .

ترجمه : به امام على ، عليه السلام ، عرض شد: عاقل را برايمان توصيف كن .
فرمود: عاقل كسى است كه هر چيز را در جايش مى گذارد.
آن گاه عرض شد: جاهل را توصيف كن . فرمود:
توصيف كردم .

يعنى جاهل كسى است كه هر چيز را در جايش نمى گذارد. گويى ترك
توصيف جاهل ، توصيف او است ؛ زيرا توصيف جاهل ، خلاف توصيف عاقل
است از اين رو با توصيف عاقل ، خود به خود، جاهل توصيف مى شود.

236 - دنياى دون

و الله لدنيا كم هذه اهون فى عينى من عراق خنزير فى يد مجذوم ! لله لله لله

ترجمه : به خدا كه دنياى تان در چشم من ، بى ارج تر است از استخوان
خوكى در دست جذامى ! (جذام ، نوعى بيمارى است كه به آن خوره نيز مى
گويند.)

237 - پرستش آزادگان

ان قوما عبدوا الله رغبه فتلك عباده التجار، و ان قوما عبدوا الله رهبه فتلك عباده العبيد و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عباده الاحرار.

ترجمه: قومی به خاطر شوق به بهشت خدا را پرستیدند. این، پرستش بازرگانان است و قومی به سبب ترس؛ این، پرستش بردگان است. و قومی به خاطر سپاس؛ این پرستش آزادگان است.

238 - شرارت زن

المراه شر کلها و شر ما فیها انه لا بد منها.

ترجمه: زن، همه اش شر است. بدترین چیزش آن که چاره ای از بودن با او نیست. ظاهرا این سخن از قضایای خارجی است و به اغلب زن های معاصر با امام علی، علیه السلام، نظر دارد؛ والله عالم.

239 - کاهلی و ناکامی

من اطاع التوانی ضیع الحقوق، و من اطاع الواشی ضیع الصدیق.

ترجمه: آن که سستی پیشه کرد، حقوق طبیعی خود را از بین برده است. آن که به دنبال سخن چین رفت، دوست خود را از دست داده است.

240 - غصب نابودی آور

الحجر الغصیب فی الدار رهن علی خرابها.
و یروی هذا الکلام عن النبی ﷺ و سلم . و لا عجب ان یشبهه الکلامان ؛
لان مستقاهما من قلیب و مفروغها من ذنوب .

ترجمه : سنگ غصب شده در بنای خانه ، گرو ویرانی اش است . گویی
غصب کننده ، آن سنگ را به گرو گرفته است ، تا زمانی ویرانی برسد .
این کلام از پیامبر ، ﷺ ، نیز روایت می شود . شباهت این دو کلام ، شگفتی
ندارد؛ زیرا آبشخورشان یک چاه است و آبشان از دلوی بزرگ . یعنی هر دو از
منبع لا یزال الهی جوشیده و به آن دو بزرگ رسیده است .

241 - انتقام از ظالم

یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم .

ترجمه : روز چیرگی مظلوم بر ظالم در آخرت سخت تر است از روز
چیرگی ظالم بر مظلوم در دنیا .

242 - ترس از خدا

اتق الله بعض التقى و ان قل ، و اجعل بينك و بين الله سترا و ان رق .

ترجمه : کمی از خدا بترس ، گرچه اندک باشد. و بین خود و او پرده ای از حیا بیاویز، گرچه نازک باشد.

243 - ازدحام پاسخ ها

اذا ازدحم الجواب خفى الصواب .

ترجمه : هنگامی که پاسخ ها ازدحام کردند یعنی بسیار و مشابه هم شدند صواب پوشیده گشت .

244 - حق خدا در نعمت ها

ان لله فى كل نعمه حقا فمن اذاه زاده منها، و من قصر فيه خاطر بزوال نعمته .

ترجمه : خدا در هر نعمتی حقی دارد. آن که حق خدا را ادا کرد بر نعمتش افزود و آن که در ادا تقصیر نمود نعمتش را در خطر نابودی قرار داد.

در مورد حق خدا چند احتمال وجود دارد:

منظور، واجبات مالی باشد، مانند خمس ،

یا اعم از آن و از مستحبی ، مانند صدقه های مستحب . چنان که در روایت نیز آمده است که صدقه پیش از فقیر به دست خدا می رسد .
و نیز ممکن است که استفاده شرعی از نعمت خدا مراد باشد . یعنی از نعمت ، چنان که خدا فرموده است ، استفاده شود و به صورت اسراف و یا در کارهای حرام به کار نرود .
اما اگر واژه نعمت در نعمت های معنوی به کار رفته باشد ، مراد از حق خدا در آن سپاس خدا و راهنمایی بندگان خدا است .

245 - ناتوانی و شهوت

إذا كثرت المقدره قلت الشهوه .
ترجمه : هر گاه توانایی بسیار شود ، شهوت کم گردد (زیرا توانایی روحی این امکان را به آدمی می دهد که بتواند در برابر خواسته های شهوانی مقاومت کند).

246 - نعمت های رمیده

احذروا نفار النعم ، فما كل شارذ بمردود .
ترجمه : از ایجاد نعمت های رمیده ، پرهیز کنید نعمت ها را با کفران کردن رم ندهید که هر رمیده ای بازگردانده نمی شود .

247 - کرامت و مهر آوری

الكرم اعطف من الرحم .

کرم از خویشاوند مهر آورتر است یعنی آدمی به کریم ، بیش از خویشاود
مهر می ورزد.

248 - گمان نیک مردم

من ظن بک خیرا فصدق ظنه .
آن که به تو گمان خیر برد، گمانش را با عمل نیک خود تصدیق کن .

249 - واداشتن نفس

افضل الاعمال ما اكرهت نفسك عليه .

ترجمه : بهترین عمل ها، عملی است که به فرمان شرع یا عقل نفس خود را با وجود اکراهش ، به انجام آن واداری .

250 - راه شناخت خدا

عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم .

ترجمه : به انصراف در تصمیم ها، انحلال قصدها و نقض ها همت ها، خدای سبحان را شناختم .

یعنی انصراف ها، انحلال ها و نقض ها در تصمیم ها، قصدها و همت های آدمی ، نشان آن است که این ها تنها به اختیار آدمی نیست ، بلکه مبدئی متعالی وجود دارد که زمام امر آدمی را در دست گرفته است و او را اداره می کند.

251 - دنیا در برابر آخرت

مراره الدنيا حلاوه الاخره ، و حلاوه الدنيا مراره الاخره .

ترجمه : مرارت دنیا، حلاوت ، شیرینی ، آخرت است و حلاوت دنیا، مرارت آخرت .

این سخن امام علی، علیه السلام، دنیا و آخرت را در برابر هم و متضاد با هم نشان می دهد. اما با عنایت به حکمت های پیشین در می یابیم که مراد از حلاوت های دنیا در این جا، حلاوت های حرام است که به فرمان شارع مقدس بر اساس مصالح و مفاسدی استفاده از آن ممنوع شده است. والا استفاده از حلاوت های حلال که به فضل و عنایت خداوندی در دنیا به انسان اعطا شده است، هیچ منافاتی با حلاوت های اخروی ندارد.

252 - حکمت احکام دین

فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك ، و الصلاه تنزيها عن الكبر ، و الزكاه تسبيبا للرزق ، و الصيام ابتلاء لاختلاص الخلق ، و الحج تقربه للدين ، و الجهاد عزا للاسلام ، و الامر بالمعروف مصلحه للعوام ، و النهي عن المنكر ردعا للفسهاء و صله الرحم منماه للعدد ، و القصاص حقنا للدماء ، و اقامه الحدود اعظاما للمحارم ، و ترك شرب الخمر تحصينا للعقل ، و مجانبه السرفه للنسل ، و الشهادات استظهارا على المجاحدات ، و ترك الكذب تشريفا للصدق ، و السلام امانا من المخاوف ، و الامانه نظاما للامه ، و الطاعه تعظيما للامامه .

ترجمه : خدا، ایمان را برای تطهیر از شرک واجب گردانید و نماز را برای منزه ساختن از کبر، زکات را برای رسیدن به رزق، روزه را برای خالص نمودن مردمان، حج را برای نزدیک شدن متدینان به هم، جهاد را برای عزت اسلام، امر به معروف را برای تحصیل مصلحت عوام، نهی از منکر را برای بازداشتن سفیهان، صله رحم را برای ازدیاد شمار خویشان، قصاص را برای محفوظ بودن خون ها، اقامه حدود را برای بزرگ نشان دادن زشتی حرام ها، ترک

شرب خمر را برای حفاظت از عقل ، اجتناب از سرقت را برای ایجاب عفت ، ترک زنا را برای حفاظت از نسب ، ترک لواط را برای تکثیرنسل ، شاهد آوردن را برای یاری طلبیدن علیه انکارها، ترک دروغ را برای شرافت بخشیدن به راستی ، سلام را برای امان از موجبات ترس ، امانت را برای نظام امت و طاعت را برای تعظیم امامت .

253 - سوگند دادن ظالم

و کان عَلَيْهِ يقول :

احلفوا الظالم اذا اردتم يمينه بانه بري ء من حول الله و قوته ، فانه اذا حلف بها كاذبا عوجل العقوبه . و اذا حلف بالله الذی لا اله الا هو لم يعاجل ، لانه قد و حد الله تعالى .

ترجمه : اگر خواستید ظالمی را سوگند دهید، او را به این سوگند دهید که از حول و قوه خدا بیزار است ؛ زیرا اگر او به دروغ چنین سوگند خورد عقوبتش فوری می شود. اما اگر سوگند خورد به خدایی که جز او الهی نیست ، عقوبتش فوری نمی شود؛ زیرا او خدا را در این سوگند یگانه دانسته است و ظالمان اقرار کننده به یگانگی خدا فوری عقاب نمی شوند.

254 - وصی خویشتن

يابن آدم !كن وصی نفسک فی مالک و اعمل فيه ما توثر ان يعمل فيه من بعدک .

ترجمه : ای پسر آدم !

وصی خویش در مال خود باش ؛ در آن چنان تصرف کن که دلت می خواهد
پس از تو از سوی وصی ات در آن تصرف شود.

255 - تندخویی و دیوانگی

الحدّه ضرب من الجنون ، لان صاحبها یندم ، فان لم یندم فجنونه مستحکم .

ترجمه : تند خویی ، گونه ای از دیوانگی است ؛ زیرا تندخو نمی داند که چه می کند و پس از آرامش پشیمان می شود. و اگر پشیمان نشود، دیوانگی اش ریشه دار است .

256 - حسادت و بیماری

صحة الجسد من قله الحسد.

صحت جسد از قلت حسد است .

این حکمت ارتباط متقابل روان و جسم را بیان می کند. امروزه با پیشرفت علوم ، این ارتباط روشن تر شده است . به طوری که بسیاری از بیماری های جسمانی به حالات روانی تحلیل می روند.

257 - رفع نیاز دیگران

و قال عليه السلام لکمیل بن زیاد النخعی :

یا کمیل ! مرا اهلک ان یروحوا فی کسب المکارم . و یدلجوا فی حاجه من هو

نائم .

فی الذی وسع سمعه الاصوات ، ما من احد اودع قلبا سرورا الا و خلق الله له من ذلک السرور لطفًا، فاذا نزلت به نائبه جرى اليها كالماء فی انحداره ، حتی يطردها عنه كما تطرد غریبه الابل .

ترجمه : امام علیه السلام به کمیل فرمود:

ای کمیل !

به کسانت فرمان ده که پس از ظهر به دنبال کسب مکارم (اخلاق کریمه) شوند و شبانگاه بی حاجت خفتگان گیرند.

سوگند به آن که گوش او همه صداها را در حیظه خود دارد، احدی در قلبی سروری نمی سپارد جز آن که خدا برای او از آن سرور لطفی می آفریند. و چون مصیبتی فرود آید. آن لطف ، بسان آب سرازیر شده جاری می شود و مصیبت را دور می سازد، چنان که شتر غریب از چراگاه دور می شود. منظور از لطف ، احتمالا حالتی است روحانی که با آن حالت ، تحمل مصیبت ها بسیار آسان می شود، گویی آب سرازیر شده ای است که مصیبت را با خود می برد.

258 - صدقه فزونی بخش

اذا املقتم فتاجروا الله بالصدقہ .

ترجمه : هر گاه فقیر شدید، به صدقه با خدا تجارت کنید.

259 - زمان نیرنگ

الوفاء لاهل الغدر غدر عند الله ، و الغدر باهل الغدر وفاء عندالله .

ترجمه : در پیشگاه خدا وفا با اهل نیرنگ ، نیرنگ به شمار می رود یعنی مانند نیرنگ ، قبیح است و نیرنگ با آنان، وفا یعنی مانند وفا، زیبا است .
از این سخن می توان به نوعی از نسبیت اخلاقی رسید. گو آن که یک خلق همیشه و به نحو اطلاق پسندیده نیست ، بلکه مواردی هست که همان خلق ، مذموم توصیف می شود.

260 - قوانین آسمانی

کم من مستدرج بالاحسان الیه ، و مغرور بالستر علیه ، و مفتون بحسن القول
فیه . و ما ابتلی الله سبحانه احدا بمثل الاملاء له .
و قد مضی هذا الکلام فیما تقدم ، الا ان فیه هاهنا زیاده جیده مفیده .

ترجمه : چه بسیار کسان که با احسان شدن از سوی خدا کم کم به عذاب
کشانده می شوند.

چه بسیار کسان که به پوشانده شدن عیوبشان از سوی خدا مغرور می شوند.
چه بسیار کسان که به حرف های خوب مردم درباره خود فریب می خورند.
خدای سبحان هیچ کس را مثل مهلت دادن به او نیازموند.
این سخن پیش تر نیز گذشت ، لکن در این جا مطلبی مفید اضافه شده است

(توضیح سنتاستندراجواستمهالپیش تر ذیل حکمت صد و شانزده گذشت .)

261 - فرمانروای دلسوز

ما تکفوننی انفسکم فکیف تکفوننی غیر کم . ان کانت الرعایا قبلی لثشکو
حیف رعایتها ، و النبی الیوم لا شکو حیف رعیتی ، کانتی المقود و هم القاده ، او
الموزوع و هم الوزعه .

فلما قال ، عليه السلام ، هذا القول ، في كلام طويل قد ذكرنا مختاره في جمله
الخطب ، تقدم اليه رجلا من اصحابه فقال احدهما: انى لا املك الا نفسى و
اخى ، فمر بامرک يا اميرالمومنين ننقد له . فقال عليه السلام :
و این تقعان منا ارید؟

ترجمه : هنگامی که خبر غارت شهر انبار از سوی یاران معاویه به گوش امام
علی ، عليه السلام ، رسید پیاده از کوفه بیرون رفت تا به تخلیه رسید. مردم در آن جا
به او پیوستند و گفتند:
در برابر آنان ما برای تو کافی هستیم .

امام فرمود:

شما مرا از زیان خودتان کفایت نمی کنید، چگونه می خواهید از دیگران
کفایت کنید؟

اگر پیش از من رعایا از جور حاکمان شکایت می کردند، من امروز از جور
رعیت شکایت می کنم . گویی که من پیرو هستم و آنان پیشوا. یا من فرمانبر
هستم و آنان فرمانده .

این سخن را که گفت البته این سخن در ضمن کلامی طولانی بود که گزیده
ای از آن را در بخش خطبه ها ذکر کرده ایم دو تن از یاران امام به سوش
رفتند. یکی گفت :

من جز خود و برادرم اختیار کسی را ندارم . ای امیر مومنان ! فرمان هدایت
را بگو تا اطاعت کنیم .

امام علی عليه السلام فرمود: شما کجا و آن چه من می خواهم کجا؟! یعنی سخن
من درباره یک یا دو نفر یا بیش تر نیست ، روی سخن من چیز دیگری است .

262 - شناسایی حقیقت

و قيل ان الحارث بن حوط اتاه فقال : اتراني اظن اصحاب الجمل كانوا على ضلاله ؟ فقال عليه السلام :

يا حارث ! انك نظرت تحتك و لم تنظر فوقك ، فحرت . انك لم تعرف الحق فتعرف من اتاه ، و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه .

فقال الحارث : فاني اعتزل مع سعيد بن مالك و عبدالله بن عمر . فقال عليه السلام : ان سعيدا و عبدالله بن عمر لم ينصرا الحق و لم يخذلا الباطل .

ترجمه : گفته شد که حارث بن حوط نزد امام علی ، عليه السلام ، رفت و گفت : آیا فکر می کنی که من می پندارم اصحاب جمل (طلحه و زبیر و یارانشان) گمراه بودند؟ (نه چنین نیست). امام فرمود:

ای حارث !

تو زیر پایت را دیدی نه بالای سرت را (کوتاه بین هستی). از این رو سرگردان شده ای . تو حق را نشناخته ای تا اهل آن را بشناسی و نیز باطل را نشناخته ای تا اهل آن را بشناسی .

حارث گفت :

همانند سعید بن مالک و عبدالله بن عمر، عزلت پیشه می کنم و از سایه ات کنار می روم .

امام فرمود:

سعید و عبدالله بن عمر، حق را یاری نداده اند و باطل را نیز خوار نساخته اند.

263 - همنشین سلطان

صاحب السلطان کراکب الاسد یغبط بموقعه و هو اعلم بموضعه .

ترجمه : همنشین سلطان مانند کسی است که بر شیر سوار است . شکوه موقعیتش غبطه خورده می شود و خود به سختی های مکانش داناتر است .

264 - احترام به بازماندگان

احسنوا فی عقب غیرکم تحفظوا فی عقبکم .

ترجمه : به بازماندگان دیگران نیکی کنید تا بازماندگان شما از گزند حفظ شوند .

265 - گفتار حکیمان

ان کلام الحکماء اذا کان صوابا کان دواء و اذا کان خطا کان داء .

ترجمه : گفتار حکیمان ، دارو است ، اگر صواب باشد . و درد است ، اگر خطا .

266 - شکار رمنده

و سألہ علیہ السلام رجل ان يعرفہ الایمان . فقال :
اذا کان الغد فاتنی حتی اخبرك علی اسماع الناس ، فان نسیت مقالتی حفظها
علیک غیرک ، فان الکلام کالشاره ینقفها هذا و یخطئها هذا.
و قد ذکرنا ما اجابه به فیما تقدم من هذا الباب و هو قوله : الایمان علی اربع
شعب .

ترجمه : مردی از امام علی ، علیہ السلام ، خواست که ایمان را برایش تعریف کند.
امام ، علیہ السلام ، فرمود:
فردا بیا تا در جمع مردم تو را از معنای آن آگاه سازم ، که اگر گفته ام را از
خاطر بردی دیگران آن را برایت در خاطرشان حفظ کنند؛ زیرا سخن چون
شکار رمنده است ، یکی آن را می زند و دیگری در زدنش خطا می کند و آن
را از دست می دهد.
پاسخ امام علی ، علیہ السلام ، را به آن مرد پیشتر در همین باب ذکر کرده ایم .
و آن همان سخن است که : الایمان علی اربع شعب

267 - اندوه فردا

يا بن آدم! لا تحمل هم يومك الذي لم ياتك على يومك الذي قد اتاك ،
فانه ان يك من عمرک يات الله فيه برزقک .

ترجمه : ای پسر آدم !

اندوه روز نیامده ات را بر روز آمده ات بار مکن ؛ زیرا روز نیامده اگر از
عمر تو باشد در آن روز، خدا رزقت را خواهد رساند.

268 - دوستی به اندازه

احب حبیبک هونا ما عسی ان یکون بغیضک یوما ما. و ابغض بغیضک هونا
ما عسی ان یکون حبیبک یوما ما.

ترجمه : دوستت را به اندازه دوست بدار (یعنی به اندازه با او دوستی کن)
شاید روزی دشمن تو گردد. و دشمنت رابه اندازه دشمن دار، شاید روزی
دوست تو گردد.

269 - دنیا برای آخرت

الناس للدنیا عاملان : عامل عمل فی الدنیا للدنیا، قد شغلته دنیاہ عن آخرته ،
یخشی علی من یخلفه الفقر و یامنہ علی نفسه فیفنی عمره فی منفعه غیره . و
عامل عمل فی الدنیا لما بعدها فجاءه الذی له من الدنیا بغیر عمل ، فاحرز

الحظین معا، و ملک الدارین جمیعا، فاصبح وجیها عند الله لا یسال الله حاجه فیمنعه .

ترجمه : مردم در دنیا دو گونه عمل می کنند:
یکی در دنیا برای دنیا کار می کند و دنیایش او را از آخرتش باز داشته است . بر بازماندگانش از فقر می ترسد ولی بر خود از ابتلا به فقر ایمن است . و چنین کسی عمر خود را برای منفعت دیگران به هدر می دهد.
و دیگری در دنیا برای پس از دنیا کار می کند. آن چه که قسمت او است . بدون انجام کار رنج آور و تشویش زا به او می رسد. پس او دو بهره دنیایی و آخرتی را با هم به دست آورده و دو سرا را تماما مالک شده است . نزد خدا منزلتش عالی گردید و از خدا حاجتی نخواهد که از او باز دارد همه حاجت هایش از خدا بر آورده می شود.

270 - استفتای خلیفه

و روی انه ذکر عند عمر بن الخطاب فی ایامه حلی الکعبه و کثرته ، فقال قوم : لو اخذته فجهزت به جیوش المسلمین کان اعظم للاجر، و ما تصنع الکعبه بالحلی ؟ فهم عمر بذلک ، و سال عنه امیرالمونین ، عائمه . فقال :
ان القرآن انزل علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الاموال اربعه : اموال المسلمین ، فقسما بین الورثه فی الفرائض . والفیء ، فقسمه علی مستحقیه . و الخمس ، فوضعه الله حیث وضعه و الصدقات ، فجعلها الله حیث جعلها .
و کان حلی الکعبه فیها یومئذ، فترکه الله علی حاله و لم یترکه نسیانا، و لم یخف علیه مکانا. فاقره حیث اقره الله و رسوله .

فقال له عمر: لولاک لافتضحنا، وترک الحلی بحاله .

ترجمه: روایت شد که نزد عمر بن خطاب در ایام خلافتش از زیورهای کعبه و بسیاری آن سخن به میان آمد. جمعی گفتند: اگر آن را بر می داشتی و با آن سپاهیان مسلمان را تجهیز می کردی اجز آن عظیم تر بود. کعبه زیور می خواهد چه کند؟! پس عمر به این کار اهتمام ورزید. ولی پیش از انجام آن از امیر مومنان علی ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، نیز در این باره پرسش کرد. امام ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فرمود: قرآن بر پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، نازل شده و بر اساس تعالیم آن اموال چهار نوع بود:

اموال شخصی مسلمانان ، که آن ها را بین ورثه به گونه مقرر تقسیم کرد.

فی (غنیمت جنگی)، که آن را بین مستحق ها تقسیم کرد.

خمس ، که خدا آن را در همان جا که خواست ، نهاد.

صدقات ، که خدا آن را در همان جا که خواست ، قرار داد.

در آن روز، زیور کعبه در آن وجود داشت . و خدا آن را به حال خود رها کرد. از روی فراموشی رها نکرد و مکان آن نیز بر خدا پوشیده نبود. یعنی در مورد زیور کعبه حکمی صادر نکرد. چنان که در مورد پنج قسم یاد شده صادر کرد، با آن که در مقام صادر کردن حکم هم بود. از این نتیجه گرفته می شود که خدا به وضع سابق زیور در کعبه رضایت داشته است . پس تو نیز آن را در جایی قرار بده که خدا و رسول قرار دادند.

در این جا عمر به امام علی ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، گفت : اگر نبودی ، رسوا می شدیم .

و آن گاه زیور را به حال خود رها کرد.

271 - دزد بیت المال

و روی انه عليه السلام ، رفع اليه رجلان سرقا من مال الله : احدهما عبد من مال الله ، و الاخر من عروض الناس . فقال :
اما هذا فهو من مال الله و لا حد عليه . مال الله اكل بعضه بعضا ، و اما الاخر فعليه الحد . فقطع يده .

ترجمه : روایت شده است دو مرد را نزد امام علی ، عليه السلام ، آوردند که از مال خدا بیت المال دزدی کرده بودند. یکی از آن دزدان ، برده ای بود از آن خدا و دیگری برده ای از آن مردم . امام ، عليه السلام ، فرمود:
این ، از مال خدا است و حدی بر او نیست ، چون بعضی از مال خدا، بعضی دیگر را خورده است .

اما آن یکی ، بر او حد است .

سپس دست او را قطع کرد.

272 - اصلاح طلبی

لو قد استوت قدمای من هذه المداحض لغیرت اشیاء .

ترجمه : اگر گام هایم از این لغزشگاه ها اشوب های سیاسی استوار به در آید و بر آشوبگران فائق آیم چیزهایی را تغییر خواهم داد.

ولی افسوس! که جامعه تاب عدالت علی، علیه السلام، را نیاورد و خود را از
نعمت اصلاحات او محروم ساخت.

273 - منتهای رزق

اعلموا علما یقینا ان الله يجعل للعبد و ان عظمت حیلتہ و اشتدت طلبتہ و قویت مکیدتہ اکثر مما سمی له فی الذکر الحکیم ، و لم یحل بین العبد فی ضعفه و قله حیلتہ و بین ان یبلغ ما سمی له فی الذکر الحکیم . و العارف لهذا العامل به اعظم الناس راحه فی منفعه . و التارک له الشاک فیہ اعظم الناس شغلا فی مضره . و رب منعم علیه مستدرج بالنعمی ، و رب مبتلی مصنوع له بالبلوی . فزد ایها المستنفع فی شکرک ، و قصر من عجلتک ، و وقف عند منتهی رزقک .

ترجمه : به یقین بدانید که خدا برای بنده خود بیش از آن قرار نداده که در ذکر حکیم قرآن یا علم الهی نوشته شده است ؛ هر چند که چاره اندیشی اش عظیم ، مطالبه اش شدید و ترفندش قوی باشد.

و نیز بدانید که خدا به هنگام ناتوانی و کمی چاره اندیشی بنده اش ، بین او و رسیدن به آن چه که در ذکر حکیم برایش نوشته شده حائل نشده است . دانا به این سخن و عمل کننده به مقتضای آن راحت ترین مردم است در منفعت یافتن . و اگذارنده این سخن و تردید کننده در آن گرفتارترین مردم است در زیان دیدن .

بسا نعمت داده شده ای که کم کم به سبب نعمت به هلاک کشانده می شود . و بسا کسی که به بلا آزموده می شود تا به نیکی برسد .

پس ای کسی که می خواهی از سخن من بهره ببری ! بر سپاس خود بیفزای و از عجله ات بکاه و در منتهای رزقت توقف کن به روزی ات قانع باش و بیش از آن نخواه .

274 - پیروی از دانش

لا تجعلوا علمكم جهلا و يقينكم شكاً؛ اذا علمتم فاعلموا، و اذا تيقنتم فاقدموا.

ترجمه : علم خود را مانند جهل قرار ندهید و نه یقین خود را مانند شک .
وقتی که دانستید، عمل کنید و وقتی که یقین کردید، پای پیش بگذارید.

275 - طمع و هلاکت

ان الطمع مورد غير مصدر، و ضامن غير وفی ، و ربما شرب الماء قبل ربه ، و كلما عظم قدر الشیء المتنافس فيه عظمت الرزیه لفقده . والامانی تعمی اعین البصائر، الحظ یاتی من لا یاتیه .

ترجمه : طمع ، برنده ای است که باز نمی گرداند یعنی هر که در آن وارد شود هلاک گردد و خلاصی نیابد و ضامنی است که وفا نکند. بسا نوشنده آب که پیش از سیراب شدن گلوگیر می شود. در این ناکامی هر چه منزلت شیء مورد رقابت ، عظیم تر باشد، مصیبت نیافتنش هم برای طمع کاران عظیم تر خواهد بود. و با این همه ، طمع کاران دست از طمع نمی کشند؛ زیرا آرزوها دیدگان بصیرت را کور می کند . و الی بهره مندی به سوی آن کس می رود که در پی آن نیست .

276 - ثنای مردم

اللهم انى اعوذ بك من ان تحسن فى لامعه العيون علانيتى و تقبح فيما ابطن
لك سريرتى ، محافظا على رثاء الناس من نفسى بجميع ما انت مطلع عليه منى .
فابدى للناس حسن ظاهرى و افضى اليك بسوء عملى ، تقربا الى عبادك و
تباعدا من مرضاتك .

ترجمه : خدایا!

به تو پناه می برم از این که در برابر درخشندگی چشم ها، ظاهرم را زیبا
سازی و در کارهایی که برای تو ننگه می دارم ، سریره ام را زشت نمایی . و با
همه کارهای زشتی که از من می دانی ، ثنای مردم را از نفسم حفظ نمایی .
بدین سان حسن ظاهرم را برای مردم نشان می دهم و کارهای بدم را برای تو
آورم . در نتیجه به بندگان تقرب جویم و از خشنودی ات دو شوم .

277 - قادر متعال

لا والذى امسينا منه فى غير ليلة دهماء تكشر عن يوم اغر، ما كان كذا وكذا.

ترجمه : نه ، سوگند به کسی که به قدرت او باقیمانده شب ظلمانی را که
روزی سپید نمایان می سازد به پایان بردیم ، چنین و چنان نبوده است .

بعضی از شارحان بر سخن فوق ، شرح نوشته اند. ولی از ظاهر آن ، چیزی
جز سوگند به دست نمی آید. گویی گردآورنده نهج البلاغه خواسته است که با
آوردن این سخن ، سوگندی زیبا از امام علی ، علیه السلام ، را حفظ کند.

278 - اندک اما همیشه

قلیل تدوم علیه ارجی من کثیر مملول منه .

ترجمه : اندکی که بر آن مداومت کنی امید بخش تر است از بسیاری که از آن ملول می شوند.

279 - زیان نافلة ها

إذا اضررت النوافل بالفرائض فارفضوها.

ترجمه : هنگامی که نافلة ها به فرائض زیان رساندند، نافلة ها را فرو گذارید.

280 - سفر آخرت

من تذكّر بعد السفر استعد.

ترجمه : هر که دوری سفر آخرت را به یاد آورد، خود را با فراهم آوردن تقوای الهی آماده می کند.

281 - دیدگان بصیرت

ليست الرويه كالمعائنه مع الابصار. فقد تكذب العيون اهلها و لا يغش العقل
من استنصحه .

ترجمه : تعقل ، هم چون دیدن با چشم نیست ، زیرا گاه چشم ها به
صاحبانشان دروغ می گویند و عقل هیچ گاه به کسی که از آن نصیحت خواست
، خیانت نمی کند.

282 - پرده غفلت

بینکم و بین الموعظه حجاب من الغره .

ترجمه : میان شما و موعظه ، پرده ای از غفلت است که نمی گذارد شما موعظه را درک کنید.

283 - نادان پرکار

جاهلکم مزداد و عالمکم مسوف .

جاهل شما، پرکار است ولی بی اثر و عالم شما به تاخیر انداز.

284 - دانایی و مسئولیت

قطع العلم عذر المتعللين .

علم ، عذر دلیل تراشان را از بین برده است ، زیرا در برابر انسان عالم ، هیچ بهانه جویی ، نمی توانند دلیل تراشی کند و از پذیرش حق سرباززند.

285 - وقت اطاعت

کل معاجل یسال الانظار و کل موجل یتعلل بالتسویف .

ترجمه : هر که به او وقت داده نشد یعنی اجلش سر رسیده است مهلت می
خواهد.

و هر که به او وقت داده شده و هنوز اجلش سر نرسیده است به تاخیر می
اندازد و تعلل می ورزد. یعنی بهانه جویی می کند و توشه آخرت جمع نمی
آورد.

286 - روزهای دشوار

ما قال الناس لشيء طوبى له الا وقد خبا له الدهر يوم سوء.

ترجمه: مردم به چیزی خوش به حالش نگفتند، مگر آن که روزگار، روز بدی را برای آن چیز، پنهان کرده است.

287 - معنای قدر

و سئل عن القدر، فقال عليه السلام :

طريق مظلم فلا تسلكوه ، و بحر عميق فلا تلجوه ، و سر الله فلا تتكلفوه .

ترجمه: از امام علی، عليه السلام، درباره قدر پرسیده شد. امام فرمود:
راهی است ظلمانی، آن را می پیمایید. دریایی است ژرف، در آن فرو
نروید. راز خدا است، برای فهم آن خود را به زحمت نیندازید.

288 - پستی حقیقی

إذا ارذل الله عبدا حطر عليه العلم .

ترجمه: هرگاه خدا بنده ای را پست گرداند، علم را از او باز دارد.

289 - برادری خدایی

كان لی فیما مضی اخ فی الله ، و كان یعظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه ، و كان خارجا من سلطان بطنه ، فلا یشتهی ما لا یجد و لا یكثر اذا وجد . و كان اکثر دهره صامتا ، فان قال بذ القائلین و تقع غلیل السائلین . و كان ضعیفا مستضعفا . فان جاء الجد فهو لیث غاب وصل واد ، لا یدلی بحجه حتی یسمع اعتذاره . و كان لا یشکو علی ما یجد العذر فی مثله حتی یسمع اعتذاره . و كان لا یشکو وجعا الا عند برئه . و كان یقول ما یفعل و لا یقول ما لا یفعل . و كان اذا غلب علی الکلام لم یغلب علی السکوت . و كان علی ما یسمع احرص منه علی ان یتکلم . و كان اذا بده امران ینظر ایهما اقرب الی الهوی فیخالفه . فعلیکم بهذه الخلائق فالزموها و تنافسوا فیها ، فان لم تستطیعوها فاعلموا ان اخذ القلیل خیر من ترک الكثير .

ترجمه : در گذشته برادری داشتیم خدایی (دینی). کوچک بودن دنیا در چشمش ، او را در چشم من بزرگ می نمود .
از سلطنت شکم ، بیرون بود . از این رو ، آرزو نمی کرد چیزی را که نمی یافت ، و وقتی که می یافت در استفاده کردن از آن زیاده روی نمی کرد .
بیش تر عمرش ، ساکت بود . و اگر سخن می گفت بر گویندگان چیره می شد و عطش سوال کنندگان را فرو می نشاند .
افتاده بود و مردم ناتوانش می گرفتند اما اگر گاه تلاش می شد شیر بیشه و مار بیابان بود .

حجتی در دفاع از خود یا در اقامه دعوی علیه دیگران بیان نمی کرد تا آن که به نزد قاضی برود یعنی بیهوده منازعه نمی کرد. کسی را به کاری که در امثال آن عذر می یافت سرزنش نمی کرد تا آن که اعتذار او را بشنود.

از دردی شکوه نمی نمود مگر به هنگام سلامت یافتن که در این هنگام هم اگر چیزی می گفت دیگر صورت شکوه نداشت ، بلکه حکایت دردی بود که بر وی گذشت .

می گفت آنچه را که انجام می داد و نمی گفت آنچه را که انجام نمی داد. اگر در سخن مغلوب می شد در خاموشی نمی شد. به درک شنیده ها، حریص تر بود تا به سخن گفتن .

هرگاه دو امر، به ناگهان ، بدو روی می آوردند نظر می کرد که کدام یک از آن دو به هوای نفس نزدیک تر است تا با آن مخالفت کند. بر شما باد به این خلق ها! اگر آن ها را به دست آورید از آن ها جدا نشوید. و در به دست آوردن و حفظ آن ها رقابت کنید. و اگر نتوانستید به همه آن ها دست پیدا کنید بدانید که برگرفتن اندک ، بهتر است از ترک کردن بسیار.

290 - نافرمانی از خدا

لو لم يتوعد الله على معصيته لكان يجب ان لا يعصى شكرا لنعمة .

ترجمه : اگر خدا بر معصیت خویش بیم نداده بود، به خاطر سپاس از نعمت هایش واجب بود که معصیت نشود.

291 - شکیبایی در مصیبت

و قد عزى الاشعث بن قيس عن ابن له :
يا اشعث ! ان تحزن على ابنك فقد استحقت منك ذلك الرحم . و ان تصبر
ففى الله من كل مصيبه خلف .
يا اشعث ! ان صبرت جرى عليك القدر و انت ماجور . و ان جزعت جرى
عليك القدر و انت مازور .
يا اشعث ! ابنك سرک و هو بلاء و فتنه ، و حزنک و هو ثواب و رحمه .

ترجمه : امام علی ، عليه السلام ، اشعث بن قیس را به خاطر مرگ پسرش چنین
تسلیت داد:

ای اشعث !

اگر بر مرگ پسر تو اندوه خوری عیبی نیست ، چونکه خویشی ، شایسته
چنین اندوهی هست . و اگر صبر کنی نزد خدا برای هر مصیبتی جانشینی وجود
دارد.

ای اشعث !

اگر صبر کردی ، قدر بر تو جاری شده است در حالی که به اجر رسیدی . و
اگر بی تابی کردی ، قدر بر تو جاری شده است ، در حالی که گناهکار هستی .

ای اشعث !

پسر تو با حیاتش شادمانت کرد، در حالی که بلا و آزمایش بود. و اکنون با
مرگش اندوهگینت کرد، در حالی که ثواب و رحمت است .

292 - مصیبت بزرگ

و قال عليه السلام علي قبر رسول الله ، صلى الله عليه وآله وسلم و سلم ، ساعه دفنه :
ان الصبر لجميل الا عنك ، و ان الجزع لقبیح الا عليك ، و ان المصاب بك
لجليل ، و انه قبلک و بعدک لجلل .

ترجمه : امام علی ، عليه السلام ، به هنگام دفن رسول الله ، صلى الله عليه وآله وسلم ، بر سر قبر
ایشان فرمود:

صبر زیبا است ، جز از فراق تو. بی تابی زشت است ، جز بر مرگ تو.
مصیبت مرگ تو بزرگ است و مصیبت های پیش و پس از تو، آسان و حقیر
هستند.

293 - مصاحبت با احمق

لا تصحب المائق ، فانه یزین لک فعله و یود ان تکونه مثله .

ترجمه : با احمق مصاحبت مکن ، چون او کارش را برای تو تزئین می کند و
دوست دارد که تو هم مثل او باشی .

294 - از مشرق تا مغرب ؟

وقد سئل عن مسافه ما بین المشرق و المغرب : فقال عليه السلام : مسیره یوم
للشمس .

ترجمه: از امام علی، علیه السلام ، درباره مسافت بین مشرق و مغرب سوال شده
بود. امام فرمود:
به درازای مسیر یک روزه خورشید.

295 - دوستان و دشمنان

اصداقواک ثلاثه ، و اعداوک ثلاثه . فاصداقواک صدیقک و صدیق صدیقک ،
و عدو عدوک . و اعداوک عدوک و عدو صدیقک و صدیق عدوک .

ترجمه : دوستانت سه گونه اند و دشمنانت نیز سه گونه .
اما دوستانت عبارتند از: دوستت ، دوست دوستت و دشمن دشمنت .
و دشمنانت عبارتند از: دشمنت ، دشمن دوستت و دوست دشمنت .

296 - دشمنی زیانبار

و قال عليه السلام لرجل راه یسعی علی عدوله بما فیہ اضرار بنفسه : انما انت
کالطاعین نفسہ لیقتل ردفہ .

ترجمه : امام علی ، علیه السلام ، مردی را دید که علیه دشمنش به گونه ای می
کوشید که به خودش زیان می رساند. به او فرمود:
تو مانند کسی هستی که به خود نیزه می زند تا ترکش را بکشد (ترک ، کسی
که در پشت سر بر اسب یا شتر، سوار است .)

297 - عبرت گیری

ما اکثر العبر و اقل الاعتبار!
چه بسیار است عبرت ها! و چه اندک است عبرت گیری !

298 - میانه روی در دشمنی

من بالغ فی الخصومه اثم ، و من قصر فیها ظلم ، و لا یستطیع ان یتقی الله من خاصم .

ترجمه : آن که در خصومت مبالغه کرد به گناه در افتاده است . و آن که در خصومت کوتاهی ورزید و حتی از خود دفاع هم نکرد، به خود ظلم کرده است . به هر روی کسی که مخاصمه می کند نمی تواند از خدا بترسد و تقوای الهی را رعایت نماید، زیرا در شرایط مخاصمه ، آدمی زاده توجهش را به خدا از دست می دهد.

299 - تاثیر عبادت

ما اهمنی ذنب امهلت بعده حتی اصلی رکعتین و اسأل الله العافیه .

ترجمه : آن گاه اندوهگینم نساخت که پس از آن مرگ من فرا نرسید و به من مهلت داده شد تا دو رکعت نماز بگذارم و از خدا طلب عافیت کنم .
این سخن به خوبی اهمیت نماز را می فهماند، لکن از نظر کلامی ، به خاطر آن که به گناه امام علی ، علیه السلام ، اشاره دارد بی نیاز از توجیه نیست . شاید در این جا مراد از گناه ، ترک اولی باشد، نه معنای رایج آن .

300 - محاسبه خداوندی

و سئل عنه كيف يحاسب الله الخلق على كثرتهم؟ فقال:

كما يرزقهم على كثرتهم.

فقیل: كيف يحاسبهم و لا يرونه؟ فقال:

كما يرزقهم و لا يرونه.

از امام علی، عنه، سوال شد چگونه خدا و مخلوقات را با این فراوانی

شان محاسبه می کند؟ امام فرمود:

همان گونه که با این فراوانی شان به آنان رزق می دهد.

گفته شد: چگونه آنان را محاسبه می کند و او را نمی بینند؟ امام فرمود:

همان گونه که به آنان روزی می دهد و او را نمی بینند.

301 - دقت در گزینش

رسولک ترجمان عقلک، و کتابک ابلغ ما ينطق عنک.

ترجمه: فرستاده تو، ترجمان عقل تو است. و نوشته تو، رساتر وسیله ای

است که از عقل تو حکایت می کند.

302 - نیاز به دعا

ما المبتلى الذى قد اشد به البلاء باحوج الى الدعاء من الذى لا يامن بالبلاء.

ترجمه : آن که به بلایی سخت گرفتار است به دعا نیازمندتر نیست از آن که
از بلا ایمنی ندارد و پیوسته در معرض بلا قرار دارد.

303 - فرزندان دنیا

الناس ابناء الدنيا، ولا يلام الرجل على حب امه .

ترجمه : مردم ، فرزندان دنیا هستند. و مرد بر محبت مادرش سرزنش نمی شود.

پیشتر امام علی ، عليه السلام ، محبت دنیا را مذمت کرده بود. اما در این سخن هیچ نشانی از مذمت نیست ، چنان که مدحت و ستایش نیز به دست نمی آید. و چون از حکمت های کوتاه است و پیش و پس آن روشن نیست ، نمی توان از آن معنای واضحی به دست آورد.

304 - بخشش به خدا

ان المسكين رسول الله فمن منعه فقد منع الله ، و من اعطاه فقد اعطى الله .

ترجمه : مسکین ، فرستاده خدا است . آن که او را از عطا باز دارد، خدا را باز داشته است . و آن که به او اعطا کند، به خدا اعطا کرده است .

305 - عفت و غیرت

ما زنی غیور قط .
غیرتمند، هرگز زنا نکرد.

306 - زندگی تا اجل

کفی بالاجل حارسا.

برای نگهبانی از آدمی ، در برابر حوادث روزگار اجل ، کافی است زیرا پیش از اجل هیچ حادثه ای انسان را نمی کشد.

307 - فقدان مال

ینام الرجل علی الثکل و لا ینام علی الحرب .

و معنی ذلک انه یصبر علی قتل الاولاد و لا یصبر علی سلب الاموال .

ترجمه : مرد، بر فقدان فرزند طاقت می آورد و می خوابد ولی بر فقدان مال نمی خوابد.

معنای سخن بالا آن است که مرد بر کشته شدن فرزندان صبر می کند ولی بر ربوده شدن مال ، نه .

308 - دوستان پدر

موده الاباء قرابه بین الابناء و القرابه الی الموده احوج من الموده الی القرابه .

ترجمه : مودت میان پدران ، سبب قرابت میان پسران است .

قرابت به مودت بیش تر نیاز دارد تا مودت به قرابت .

309 - گمان مومنان

اتقوا ظنون المومنين ؛ فان الله تعالى جعل الحق على السنتهم .

ترجمه : از گمان های مومنان پروا کنید یعنی آرای مومنان را دست کم نگیرید؛ زیرا خدای تعالی حق را بر زبان آنان قرار داد.

310 - اعتماد به خدا

لا يصدق ايمان عبد حتى يكون بما في يد الله اوثق منه بما في يده .

ترجمه : ایمان بنده ای راست نمی شود، جز آن گاه که به آن چه در دست خدا است مطمئن تر باشد از آن چه که در دست خود او است .

311 - نفرین امام

و قال عليه السلام لانس بن مالك و قد كان بعثه الى طلحه و الزبير لما جاء الى البصره يذكرهما شيئا مما سمعه من رسول الله صلى الله عليه و سلم في معناهما فلوى عن ذلك فرجع اليه فقال : انى انسيت ذلك الامر، فقال : ان كنت كاذبا فضربك الله بها بيضاء لامعه ، لا توارىها العمامه .
يعنى البرص . فاصاب انسا هذا الداء فيما بعد فى وجهه ، فكان لا يرى الا مبرقعا .

ترجمه: هنگامی که امام علی، علیه السلام، به بصره رفته بود، انس بن مالک را نزد طلحه و زبیر فرستاد تا حدیثی را که از رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، درباره آن دو شنیده بود، به یاد آنان آورد. انس رفت، ولی از انجام ماموریت سرپیچی کرد. به نزد امام علی، علیه السلام، بازگشت و به دروغ گفت:

من آن سخنان رسول خدا را فراموش کرده ام.

امام، علیه السلام، فرمود:

اگر دروغ می گویی خدا در تو سپیدی درخشانی پدید آورد که عمامه آن را نپوشانید.

سپیدی درخشان یعنی برص (پسی یا لک). زان پس مرض یاد شده چهره انس را گرفت و جز با روئند دیده نشد.

312 - زمان انجام مستحبات

ان للقلوب اقبالا و ادبارا. فاذا اقبلت فاحملوها علی النوافل ، و اذا ادبرت فاقترضوا بها علی الفرائض .

ترجمه: برای قلب ها روی آوردن و روی گرداندنی است. زمانی که روی آوردند یعنی رغبت داشتند آن ها را بر انجام مستحبات نیز وادارید. و اگر روی برگرداندند و بی رغبت بودند به انجام واجبات اکتفا کنید.

به همین معنا پیش تر سخنی دیگر نیز بیان شد. از مجموع به دست می آید که در عبادت خدا شمارش و کمیت مهم نیست. بلکه آنچه که اهمیت دارد انجام عبادت از روی رغبت است. و رغبت نیز همیشه فراهم نیست. پس هنگامی که رغبت نبود نباید خود را به انجام عبادت های مستحبی واداشت و به اجبار بر

شمار عبادت ها افزود؛ زیرا در این صورت علاوه بر آن که عبادت از روح خود تهی می شود، به تدریج موجب دلزدگی و ملالت نیز می گردد.

313 - جامعیت قرآن

فی القرآن نبا ما قبلکم و خبر ما بعد کم و حکم ما بینکم .

ترجمه : در قرآن خبر آن چه که پیش از شما بود و آن چه که پس از شما خواهد آمد و حکم روابطی که میان شما است ، وجود دارد.
این سخن بر جامعیت قرآن بر همه نیازهای اجتماعی انسان دلالت دارد.

314 - پاسخ تلافی جویانه

ردوا الحجر من حیث جاء فان الشر لا يدفعه الا الشر.

ترجمه : سنگ را به جایی که از آن آمد، باز گردانید یعنی بدی را با بدی پاسخ دهید؛ زیرا شر را جز شر دفع نمی کند.
البته این در مواردی است که شر به گونه ای است که گذشتن از آن مفسده آورد. یعنی مواردی که گذشت کردن نه تنها موجب بیداری و شرم شرور نمی شود، بلکه او را بر انجام شر ترغیب می کند. این تفسیر از دیگر سخنان امام علی ، علیه السلام ، و نیز از تأمل در همین سخن به دست می آید.

315 - شیوه خوشنویسی

و قال عليه السلام لکاتبه عبیدالله بن ابی رافع :
الق دواتک ، واطل جلفه قلمک ، و فرج بین السطور و قرمط بین الحروف ،
فان ذلک اجدر بصباحه الخط .

ترجمه : امام علی ، عليه السلام ، به کاتبش ، عبیدالله بن ابی رافع فرمود:
در دوات ، لایقه بگذار (لیقه : نوعی نخ که جوهر را در خود نگه می دارد تا
بیش از اندازه به قلم نچسبد و به هنگام افتادن نیز نریزد.) و جای تراش را تا
نوک قلم ، دراز گردان . میان سطور وسعت ده و از فاصله میان حروف بکاه .
این ها ، برای زیبایی خط ، شایسته است که به کار گرفته شود .

316 - پیشوای مومنان

انا یعسوب المومنین ، و المال یعسوب الفجار .
و معنی ذلک ان المومنین یتبعوننی و الفجار یتبعون المال ، کما تتبع النحل
یعسوبها ، و هو رئیسها .

ترجمه : من پیشوای مومنان هستم و مال ، پیشوای بدکاران .
یعنی مومنان از من متابعت می کنند و بدکاران از مال ، چنان که زنبوران
از یعسوبکه رئیسشان است ، متابعت می کنند .

317 - خوره گیری یهودیان

و قال له بعض اليهود: ما دفنتم نبیکم حتی اختلفتم فیہ ، فقال له :
انما اختلفنا عنه لا فیہ ، و لکنکم ما جفت ارجلکم من البحر حتی قلت
لنبيکما جعل لنا الها کما لهم آلهه . فقال انکم قوم تجهلون .

ترجمه : یکی از یهودیان به امام علی ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، گفت : پیامبرتان را جز با
اختلاف در مورد او به خاک نسپردید.

امام ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، به او فرمود:

ما درباره او اختلاف کردیم ، نه در مورد او. ولی شما پاهایتان از دریا خشک
نشده بود که به پیامبرتان گفتید: برای ما خدایی بی‌اور، چنانکه ایشان خدایان
دارند. پس گفت : شما قومی جاهل هستید. ⁽¹⁶⁾

318 - هیبت امام

و قيل بله : بای شیء غلبت الاقران ؟ فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ :
ما لقيت رجلا الا اعانني علی نفسه .
یومی بذلک الی تمکن هیبتہ فی القلوب .

ترجمه : به امام علی ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، گفته شد: به چه چیز بر هم‌آوردان غلبه کردی
؟ فرمود:

به مردی بر نخوردم جز آن که مرا علیه خودش یاری داد.

با این سخن به هیبتش اشاره می کند که در قلب ها جای می گرفت .

319 - مضرات فقر

و قال عليه السلام لابنه محمد بن الحنفية :
يا بني انى اخاف عليك الفقر، فاستعد بالله منه فان الفقر منقصه للدين ،
مدهشه للعقل ،، داعيه للمقت .

ترجمه : امام على ، عليه السلام ، به پسرش محمد بن حنيفه فرمود:
پسرکم !
بر تو از فقر می ترسم . از آن به خدا پناه ببر، زیرا فقر برای دین سبب
منقصت است و برای عقل سبب دهشت و دعوت کننده به دشمنی است .

320 - پرسش عالمانه

و قال عليه السلام لسائل ساله عن معضله :
سل تفقها و لا تسال تعنتا، فان الجاهل المتعلم شبيه بالعالم ، و ان العالم
المتعسف شبيه بالجاهل المتعنت .

ترجمه : کسی از امام علی ، عليه السلام ، درباره مساله ای پیچیده پرسش کرد.
امام ، عليه السلام ، به او فرمود:
برای فراگرفتن بیس ، نه برای آزار دادن ، زیرا جاهل فراگیرنده ، شبیه عالم
است و عالم بی انصاف ، شبیه جاهل آزار دهنده است .

321 - پیروی از امام

و قال عليه السلام لعبدالله بن العباس و قد اشار عليه في شيء لم يوافق رايه :
لك ان تشير علي و اري ، فان عصيتك فاطعني .

ترجمه : عبدالله بن عباس در مورد مساله ای رای خویش را به عرض امام
علی ، عليه السلام ، رساند که با رای امام موافق نبود. امام ، عليه السلام ، فرمود:
می توانی رای هایت را به من عرضه کنی تا آن ها را ببینم و اگر با رایت
مخالف بودم ، از من اطاعت کنی .

322 - تشریفات مذلت آمیز

و روی انه عليه السلام لما ورد الكوفه قادما من صفين مر بالشباميين فسمع بكاء
النساء علی قتلی صفين ، و خرج اليه حرب بن شرحبيل الشبامي ، و كان من
وجوه قومه ، فقال عليه السلام له :

اتعلبكم نساوكم علی ما اسمع ، الا تنهونهن عن هذا الرنين ؟
و اقبل حرب يمشي معه و هو عليه السلام راكب ، فقال عليه السلام :
ارجع ، فان مشي مثلك مع مثلي فتنه للوالی و مذله للمومن .

ترجمه : روایت شده است که امام ، عليه السلام ، در بازگشت از صفین ، وقتی که
وارد کوفه شد، بر شبامیان طایفه ای از عرب گذشت . گریه زنان شان را بر

کشتگان صفین شنید. و حرب بن شرحبیل شبامی که از بزرگان شان بود، به سوی او آمد. امام ، به حرب فرمود:

چنانکه می شنوم زنانتان بر شما چیره شده اند و صبر پیشه نمی کنند، چرا آنان را از شیون باز نمی دارید؟

و حرب خواست که پیاده با امام علی ، علیه السلام ، که سوار بود همراه شود. امام ، علیه السلام ، فرمود:

باز گرد. پیاده آمدن چون تویی که بزرگ قوم خود هستی با چون منی که والی مسلمانان هستم ، سبب فریب والی و مذلت مومنان یعنی حرب و قوم او است .

دوری امام علی ، علیه السلام ، از تشریفات که به مذلت مومنان می انجامید، پیش تر نیز در حکمتی دیگر بیان شده بود. از این سخن نیز اجتناب امام از تشریفات مذلت آور به روشنی به دست می آید.

323 - فریب از شیطان

و قال علیه السلام و قد مر بقتلی الخوارج يوم النهروان :

بوسا لکم ، لقد ضرکم من غرکم .

فقیل له : من غرهم یا امیرالمومنین ؟ فقال :

الشیطان المضل و الانفس الاماره بالسوء ، غرتهم بالامانی و فسحت لهم بالمعاصی ، و وعدتهم الاضهار فاقتمت بهم النار.

ترجمه : امام علی ، علیه السلام ، هنگامی که در روز نهروان بر کشتگان خوارج می گذشت ، چنین فرمود:

بدا به حال شما! آن که شما را فریب داد، به شما زیان رساند.
عرض شد: ای امیرمومنان! چه کسی آنان را فریب داد؟ امام، عَلَيْهِ السَّلَامُ ،
فرمود: شیطان گمراه ساز و نفس های فرمان ده به بدی .
شیطان آنان را با آروزهای واهی فریب داد و راه معاصی را به روی آنان
گشود. به آنان وعده پیروزی داد و سرانجام آنان را به آتش افکند.

324 - معصیت پنهانی

اتقوا معاصی الله فی الخلوات ، فان الشاهد هو الحاكم .

ترجمه : از معصیت خدا در خلوت پروا کنید؛ چون قاضی گواه است .
یعنی گمان مبرید که بر معصیت پنهانی شما هیچ گواهی وجود ندارد و بدون
عقوبت می مانید، بلکه خدا که حاکم و قاضی دادگاه حق است ، بر کارهای شما
نظارت دارد و گواهی می دهد.

325 - فقدان دوست

و قال عَلَيْهِ السَّلَامُ لما بلغه قتل محمد بن ابی بکر:
ان حرننا علیه علی قدر سرورهم به ، الا انهم نقصوا بغیضا و نقصنا حبیبیا.
ترجمه : چون خبر قتل محمد بن ابی بکر به امام علی ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، رسید، فرمود:
اندوه ما بر او به اندازه شادمانی آنان است ، جز آن که آنان یک تن از
دشمنانشان کاستند و ما یک تن از دوستانمان را از دست دادیم .

326 - زمان توبه

العمر الذی اعذر الله فيه ابن آدم ستون سنه .

ترجمه : عمری که خدا در آن ، عذر و بهانه فرزند آدم را بر معصیت می پذیرد شصت سال است .

327 - پیروزی دروغین

ما ظفر الاثم به ، و الغائب بالشر مغلوب .
پیروز نشد آن که گناه بر او چیره شد و با گناه به پیروزی ظاهری دست یافت . آن که با بدی ، غالب شده در حقیقت مغلوب است .
در اسلام هدف ، وسیله را توجیه نمی کند. نمی توان با بدی و به ناحق به پیروزی دست یافت . چنین پیروزی در اسلام شکست محسوب می شود.

328 - حق فقیران

ان الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقیراء . فما جاع فقیر الا بما متع به غنی و الله تعالی سائلهم عن ذلک .

ترجمه : خدای سبحان ، قوت روزانه فقیران را در مال های اغنیا قرار داد. از این رو فقیری گرسنه نشد، جز به نگرفتن حق الهی اش از آن چه که غنی از آن بهره مند شده است .

و خدای تعالی ، در این باره از اغنیا سوال و باز خواست خواهد کرد.

329 - بی نیازی از عذر

الاستغناء عن العذر اعز من الصدق به .
بی نیاز از عذر بودن ، عزیزتر است از عذر راست آوردن .
یعنی اگر آدمی طوری رفتار کند به عذر خواهی نیاز پیدا نکند، عزیزتر خواهد بود.

330 - وظیفه خدایی

أقل ما يلزمكم لله الا تستينوا بنعمه علي معاصيه .

ترجمه : کمترین وظیفه شما برای خدا این است که در انجام معصیت ، از نعمت هایش کمک نگیرید .
به عبارت دیگر هیچ گاه معصیت نکنید، چون هر نعمتی که در معصیت به کار می رود از آن خداست . همه نعمت ها از آن خدا هستند. به واقع امام علی ، عليه السلام ، در این سخن به زیبایی ، معصیت را به امر محالی مشروط کرده اند.

331 - غنیمت زیرکان

ان الله سبحانه جعل الطاعه غنيمه الاكياس عند تفریط العجزه .

ترجمه : خدای سبحان طاعت را غنیمت زیرکان قرار داد، در آن هنگام که ناتوانان کوتاهی می کنند.

332 - پاسبانان خدا

السلطان وزعه الله فی ارضه .

سلطان ، پاسبان خدا در زمین او است .

مراد از کلمه پاسبان دو چیز می تواند باشد:

یکی آن که سلطان ، شریعت الهی را پای می دارد. در این صورت ، جمله خبریه به معنی انشا خواهد بود. یعنی حاکمان باید شریعت خدا را پاس بدارند. دیگر آن که حاکم ، پاسبانی خدایی است که از حقوق مردم دفاع می کند و جلو تجاوز آن ها را به یکدیگر می گیرد.

333 - توصیف مومن

و قال فی صفه المومن :

المومن بشره فی وجهه ، و حزنه فی قلبه . اوسع شیء صدرا. و اذل شیء نفسا. یکره الرفعه ، ویشنا السمعه . طویل غمه ، بعید همه ، کثیر صمته ، مشغول

وقته ، شکور، صبور، مغمور بفکرته ، ضنین بخلته ، سهل الخلیقه ، لین العریکه ،
نفسه اصلب من الصلد و هو اذل من العبد.

ترجمه : امام علی ، علیه السلام ، در توصیف مومن فرموده است :
مومن ، بشاشتش در رخسار و اندوهش در قلب است . سینه اش ، فراخ
ترین چیز و نفسش ذلیل ترین چیز است یعنی نفسش رام او است .
برتری طلبی را ناپسند می دارد و سمعه رساندن کار نیک به گوش مردم .
مثل ریا است ، با این تفاوت که در ریا، کار نیک به نظر مردم می رسد را شنیع
می شمارد.

غم او طولانی و همتش دور و بلند است . خاموشی اش بسیار و وقتش
مشغول است . شکرگزار و صبور است . غرق در فکرت است . در حاجتش
بخیل است و آن را به سادگی اظهار نمی کند.
سهل الطبیعه و نرم خوی است . نفس او سخت تر از صخره است ، با آن که
در ظاهر از برده ذلیل تر است .

334 - فریبندگی آرزو

لو رای العبد الاجل و مصیره لابعض الامل و غروره .

ترجمه : اگر بنده ، اجل و محل بازگشت خویش را ببیند، با آرزو و
فریبندگی آن ، دشمن می شود.

335 - شریک در مال

لکل امری فی ماله شریکان : الوارث و الحوارث .

ترجمه : هر مردی شخصی در مالش دو شریک دارد:
وارث و حوادث .

336 - مسئولیت ناشی از وعده

المسؤول حرحتى يعد.

کسی که چیزی از او خواسته شد، آزاد است می تواند خواسته خواهنده را برآورد یا نه ، تا آن که وعده دهد در این صورت دیگر آزاد نیست .

337 - دعوت کننده بی عمل

الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر.

دعوت کننده به کار خیر، اما بدون عمل مثل تیرانداز بدون زه است .

338 - انواع دانش

العلم علمان : مطبوع و مسموع ، و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع .

ترجمه : علم بر دو گونه است :

سرشته شده و شنیده شده . علم شنیده اگر سرشته شده نباشد سود نمی دهد.
علم سرشته شده ، علیم است که در سرشت آدمی رسوخ کرده و بر اعمال آدمی
تاثیر گذاشته است .

علم شنیده شده ، خلاف آن است . علمی است که به حافظه سپرده شد و بر
زبان جاری می گردد و به گوش می رسد.

339 - ثمره نیک بختی

صواب الراى بالدول ، يقبل باقبالها و يذهب بذهابها.

ترجمه : راي دست به دولت و نيك بختی بستگی دارد، با روي آوردن دولت روي می رود و با رفتن آن می رود.

340 - زينت تهيدستی

العاف زينه الفقر، و الشكر زينه العنى .

ترجمه : عفاف ، زينت فقر است و شكر، زينت غنا.

341 - ظالم در قيامت

يوم العدل على الظالم اشد من يوم الجور على المظلوم .

ترجمه : روز عدل بر ظالم سخت تر است از روز جور بر مردم .
يعنى بر ظالم در قيامت بيش تر از آن است سخت می گذرد که بر مظلوم در دنيا از سوي ظالم رفته است .

342 - بزرگ ترین توانگری

الغنى الاكبر الياس عما فى ايدى الناس .

بزرگ ترین توانگری ، مایوس بودن از چیزهایی است که در دست مردم
است .

343 - مراقبت الهی

الاقاویل محفوظه ، والسرائر مبلوه و کل نفسه کسبت رهینه . (17) و الناس منقوصون مدخولون الا من عصم الله . سائلهم متعنت ، و مجیبهم متکلف . یکاد افضلهم رایا یرده عن فضل رایه الرضی و السخط ، و یکاد اصلبهم عودا تتکوه اللحظه و تستحیله الكلمه الواحده .

ترجمه : گفته ها نزد خدا محفوظ است و رازها برای خدا آشکار و هر کس در گرو اعمال خویش است .
مردم ، ناقص و معیوب اند ، جز آنکه خدایش حفظ کرد . پرسنده ای آنان ، آزرده است و پاسخ دهنده آنان ، متکلف به تکلف و زحمت می افتد .
آنکه رای برتر دارد ، ممکن است که رضا و خشم ، او را از رایش برگرداند . و آن که در دین استورا است ، ممکن است که با نگاهی به گناه اثر پذیرد و با کلمه ای دگرگون شود .

344 - سرای ناکامی ها

معاشر الناس ! اتقوا الله فکم من مومل ما لا یبلغه ، و بان ما لا یسکنه ، و جامع ما سوف یترکه . و لعله من باطل جمعه ، و من حق منعه ، اصابه حراما ، و احتمال به آثاما ، فباء بوزره ، و قدم علی ربه آسفا لا هفا قد (خسر الدنیا و الاخره ذلک هو الخسران المبین .

ای مردم! از خدا بترسید. بسا آروز دار چیزی که به آن نمی رسد و بناکننده ساختمانی که در آن سکونت نمی کند و گردآورنده مالی که آن را به زودی رهاش می کند. مالی که شاید از راهی باطل گرد آورد و یا از بازداشتن حقی . در نتیجه به حرام افتاد و به سبب آن ، گناهایی را به دوش گرفت . و با وزر آن گناه به نزد خدا بازگشت و با دریغ و پشیمانی بر پروردگارش وارد شد. در دنیا و آخرت زیان کرد، این خسران آشکار است .

345 - ناتوانی در معصیت

من العصمه تعذر المعاصی .
توانایی نداشتن بر معاصی ، گونه ای از عصمت است .

346 - حفظ آبرو

ماء وجهک جامد، یقطره السؤال ، فانظر عند من تقطره .

ترجمه : آبرویت جامد است . و سوال درخواست آن را قطره قطره مایع می کند پس بنگر نزد که آن را چنین می کنی .

347 - اندازه در ستایش

الثناء باکثر من الاستحقاق ملق ، و التقصیر عن الاستحقاق عی او حسد.

ترجمه : ستایش بیش از استحقاق ، چاپلوسی است و کمتر از استحقاق ،
ناتوانی یا حسد است .

348 - شدیدترین گناه

اشد الذنوب ما استهان به صاحبه .
شدیدترین گناه آن است که پدیدآورنده اش ، آن را آسان خرد شمارد.

349 - آن که ...

من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره . و من رضی برزق الله لم یحزن
علی ما فاته . و من سل سیف البغی قتل به . و من کابد الامور عطب . و من
اقتحم اللجج غرق . و من دخل مداخل السوء اتهم . و من کثر کلامه کثر خطوه .
و من کثر خطوه قل حیاوه . و من قل حیاوه قل ورعه . و من قل ورعه مات
قلبه . و من مات قلبه دخل النار . و من نظر عیوب الناس فانکرها ثم رضیها
لنفسه فذاک الاحمق بعینه . والقناعه مال لا ینفذ . و من اکثر من ذکر الموت رضی
من الدنیا بالیسیر ، و من علم ان کلامه من عمله قل کلامه الا فیما یعنیه .

ترجمه : آن که در عیب خیش نگریست از عیب دیگران بازماند.
آن که به رزق خدا رضایت داد، بر چیزهایی که از دست داده اندوهگین
نگشت .

آن که شمشیر ستم بر کشید، با همان به قتل رسید.
آن که بدون فراهم آوردن اسباب در امور کوشید، شکست خورد.
آن که بی آمادگی در گرداب ها فرو رفت ، غرق گردید.
آن که در جاهای بد پای گذاشت ، مورد تهمت قرار گرفت .

آن که سخنش بسیار شد، خطاهاش بسیار گشت . و آن که خطاهایش بسیار شد، حیایش اندک گشت . و آن که حیایش اندک شد، ورع پروای از حرام اش اندک گشت . و آن که ورعش اندک شد، قلبش مرد. و آن که قلبش مرد، در آتش افتاد.

آن که در عیب های مردم نگریست و آن ها را ناپسند شمرد و سپس همان ها را برای خود پسندید، خود احمق است .
قناعت ، مالی است که پایان نمی پذیرد.
آن که مرگ را بسیار به یاد آورد، از دنیا به کم رضایت داد.
آن که دانست سخنش جزو عملش است ، سخنش اندک گشت ، جز درباره چیزهایی که از روی تفکر، سخن گفتن درباره آن ها را می خواهد.

350 - نشانه های ظالم

للظالم من الرجال ثلاث علامات : يظلم من فوجه بالمعصيه ، و من دونه بالغلبه ، و يظاهر القوم الظلمه .

ترجمه : مردان ظالم ، سه نشانه دارند:
نسبت به فراتر از خود، با معصیت (نافرمانی) ظلم می کنند،
و بر فروتر از خود، با غلبه و قهر،
و از قوم ظالم پشتیبانی می کنند.

351 - پایان خوش سختی

عند تناهى الشده تكون الفرجه ، و عند تضايق حلق البلاء يكون الرخاء.

ترجمه : چون سختی به نهایت رسد، گشایش پدید آید و چون حلقه های بلا تنگ شود، آسایش .

352 - کوشش برای خانواده

و قال عليه السلام لبعض اصحابه :

لا تجعلن اكثر شغلک باهلک و ولدک ، فان یکن اهلک و ولدک اولیاء الله فان الله لا یضیع اولیاه . و ان یكونوا اعداء الله فما همک و شغلک باعداء الله .

ترجمه : هرگز بیشتر اشتغالت را برای زن و فرزند قرار مده ، زیرا آنان اگر از اولیای خدا باشند، خدا اولیایش را ضایع نمی گذارد. و اگر از دشمنان خدا، پس چیست اندوه و اشتغالت به دشمنان خدا؟!

35 - بزرگ ترین عیب

اکبر العیب ان تعیب ما فیک مثله .

بزرگ ترین عیب آن است که از چیزی عیب بگیری که مانند آن در تو وجود دارد.

354 - تولد فرزند

وهنا بحضرتہ رجل رجلا بغلا ولد له ، فقال له لیہنتک الفارس . فقال عليه السلام : لا تقل ذلک ، ولكن قل : شکرت الواہب و بورک لک فی الموهب ، و بلغ اشدہ ، و رزقت برہ .

ترجمه : مردی در حضور امام علی ، علیه السلام ، به دیگری به خاطر تولد فرزند
پسر تهنیت گفت و بیان داشت : سوار کار بر تو گوارا باد. امام ، علیه السلام ، فرمود:
چنین نگو. بگو بخشنده را شکر کرده ای . بخشیده شده بر تو مبارک باد و به
کمال رسد و نیکی اش رزق تو گردد.

355 - نمایش توانگری

و بنی رجل من عماله بناء فخما؛ فقال عليه السلام :
اطلعت الورق رووسها. ان البناء يصف لك الغنى .

ترجمه : مردی از کارگزاران امام علی ، عليه السلام ، ساختمانی عظیم و مجلل بنا کرد. امام ، عليه السلام ، فرمود:
نقره های پنهانی سری هایشان را نمایان کردند. این ساختمان از توانگری تو حکایت می کند.

356 - رزق فراگیر خدا

و قيل له عليه السلام : لو سد علی رجل باب بيته و ترك فيه من اين كان ياتيه
رزقه ؟ فقال عليه السلام :
من حيث ياتيه اجله .

ترجمه : به امام علی ، عليه السلام ، عرض شد: اگر در خانه بر مردی بسته شود و
در آن جا تنها رها گردد، رزق او از کجا می آید؟ امام عليه السلام ، فرمود:
از همان جا که اجلش می آید.

357 - توصیف مرگ

و عزی قوما عن میت مات لهم ، فقال علیه السلام :
ان هذا الامر لیس لکم بدا و لا الیکم انتهی . و قد کان صاحبکم هذا یسافر ،
فعدوده فی بعض اسفاره ، فان قدم علیکم ، والا قدمتم علیه .

ترجمه : امام علی ، علیه السلام ، در مورد مرده ای از قومی به آنان تعزیت داد و
فرمود:

این امر مرگ از شما آغاز نشد و به شما نیز پایان نمی پذیرد. حتما این
همنشین شما پیش از این مسافرت کرده است . پس اکنون چنین انگارید که در
یکی از سفرهایش به سر می برد. اگر بازگشت که به دیدار او نایل می شود و
الا شما به نزد او خواهید رفت .

358 - سنت های الهی

ایها الناس! لیرکم الله من النعمه و جلین کما یراکم من النقمه فرقین ، انه من
وسع علیه فی ذات یده ذلک استدراجا فقد امن مخوفا و من ضیق علیه فی ذات
یده فلم یر ذلک اختبارا فقد ضیع مامولا.

ترجمه : ای مردم !

خدا باید شما را از نعمت ، ترسان ببیند، چنان که از نقت بی تاب می بیند!
آن که در دارایی اش توسعه داده شد و آن را استدراج ندانست ، از امر مخوفی
ایمن شد. و آن که در دارایی اش به مضیقه افتاد و آن را آزمایش ندانست و
پاداش و آرزویی را ضایع ساخت .

پیش از این نیز امام علی ، عَلِیُّ ، درباره اصل قرآنی استدراج سخن فرموده
بودند. در این جا هشدار می دهند که مردم به هنگام نعمت مراقب باشند که به
دام استدراج نیفتند.

خلاصه معنای استدراج آن است که گاهی خدا نعمت هایش را پی در پی
نازل می کند، با آن که شخص نعمت داده شده همچنان او را نافرمانی می کند.
این فرو فرستادن نعمت برای آن است که شخص نافرمان غافل شود و فریب
خورد و به فکر توبه نیفتد تا ناگهان به عذاب الهی گرفتار شود.

استدراج ، از اوج غضب الهی حکایت می کند و چنان که امام علی ، عَلِیُّ ،
فرموده اند باید از آن هراسان بود.

359 - تادیب نفس

یا اسری الرغبه ، اقصروا فان المعرج علی الدنیا لا یروعه منها الا صریف
انیاب الحدثن . ایها الناس ! تولوا من انفسکم تادیبها و اعدلوا بها عن ضراوه
عادتها.

ترجمه : ای اسیران رغبت ! کوتاه کنید و دست نگه دارید. گراینده به دنیا را
جز صدای دندان های نیش حوادث نمی ترساند.
ای مردم !
خود متولی تادیب نفس هایتان شوید و آن ها را از پیروی عادات زشت شان
باز دارید.

360 - گمان خوب

لا تظنن بکلمه خرجت من احد سوءا و انت تجد لها فی الخیر محتملا.
ترجمه : به سخنی که از دهان هر کس بیرون می آید، اگر در آن احتمالی
خوب می یابی ، هیچ گاه گمان بد مبر.

361 - شیوه درخواست از خدا

اذا كانت لك الى الله سبحانه حاجه فابدا بمساله الصلاه على رسوله ﷺ و سلم ، ثم سل حاجتك ؛ فان الله اكرم من ان يسال حاجتين فيقضى احدهما و يمنع الاخرى .

ترجمه : اگر به خدای سبحان حاجتی داشتید، ابتدا صلوات بر رسولش ، ﷺ ، را طلب کنید و سپس حاجت خود را؛ زیرا خدا، کریم تر از آن است که دو حاجت از او خواسته شود، یکی را برآورد و دیگری را باز دارد.

362 - گریز از جدال

من ضن بعرضه فليدع المراء .
آن که در عرضش بخیل است و نمی خواهد آن را از دست بدهد باید جدال را رها کند.

363 - موقع شناسی

من الخرق المعالجه قبل الامكان و الاناه بعد الفرصه .
ترجمه : شتاب کردن ، پیش از امکان وقوع کار و درنگ کردن پس از فرا رسیدن فرصت ، از حماقت است .

364 - اشتغال به داشته ها

لا تسال عما لا یکون ، ففی الذی قد کان لک شغل .

ترجمه : از چیزی که نیست مپرس ، زیرا در چیزی که هست از فرصت اشتغال برخورداری .

365 - آینه صاف

الفکر مرآه صافیه و الاعتبار منذر ناصح . و کفی ادبا لفسک تجنبک ما کرهته لغیرک .

ترجمه : فکر، آینه ای صاف است .
و عبرت ، ترساننده ای خیرخواه است .
برای ادب کردن نفس ، همین بس است که از آن چه برای دیگران ناپسند می شماری ، اجتناب کنی .

366 - دانش ماندگار

العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل . و العلم یهتف بالعمل فان اجابه و الا ارتحل عنه .

ترجمه : علم ، با عمل قرین است . آن که دانست ، عمل کرد . علم ، عمل را فرا می خواند ، اگر عمل ، دعوت آن را اجابت کرد باقی می ماند و الا از کنار آن کوچ می کند .

367 - متاع دنیا

یا ایها الناس ! متاع الدنيا حطام موی فتجنبوا مرعاه . قلعته احظی من طمانینتها و بلغتھا ازکی من ثروتھا ، حکم علی مکثر منها بالفاقه و اعین من غنی عنها بالراحه . من راقه زبرجھا اعقت ناظریه کمھا . و من استشعر الشغف بها ملات ضمیره اشجانا . لهن رقص علی سویداء قلبه . هم یشغله و غم یحزنه . کذلک حتی یوخذ بکظمه فیلقی بافضاء ، منقطعاً ابھراه ، هینا علی الله فناوه ، و علی الاخوان القاوه . و انما ینظر المؤمن الی دنیا بعین الاعتبار ، و یقتات منها بیطن الاضطرار ، و یسمع فیھا باذن المقت و الابغاض . ان قیل اثری قیل اکدی ، و ان فرح له بالبقاء حزن له بالفناء . هذا و لم یاتهم یوم فیه یبلسون .

ترجمه : ای مردم !

متاع دنیا گیاه خشک و باآلود است ، از چراگاه آن اجتناب کنید .

دل کندن از دنیا ، سعادت آورتر است از آرام گرفتن در آن .

روزی یکروزه دنیا ، پاکیزه تر است از ثروت آن . برکسی که بسیار از آن بهره گیرد ، به فقر حکم شده است و کسی که از آن بی نیاز شد با آسودگی یاری گشت .

آن که را زینت دنیا خوش نماید، چشمانش را در پس آن خوشی، کور خواهد ساخت و آن که عشق به دنیا را حس کند، درونش را با اندوه‌ها پر خواهد کرد.

آن اندوه‌ها در اعماق قلب او می‌رقصند؛ همی که سرگرمش کند و غمی که اندوهگینش. تا آن که راه نفس او را بگیرند و به فضا پرتاب کنند، در حالی که رگ‌های گردن او را قطع کرده‌اند و برای خدا نابود کردن او و برای برادران افکندن او در قبر آسان است.

اما مؤمن به دنیا با دیده عبرت می‌نگرد و از آن به شکم اضطراب قوت بر می‌دارد و در آن با گوش ناخشنودی و دشمنی می‌شنود. او می‌داند که اگر گفته شود غنی گشت پس از چندی باید به فنا و مرگ خود اندوهگین گردد. و این چنین است دنیا تا وقتی که آن روز نیاید که مردم در آن سرگردان شوند یعنی روز قیامت.

368 - حکمت ثواب و عقاب

ان الله سبحانه وضع الثواب على طاعته و العقاب على معصيته ، زياده لعباده عن نعمته و حياشه لهم الى جنته .

ترجمه : خدای سبحان ، ثواب را بر طاعت و عقاب را بر معصیت نهاد تا بندگانش را از نعمتش باز دارد و به بهشتش سوق دهد.

369 - مسجدیان فتنه جو

یاتی علی الناس زمان لا یبقی فیہ من القرآن الا رسمه و من الاسلام الا اسمہ . و مساجدهم یومئذ عامره من البناء، خراب من الهدی . سکانها و عمارها شر اهل الارض ، منهم تخرج الفتنه و الهیم تاوی الخطیئه ، یردون من شد عنها فیها، و یسوفون من تاخر عنها الیها. یقول الله سبحانه :فبی حلققت لا بعثن علی اولئک فتنه تترك الحلیم فیها حیرانو قد. و نحن نستقبل الله عشره الغفله .

ترجمه : روزگاری خواهد آمد که در میان مردم ، از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی باقی نمی ماند. مساجدشان از نظر ساختمان ، آباد و از جهت هدایت ، ویران است . ساکنان مساجد و معماران آن ، بدترین اهل زمین هستند. از آنان فتنه بر می آید و به آنان بدی پناه می برد. آنان به فتنه باز می گردانند کسی را که از آن کناره گیرد و به سوی فتنه می رانند کسی را که از آن جا مانده است .

خدای سبحان می فرماید: به خودم سوگند البته فتنه ای بر آنان بر انگیزه ام که حلیم در آن سرگردان ماند. و خدا چنین کرده است . از خدا می خواهیم که از لغزش غفلت در گذرد.

370 - آفرینش حکیمانه

و روی انه عَلَيْهِ قلما اعتدل به المنبر الا قال امام الخطبه :
ايها الناس ! اتقوا الله فما خلق امرو عبثا فليهو، و لا ترك سدى فليلغو، و ما دنياه التي تحسنت له بخلف من الاخره التي قبحها سوء النظر عنده . و ما المغرور الذي ظفر من الدنيا باعلى همته كالاخر الذي ظفر من الاخره باذنى سهمته .

ترجمه : روایت شد که امام علی ، عَلَيْهِ ، کمتر بر منبر قرار می گرفت ، مگر آن که پیش از خطبه بفرماید:
ای مردم !

از خدا بترسید. هیچ انسانی بیهوده آفریده نشد تا به لهُو پردازد. و خودسر رها نشد تا بیهودگی نماید. دنیایی که در نظر هر کس نیکو آمد، جایگزین آخرتی نیست که با بدنگری آن را زشت شمرد. فریفته ای که از دنیا به بلندترین هدفش دست یافت مانند آن کس نیست که از آخرت به کمترین نصیبش نائل آمد یعنی آن که از آخرت ، حتی به کمترین مقدار، بهره برد سعادت مندتر است از آن که دنیا را با بیش ترین بهره به دست آورد.

371 - برترین ها

لا شرف اعلى من الاسلام . و لا عز اعز من التقوى . و لا معقل احسن من الورع ، و لا شفيع انجح من التوبه . و لا كنز اغنى من القناعه . و لا مال اذهب للفاقه من الرضى بالقوت . و من اقتصر على بلغه الكاف فقد انتظم الراحة و تبوا خفض الدعاه . و الرعيه مفتاح النصب و مطيه التعب . و الحرص و الكبر و الحسد دواع الى التقحم فى الذنوب . و الشر جامع مساوى العيوب .

ترجمه : هيچ شرفى از اسلام بالاتر نيست ؛ و نه هيچ عزتى ، عزيزتر از تقوا؛ و نه هيچ پناهگاهى ، نيكوتر از ورع (خويستن داري در برابر گناه)؛ و نه هيچ شفيعى رهايى بخش تر از توبه ؛ و نه هيچ گنجى ، بى نياز كننده تر از قناعت ؛ و نه هيچ مالى نسبت به فقر از بين برنده تر از رضا به قوت .
آن كه بر كفاف رسيده بسنده كرد به آرامش پيوسته و در وسعت آسائش جاى گرفته است .

رغبت به دنيا كليد رنج است و مركب آن . حرص ، كبر و حسد عوامل افتادن در گناهان اند . بدكارى ، در بردارنده زشتى همه عيوب است .

372 - قوام دین و دنیا

و قال عليه السلام لجابر بن عبدالله الانصاري :

يا جابر! قوام الدين و الدنيا باربعه : عالم مستعمل علمه ، و جاهل لا يستنكف ان يتعلم ، و جواد لا يبخل بمعروفه ، و فقير لا يبيع آخرته بدنيه . فاذا ضيع العالم علمه استنكف الجاهل ان يتعلم ، و اذا بخل الغني بمعروفه باع الفقير آخرته بدنيه .

يا جابر! من كثرت نعم الله عليه كثرت حوائج الناس اليه ، فمن قام الله فيها بما يجب فيها عرضها للدوام و البقاء، و من لم يقم فيها بما يجب عرضها للزول و الفناء.

ترجمه : امام على ، عليه السلام ، به جابر بن عبدالله انصاري فرمود:

ای جابر!

قوام دین و دنیا چهار رکن اند:

عالمی که علمش را به کار می گیرد،

جاهلی که از آموختن سر نمی پیچد،

بخشنده ای که در کار خیر بخل نمی ورزد،

و فقیری که آخرتش را به دنیا نمی فروشد.

حال ، اگر عالم ، علمش را ضایع کند، جاهل از آموختن سرباز خواهد زد و

اگر توانگر در کار نیک بخل ورزد، فقیر آخرتش را به دنیا خواهد فروخت .

ای جابر!

آن که نعمت های خدا برای او فراوان شود، حوائج مردم به او بسیار گردد. و آن که در نعمت های خدا به گونه ای بایسته قیام کرد، آن ها را در معرض دوام و بقا قرار داد و آن که چنین نکرد، آن ها را در معرض زوال و فنا.

373 - بیزاری از منکرات

و روی ابن جریر الطبری فی تاریخ عن عبدالرحمن بن ابی لیلی الفقیه و کان ممن خرج لقتال الحجاج مع ابن الاشعث انه قال فیما کان یحضر به الناس علی الجهاد: انی سمعت علنا رفع الله درجته فی الصالحین و اثابه ثوبا الشهداء و الصدیقین یقول یوم لقینا اهل الشام :

ایها المومنون ! انه من رای عدونا یعمل به و منکرا یدعی الیه فانکره بقلبه فقد سلم و بری ، و من انکره بلسانه فقد اجر و هو افضل من صاحبه . و من انکره بالسیف لتکون کلمه الله هی العلیا و کلمه الضالمین هی الصلفی فذلک الذی اصاب سبیل الهدی و قام علی الطریق و نور فی قلبه الیقین .

ترجمه : ابن جریر طبری در کتاب تاریخش از عبدالرحمن ابن ابی لیلای فقیه - از آنانی که همراه با ابن اشعث به هدف جنگ با حجاج خروج کرده بود روایت کرده است که ابن اشعث در گفته هایش که مردم را با آن بر جهاد تحریک می کرد، گفت :

من از علی خدا درجه اش را در میان صالحان رفیع گردانند و به او ثواب شهیدان و صدیقان عنایت فرماید در جنگ صفین روزی که با اهل شام رویارو شدیم ، شنیدم که فرمود:

ای مومنان !

آن که عدوانی را ببیند که بدان عمل می شود و منکری را که به آن فراخوانده می شود و با قلبش آن را انکار کند، سالم مانده و میرا از گناه شده است .
و آن که با زبانش انکار کند، به او پاداش داده می شود و برتر از شخص پیشین است .

و آن که با شمشیر انکار کند، تا کلمه خدا عالی تر و کلمه ی ظالمان سافل تر گردد، همان کس است که به راه هدایت دست یافت و بر طریق حق ایستاد و در قلبش یقین درخشید.

374 - امر به معروف و نهی از منکر

و فی کلام آخر له یجری هذا المجری :

فمنهم المنکر للمنکر بیده و لسانه و قلبه فذلک المستکمل لخصال الخیر و منهم بلسانه و قلبه و التارک بیده ، فذلک متمسک بخصلتین من خصال الخیر و مضیع خصله ، و منهم المنکر بقلبه و التارک بیده و لسانه فذلک الذی ضیع اشرف الخلتین من الثلاث و تمسک بواحدہ ، و منهم تارک لانکار المنکر بلسانه و قلبه و یده فذلک میت الاحیاء . و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کفثه فی بحر لجی . و ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر لا یقربان من اجل ، و لا ینقصان من رزق . و افضل من ذلک کله کلمه عدل عند امام جائر .

ترجمه : و امام علی ، علیه السلام ، در سخنی دیگر نیز بر این سیاق سیر می کنند و می فرمایند:

برخی از مردم ، با دست و زبان و قلب ، انکار کننده منکر (کار زشت) هستند. اینان ، کامل کننده خصال نیکویند.

و برخی ، با زبان و قلب ، انکار کننده اند و با دستشان ترک کننده انکار. اینان تمسک کننده به دو خصلت از خصال خیرند و ضایع کننده خصلتی دیگر. برخی از مردم به قلبشان انکار کننده اند و به دست و زبان ترک کننده انکار. آنان ، کسانی اند که دو خصلت شریف تر از سه خصلت را ضایع و به یکی تمسک جسته اند.

و برخی ترک کننده انکاراند به زبان و قلب و دست . اینان ، مرده زنده هستند.

همه کارهای نیک و نیز جهاد در راه خدا، نزد امر به معروف و نهی از منکر جز مانند آب دهان در دریای موج نیست . امر به معروف و نهی از منکر به خاطر خطرهایش اجل را نزدیک نمی کند و رزق را کاهش نمی دهد. برترین امر به معروف و نهی از منکر، کلمه عدلی است ، نزد پیشوای ستمکار.

375 - مراحل جهاد

و عن ابی جحیفه قال سمعت امیرالمومنین ، ع ، یقول :
ان اول ما تغلبون علیه من الجهاد، الجهاد بایدکم ثم بالسنتکم ثم بقلوبکم .
فمن لم یعرف بقلبه معروفا و لم ینکر منکرا قلب فجعل اعلاه اسفله و اسفله اعلاه

ترجمه : ابی جحیفه گفت : از امیرمومنان علی ع شنیدم که فرمود:

نخستین چیز از جهاد که در آن مغلوب می شوید، جهاد با دست هایتان است ؛ سپس با زبان هایتان و سپس با قلب هایتان . آن که با قلبش معروف را نشناخت و منکر را انکار نکرد، واژگون گردید و بالایش ، پایین و پایش ، بالا گشت . یعنی اگر قلب ، استوار نباشد، آدمی مغلوب و واژگون می گردد.

376 - حق و باطل

ان الحق ثقيل مریء، و ان الباطل خفيف و بیء .

ترجمه : حق ، سنگینی است گوارا و باطل ، سبکی است وبادار.

377 - عذاب و رحمت خدا

لا تامنن علی خیر هذه الامه عذاب الله ، لقوله تعالى :فلا يامن مكر الله الا القوم الخاسرون⁽¹⁹⁾ و لا تياسن لشر هذه الامه من روح الله ، لقوله تعالى ،انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون⁽²⁰⁾ .

ترجمه : هرگز به بهترین این امت از عذاب خدا ایمن مباش ؛ به دلیل سخن خدای تعالی :

از مکر خدا جز قوم زیانکار ایمن نمی شود.

و برای بدترین این امت از رحمت خدا ناامید مباش ؛ به دلیل سخن خدای تعالی :

از رحمت خدا جز قوم کافر ناامید نمی شود.

378 - منشا بدی ها

البخل جامع لمساوی العیوب ، و هو زمام یقاد به الی کل سوء.

ترجمه : بخل ، جامع بدی همه عیب ها است و افساری است که آدمی بدان به هر بدی کشانده می شود.

379 - اندوه برای روزی

یابن آدم ! رزقان : رزق تطلبه و رزق یطلبک ، فان لم تاته اتاک . فلا تحمل هم سنتک علی هم یومک ، کفاک کل یوم علی ما فیه . فان تکن السنه من عمرک فان الله تعالی سیوتیک فی کل غد جدید ما قسم لک ، و ان لم تکن السنه من عمرک فما تصنع بالهم فیما لیس لک ؟ و لن یسبقک الی رزقک طالب ، و لن یغلبک علیه غالب . و لن یبطی عنک ما قد قدر لک .
و قد مضی هذا الکلام فیما تقدم من هذا الباب الا انه هاهنا اوضح و اشرح فلذلک کررناه علی القائده المقرره فی اول الکتاب .

ترجمه : ای فرزند آدم !

رزق دو گونه است : رزقی که تو آن را می خواهی و رزقی که تو را می خواهد و اگر به نزد آن نروی به نزدت می آید.
اندوه سال خود را بر اندوه روز میفزای ؛ هر روز با آن چه که در آن است ، برای تو کافی است ؛ زیرا اگر سال از عمرت باشد خدای تعالی به زودی در

فردای جدید آن چه را که برایت قسمت کرده است ، به تو می دهد. و اگر نبود،
چه کار داری با اندوه چیزی که مال تو نیست؟!
هیچ خواهنده ای ، در رزق تو، از تو پیشی نمی گیرد و هیچ غالبی ، در آن
بر تو غلبه نمی کند و آن چه را که برایت مقدور شده است ، به تاخیر نمی
اندازد.

ذکر این سخن در حکمت هایی که در این باب پیش تر بیان شد، گذشت ؛
جز این که در این جا واضح تر و مشروح تر است . به همین جهت و بنابر قاعده
مقرر در اول کتاب ، آن را تکرار کرده ایم .

380 - انسان در معرض بلا

رب مستقبل یوما لیس بمستدبره ، و مغبوط فی اول لیلہ قامت بواکیه فی
آخره .

ترجمه : بسا استقبال کننده روزی که پشت سر گذرانده آن نیست . و بسا
رشک برده شده در اول شب که در پایان آن گریه کنندگان او ایستاده اند.

381 - مراقبت در گفتار

الکلام فی وثاقک ما لم تتکلم به ، فاذا تکلمت به صرت فی وثاقه ، فاخزن
لسانک کما تحزن ذهبک و ورقک . قرب کلمه سلبت نعمه و جلبت نقمه .

ترجمه : سخن در بند تو است تا آن زمان که نگفته ای ؛ زمانی که آن را
گفتی ، خود در بند آن می شوی . پس چنان که طلا و نقره ات را در خزانه می
کنی زبانت را در خزانه کن . بسا کلمه ای که نعمتی را سلب و نعمتی را جلب
کرد.

382 - حدود سخن

لا تقبل ما لا تعلم ، تل لا تقبل كل ما تعلم ، فان الله فرض على جوارحك كلها فرائض يحتاج بها عليك يوم القيامة .

ترجمه : مگو آن چه را که نمی دانی ، بلکه مگو هر چه را که می دانی ؛ چون خدا بر همه اندام هایت فرایضی قرار داد که در روز قیامت بدان علیه تو احتجاج می کند.

383 - زیانکاران حقیقی

احذر يراک الله عند معصيته و يفقدک عند طاعته فتکون من الخاسرين ، و اذا قويت فاقوا على الله ، و اذا ضعفت فاضعف عن معصيه الله .

ترجمه : پرهیز از این که خدا تو را در معصیتش ببیند و در طاعتش نیابد تا از زیانکاران باشی . اگر نیرو گرفتی در طاعت خدا به کار بر و اگر ناتوان شدی از معصیت خدا بکاه .

384 - اطمینان ناپجا

الركون الى الدنيا مع ما تعاین منها جهل . و التقصير في حسن العمل اذا و ثقته بالثواب عليه غبن . و الطمانينه الى كل احد قبل الاختبار له عجز .

ترجمه : اعتماد به دنیا با وجود آن چه که از دنیا به چشم می بینی ، جهل است و کوتاهی در کار نیک وقتی که به ثواب آن مطمئن شدی ، زیان است .
اطمینان به هر کس ، پیش از آزمودن او ناتوانی است .

385 - خواری دنیا

من هوان الدنيا على الله انه لا يعصى الا فيها و لا ينال ما عنده الا بترکه .
از خواری دنیا نزد خدا این است که خدا معصیت نمی شود جز در دنیا. و
مردمان به آن چه که نزد خدا است نائل نمی شود، جز به ترک دنیا.

386 - پیروزی جوینده

من صلب شیئا ناله او بعضه .
هر که چیزی را طلب کرد به تمام یا بعض آن نائل شد.

387 - خیر و شر حقیقی

ما خیر بخیر بعده النار. و ما شر بشر بعده الجنة . و کل نعیم دون الجنة
محقور، و کل بلاء دون النار عافیه .

ترجمه : خیری نیست در خیری که بعدش آتش دوزخ است و شری نیست
در شری که بعدش بهشت . هر نعمتی جز بهشت ، حقیر است و هر بلائی جز
آتش دوزخ عافیت .

388 - انواع بلاها

الا و ان من البلاء الفاقه . و اشد من الفاقه مرض البدن . و اشد من مرض البدن مرض القلب . الا و ان من صحه البدن تقوى القلب .

ترجمه : آگاه باشید که یکی از بلاها فقیر است و سخت تر از آن ، بیماری بدن است و سخت تر از بیماری بدن ، بیماری قلب است . آگاه باشید که از عوامل صحت بدن ، تقوای قلب است .

398 - نسب بی ثمر

من ابظا به عمله لم يسرع به نسبه .
و فی روایه اخری :
من فاته حسب نفسه لم ينفعه حسب آبائه ترجمه : آن که عملش او را کند کرد، نسبش به او شتاب نبخشید.
و در روایت دیگر فرمود:
آن که حسب خودش نابود شد، حسب پدرانش به او سود نبخشید.

390 - برنامه روزانه مؤمن

للمؤمن ثلاث ساعات : فساعه يناجي فيها ربه ، و ساعه يرم معاشه ، و ساعه يخلی بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل .

و ليس للعاقل ان يكون شاخصا الا في ثلاث : مرمه لمعاش ، او خطوه في معاد، او لذه في غير محرم .

ترجمه : مؤمن را سه ساعت است :
ساعتی که در آن با پروردگارش مناجات می کند،
ساعتی که معاشش را اصلاح می کند،
و ساعتی که در آن بین خود و لذتش در آن چه که حلال و زیبا است ،
خالی می گذارد یعنی از حلال ها لذت می برد.
برای عاقل ، شایسته نیست که جز در پی سه چیز رود:
اصلاح معاش ، گام برداشتن در راه معاد یا لذت در غیر حرام .

391 - زهد در دنیا

ازهد فی الدنيا یبصرک الله عوراتها، و لا تغفل فلست بمغفول عنک .

ترجمه : در دنیا زهد پیشه کن تا خدا تو را به عیوب دنیا بینا سازد. غفلت نکن ، چون غفلت شده نیستی یعنی از تو غفلت نشده است .

392 - زبان و معرفت

تکلموا تعرفوا، فان امرء مخبوء تحت لسانه .

ترجمه : سخن بگوئید تا شناخته شوید؛ زیرا آدمی در زیر زبان خود پنهان
است .

393 - اخلاق تجارت

خذ من الدنيا ما اتاك ، و تول عما تولی عنك ، فان انت لم تفعل فاجمل فی
الطلب .

ترجمه : آن چه از دنیا که به نزدت آمد، بستان و آن چه که از تو روی
برگرداند، روی بگردان . اگر چنین نکردی دست کم در طلب کردن دنیا به
زیبایی رفتار کن یعنی به اندازه و معقول .

394 - قدرت سخن

رب قول انفذ من صول .
بسا سخن که از حمله نافذتر است .

395 - قناعت ، راه بی نیازی

كل مقتصر علیه كاف .
هر چه که بر آن بسنده شود، کافی است یعنی با قناعت ، چیزی کم نمی آید.

396 - ذلت هرگز!

المنيه و لا الدنيه . و التقلل و لا التوسل . و من لم يعط قاعدا لم يعط قائما . و الدهر يومان يوم لك و يوم عليك . فاذا كان لك فلا تبطر، و اذا كان عليك فاصبر .

ترجمه : مرگ و نه ذلت ؛ کم پذیری (قناعت) و نه استمداد از دیگران . آن که در حال نشسته و آسان به او داده نشد، در حال قیام و با تلاش نیز به او داده نخواهد شد .

روزگار دو روز است : روزی برای تو و روزی علیه تو . اگر برای تو بود سرکشی مکن و اگر علیه تو، صبر پیشه کن .

397 - مشک خوش بو

نعم الطيب المسك ، خفيف محمله ، عطر ريحه .

ترجمه : مشک ، چه خوش بوی خوبی است ؛ ظرفش سبک است و رایحه اش معطر .

398 - تفاخر و تکبر

ضع فخرک ، و احطط کبرک و اذکر قبرک .

ترجمه : فخرت را وابنه ، کبرت را فرود آر و گورت را یاد کن .

399 - پدر و فرزند

ان للولد على الوالد حقا، و ان للوالد على الولد حقا، فحق الوالد على الولد ان يطيعه في كل شىء الا في معصية الله سبحانه ، و حق الولد على الوالد ان يحسن ادبه و يعمله القرآن .

ترجمه : فرزند را بر پدر حقی است و پدر را بر فرزند. حق پدر آن است که فرزند از او در هر چیز جز معصیت خدای سبحان فرمان ببرد. و حق فرزند آن که پدر نامش را نیکو برگزیند و ادبش را نیکو کند و به او قرآن بیاموزد.

400 - حقیقت ها و خرافه ها

العین حق ، و الراقی حق ، و السحر حق ، و الفال حق . و الطیره لیست بحق ،
و العدوی لیست بحق . و الطیب نشره ، و العسل نشره و الركوب نشره ، والنظر
الی الخضره نشره .

ترجمه : چشم زخم ، حق است ، افسون حق است ، سحر حق است و تفال ،
حق .

فال بد حق نیست و سرایت بیماری از کسی به دیگری حق نیست .
بوی خوش بهبودی است ، عسل بهبودی بخش است ، مرکب بهبودی بخش
است و نظر به سبزه بهبودی بخش است .

حق در این حکمت به معنای آن است که این چیزها آثار واقعی و خارجی
دارند. هیچ ، نیستند بلکه عملیاتی هستند دارای اثر. حال ، ساز و کار تاثیرشان
چگونه است . امام علی ، علیه السلام ، در این باره توضیحی ارائه نمی دهند.
از مطالبی که در این حکمت آمده این است که سرایت بیماری حق نیست .
گویی امام ، علیه السلام ، انتقال بیماری را نفی کرده اند. با آن که در پزشکی امروز
چنین امری به روشنی ثابت شده است . شاید منظور امام ، علیه السلام ، سرایت خود
به خودی باشد، بی آن که تماس فیزیکی یا دیگر راه های انتقال طی شود. در
این صورت ، سخن امام ، علیه السلام ، با دانسته های پزشکی امروز نیز موافق در می
آید.

401 - آداب اجتماعی

مقاربه الناس فی اخلاقهم امن من غوائلهم .

ترجمه : نزدیک بودن به مردم در اخلاقشان سبب ایمنی از دشمنی شان است

402 - تکیه بر جای بزرگان

و قال عليه السلام لبعض مخاطبيه و قد تكلم بكلمه بستصغر مثله عن قول مثلها:
لقد طرت شكيرا، و هدرت سقبا.

و الشكير هاهنا اول ما ينبت من ريش الطائر قبل ان يقوى و يستحصف . و
السقب : الصغیر من الابل ، و لا يهدر الا بعد ان يستفحل .

ترجمه : یکی از مخاطبان امام علی ، عليه السلام ، سخنی گفته بود که امثال او
برای گفتن چنان سخنی کوچک شمرده می شدند. در این حال ، امام ، عليه السلام ،
به او فرمود:

با پرهای تازه در آمده پرواز کردی و در کرگی بانگ بر آوردی .
شکیر نخستین پری است که در پرندگی می روید، پیش از آن که قوی و محکم
گردد. سقبشتر کوچک است که بانگ نمی زند، جز آن که بالغ گردد.

403 - چند کار همزمان

من او ما لی متفاوت ، خذلته الحیل .
آن که آهنگ کارهای گوناگون کند، حيله ها شکستش دهند.
یعنی با هیچ حيله ای نمی توان کارهای گوناگون را در عرض هم یکجا به
ثمر رساند. بلکه آدمی در زندگی باید هدف های روشن و مشخصی را متناسب
با امکاناتش برگزیند و برای تحققش کوشش کند.

404 - نعمت و تکلیف

و قال عليه السلام و قد سئل عن معنی قولهما حول و لا قوه الا بالله:
انا لا نملك مع الله شيئا، و لا نملك الا ما ملکنا. فمتی ملکنا ما هو املک به
منا کلفنا، و متی اخذه منا وضع تکلیفه عنا.

ترجمه: از امام علی ، عليه السلام ، درباره معنای لا حول و لا قوه الا بالله پرسیده
شد. فرمود:

در کنار خدا، چیزی را مالک نمی شویم . مالک نمی شویم ، جز آن چه را
که او به ما تملیک کرد. پس هرگاه به ما چیزی را تملیک کرد که در آن از ما
سزاوارتر است ، ما را تکلیف کرد. یعنی با هر تملیکی ، تکلیفی است . و هرگاه
آن را باز ستاند، تکلیفش را برداشت .

405 - تظاهر به دینداری

و قال عليه السلام لعمار بن یاسر، و قد یراجع المغیره بن شعبه کلاما:

دعه يا عمار، فانه لم ياخذ من الدين الا ما قاربه من الدنيا. و علي عمد لبس
علي نفسه ليجعل الشبهات عاذرا لسقطانه .

ترجمه : امام علي ، عليه السلام ، در حالی که شنیده بود عمار بن یاسر با مغیره بن
شعبه گفتگو می کند، به عمار بن یاسر فرمود:
ای عمار! او را واگذار. او از دین جز آن چه را که او را به دنیا نزدیک کرده ،
بر نگرفته است . به عمد بر خود امور را مشتبه کرد تا آن شبهات را عذر لغزش
های خود قرار دهد.

406 - فروتنی اغنیا و گردن فرازی فقرا

ما احسن تواضع الاغنياء للفقراء طلبا لما عندالله ، و احسن منه تيه الفقراء
علي الاغنياء اتكالا علي الله .

ترجمه : چه نیکو است فروتنی اغنیا در برابر فقرا به خاطر طلب کردن چیزی
که نزد خدا است . نیکوتر از آن بی اعتنایی فقرا است در برابر اغنیا به خاطر
اتکال به خدا.

407 - نجات بخشی عقل

ما استودع الله امرا عقلا الا استنفذه به يوما ما.

ترجمه : خدا نزد هیچ کس عقلی را به ودیعه نگذاشت مگر آن که بدان عقل ،
روزی نجاتش داد.

408 - پیروزی حق

من صارع الحق صرعه .
آن که با حق در آویزد، حق او را به زمین خواهد زد.

409 - تاثیر دیده ها

القلب مصحف البصر .
قلب ، صحیفه چشم است .

410 - اهمیت تقوی

التقی رئیس الاخلاق .
تقوی ، رییس اخلاق است .

411 - حرمت استاد

لا تجعلن ذرب لسانک علی من انطکک ، و بلاغه قویک علی من سددک .

ترجمه : هرگز قرار مده تیزی زبانت را بر کسی که تو را به نطق در آورده و بلاغت سخنت را بر کسی که تو را در سخن گفتن استوار ساخته است .
این سخن در اوج نهادن به مقام مربی و استاد است . هیچ شاگردی نباید رو در روی استادش بایستد و فنونی را که از او آموخته است علیه او به کار بندد.

412 - شیوه تادیب

کفاک ادبا لفسک اجتناب ما تکره من غیرک .

ترجمه : برای تادیب نفست همین بس که اجتناب کنی از آن چه که از دیگران ناپسند می داری .

413 - شکیبایی آزادگان

من صبر صبر الاحرار و الا سلا سلو الاغمار.
به هنگام مصیبت آن که صبر کند چون صبر آزادگان پاداش خواهد برد؛
وگرنه فراموش می کند چون فراموش کردن نادانان .

414 - شکیبایی بزرگان

و فی خبر آخر انه علیه السلام قال للاشعث بن قیس معزیا عن ابن له :
ان صبرت صبر الاکارم و الا سلوت سلوا البهائم .

ترجمه : در خبر دیگر آمده است که امام علی ، علیه السلام ، به اشعث بن قیس در
تعزیت مرگ فرزندش فرمود:
اگر صبر کنی چون بزرگان به فضیلت صبر نائل می شوی ؛ وگرنه فراموش
می کنی چون فراموش کردن چارپایان .

415 - توصیف دنیا

و قال علیه السلام فی صفه الدینا:
تغر و تضر و تمر. ان الله تعالی لم یرضها تابا لاولیائه و لا عقابا لاعدائه ، وان
اهل الدنیا کرکب بینا هم حلوا اذ صاح بهم سائقهم فارتحلوا.

ترجمه : امام علی ، علیه السلام ، در وصف دنیا فرمود:
فریب می دهد، زیان می رساند و می گذرد، خدای تعالی آن را برای ثواب
دوستانش نپسندید و نه برای عقاب دشمنانش . اهل دنیا چون کاروانی اند که
تا قرار گیرند، کاروان سالاریشان بانگ بر می آورد که : کوچ کنید.

416 - وارثان مال

و قال عليه السلام لابنه الحسن عليه السلام :

لا تخلفن وراءك شيئا من الدنيا، فانك تخلفه لاحد رجلين : اما رجل عمل فيه بطاعه الله فسعد بما شقيت به و اما رجل عمل فيه بمعصيه الله فشقى بما جمعت له فكنت عوناً له على معصيته . و ليس احد هذين حقيقاً ان توثره على نفسك .

و يروى هذا الكلام على وجه آخر و هو:

اما بعد، فان الذى فى يدىك من الدنيا قد كان له اهل قبلك ، و هو صائر الى اهل بعدك ، و انما انت جامع لاحد رجلين : رجل عمل فيما جمعه بطاعه الله فسعد بما شقيت به ، او رجل عمل فيه بمعصيه الله فشقت بما جمعت له ، و ليس احد هذين اهلاً ان توثره على نفسك و لا ان تحمل له على ظهرک . فارج لمن مضى رحمه الله و لمن بقى رزق الله .

ترجمه : امام على ، عليه السلام ، به فرزندش امام حسن ، عليه السلام ، فرمود:

پس از خود، هيچ چيز از دنيا بر جاى مگذار؛ چون آن را براى دو مرد بر جاى مى گذارى :

مردى که در آن به طاعت خدا تصرف کند. پس سعادت يابد به چيزى که تو بدان شقاوت يافتى .

و يا مردى که در آن به معصيت خدا تصرف کند. پس شقاوت يابد به چيزى که تو براى او گردآوری و تو بر معصيت خدا ياورش باشى .

هيچ يك از اين دو، سزاوار آن نيستند که آنان را بر خود ترجيح دهى .

این سخن به گونه ای دیگر روایت می شود که چنین است :

اما بعد، برای چیزی از دنیا که در دست تو است ، پیش از تو صاحبی بوده است و پس از تو به صاحبی دیگر می رسد. تو فقط برای یکی از دو مرد گرد می آوری :

مردی که در گردآورده تو به طاعت خدا تصرف کند. پس سعادت یابد به چیزی که تو بدان شقاوت یافتی .

مردی که در آن به معصیت خدا تصرف کند. پس به خاطر آن چه که برایش گردآورده ای ، شقاوت یابی .

هیچ یک از این دو، سزاوار آن نیستند که او را بر خود ترجیح دهی و نه آن که برایش بر پشتت گناه را بار کنی . پس برای کسی که در گذشته است به رحمت خدا و برای کسی که باقی مانده است ، به رزق خدا امید بند.

417 - معنای استغفار

و قال عائشة لقاتل بحضرة استغفرالله :

ثكلتك امك ! تدری ما الاستغفار؟ الاستغفار درجه العلیین . و هو اسم واقع علی سته معان : اولها الندم علی ما مضی . و الثانی العزم علی ترک العود الیه ابدأ. و الثالث ان تودی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله املس لیس علیک تبعه . و الرابع ان تعمد الی کل فریضه علیک ضیعتها فتودی حقها. و الخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی تلصق الجلد بالعظم و ینشا بینهما لحم جدید. و السادس ان تذیق الجسم الم الطاعه كما اذقته حلاوه المعصیه ، فعند ذلك تقول استغفرالله .

ترجمه: کسی شاید منافقانه در حضور امام علی، علیه السلام، استغفرالله گفت .
امام، علیه السلام، فرمود:

مادرت به عزایت بنشیند! آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار، مقام علیین
است. علیین اسمی است واقع بر شش معنا:

اول آن، پشیمانی است بر آن چه که گذشت،

دوم، عزم است بر ترک بازگشت برای همیشه،

سوم آن است که حقوق مخلوقات را به آنان ادا کنی تا خدا را پاک و عاری
از پی آمد گناه ملاقات کنی .

چهارم آن که به فرایضی که بر تو بوده است و آن را ضایع ساخته ای، توجه
کنی و حق آن ها را ادا نمایی .

پنجم آن که به گوشتی که از حرام روییده است توجه کنی و آن را با اندوه ها
ذوب نمایی تا پوست به استخوان بچسبد و میان آن دو گوشت جدید پدید آید.
ششم آن که به جسم رنج طاعت را بچشانی، چنان که حلاوت معصیت را به
آن چشانده بودی .

در این هنگام باید استغفرالله بگویی .

418 - اهمیت بردباری

الحلم عشیره .

حلم ، عشیره است .

یعنی مردم از انسان بردبار حمایت می کنند. در نتیجه ، همواره گروهی چون
عشیره پشتیبان او هستند.

419 - ناتوانی بنی آدم

مسکین ابن آدم : مکتوم الاجل ، مکنون العلل ، محفوظ العمل ، تولمه البقه ،
و تقتله الشرقة ، و تنتنه العرقه .

ترجمه : چه مسکین است فرزند آدم ؛ اجلش پوشیده ، بیماری هایش پنهان
و عملش در نزد خدا محفوظ است . پشه ای او را می رنجانند و آب گلوگیر
شده او را می کشد و عرق بدبویش می کند.

این سخن و امثال آن به معنای تحقیر مقام انسان نیست . بلکه اشاره است به
ضعف و ناتوانی انسان ، تا به خود غره نشود و مستقل از خدا، خود را چیزی
نبیند و به تکبر در نیفتد.

420 - نگاه آلوده

و روی انه عنه کان جلسا فی اصحابه فمرت بهم امراه جميله ، فرمقها القوم
بابصارهم . فقال عنه :

ان ابصار هذه الفحول طوامح ، و ان ذلك سبب هبائها. فاذت نظر احدكم الى امراه تعجبه ، فليلا اهله ؛ فانما هي امراه كامراه .

فقال رجل من الخوارج : قاتله الله كافرا، ما افقهه ! فوثب القوم ليقتلوه ، فقال
عليه السلام :

رويدا، انما هو سب بسب او عفو عن ذنب !

ترجمه : امام علی ، علیه السلام ، در میان یاران خود نشسته بود که زنی زیبا از کنارشان گذشت . یارانش به آن زن چشم دوختند. امام علیه السلام ، فرمود:
چشم های این نرها بر بالا است . و این ، سبب هیجان آنان است ، هرگاه کسی از شما به زنی نگاه کرد که او را به شگفتی آورد، با اهلش نزدیکی کند؛ چون او نیز زنی است مانند زن خودش .

در این هنگام مردی از خوارج گفت :

خدا او را کافر بمیراند، چه فقیه است !

یاران امام ، علیه السلام ، برجستند تا آن مرد را بکشند. امام علی ، علیه السلام ، فرمود:
درنگ کنید. دشنام را دشنام شایسته است . و یا باید از گناه گذشت یعنی مجازات دشنام ، مرگ نیست .

421 - راهنمایی عقل

كفاك من عقلك ما اوضح لك سبل غيک من رشدك .

ترجمه : از عقلت همین کفایت می کند که برای تو راه ضلالت را از تکامل باز شناساند.

422 - اهل خیر

افعلوا الخیر و لا تحروا منه شیئا، فان صغیره کبیر، و قلیله کثیر. و لا یقولن احدکم ان احدا اولی بفعل الخیر منی فیکون و الله کذلک . ان للخیر و الشر اهلا فمهما ترکتموه منهما کفا کموه اهله

ترجمه : کار خیر را انجام دهید. هیچ چیز از آن را کوچک شمارید. کوچکش ، بزرگ و اندکش ، بسیار است . هیچ کدامتان هرگز نگوید که فلان کس در کار خیر از من سزاورتر است . والله چنین خواهد شد. خیر و شر برای خود اهلی دارند. هرگاه یکی از آن دو را وا گذاشتید، اهلش به جای شما برای انجام آن کافی است .

423 - آن که ...

من اصلح سریره الله علانیه . و من عمل لدینه کفاه الله امر دنیاه . و من احسن فما بینه و بین الله احسن الله ما بینه و بین الناس .

ترجمه : آن که نهانش را اصلاح کند، خدا آشکارش را اصلاح خواهد کرد. آن که برای دینش کار کند خدا امر دنیایش را کفایت خواهد کرد. آن که بین خود و خدا را نیکو سازد، خدا بین او و مردم را نیکو خواهد ساخت .

424 - پرده بردباری

الحلم غطاء ساتر، و العقل حسام قاطع؛ فاستر خلل خلقك بحلمك و قاتل هواك بعقلك .

ترجمه : حلم پرده ای است پوشاننده و عقل شمشیری است برنده . پس نقصان خلقت را به حلم بیوشان و به عقلت با هوای نفس ستیزه کن .

425 - کارگزاران خدا

ان الله عبادا يختصهم الله بالنعم لمنافع العباد فيقرها في ايديهم ما بذلوا فاذا منعوها نزعتها منهم ثم حولها الي غيرهم .

ترجمه : خدا را بندگانی است که به منظور منافع بندگان دیگرش آنان را با نعمت ها ویژه گردانید. پس تا هنگامی که بذل می کنند، نعمت ها را در دستشان باقی می گذارد. و چون باز دارند نعمت ها را از آنان می ستاند و به غیرشان انتقال می دهد.

426 - تندرستی و توانگری

لا ينبغي للعبد ان يثق بخلصلتين : العافية و الغنى ، بينا تراه معافى اذ سقم ، و بينا تراه عينا اذ افتقر .

ترجمه: برای بنده شایسته نیست که به دو خصلت اطمینان کند؛ تندرستی و توانگری. در همان حال که تندرستش می بینی ناگهان بیمار می شود و در همان حال که توانگرش می بینی ناگهان فقیر می شود.

427 - درخواست از مؤمن

من شكا الحاحه الى مؤمن فكانه شكاهها الى الله ، و من شكاهها الى كافر فكائما شكاه الله .

ترجمه: آن که درباره حاجتش نزد مؤمن شکایت برد گویی نزد خدا برده است. و آن که درباره حاجتش نزد کافر شکایت برد گویی از خدا شکایت کرد.

428 - عید واقعی

و قال في بعض الاعياد:
انما هو عيد لمن قبل الله صيامه و شكر قيامه ، و كل يوم لا يعصى الله فيه ، فهو عيد.

ترجمه: امام علی، عليه السلام، درباره بعضی از اعیاد فرمود:
آن، که برای کسی عید است که خدا روزه و نمازش را پذیرفته است. هر روز که در آن، خدا معصیت نمی شود عید است.

429 - بزرگ ترین حسرت

ان اعظم احسرات يوم القيامة حسره رجل كسب مالا في غير طاعه الله ،
فورثه رجل فانفقه في طاعه الله سبحانه ، فدخل به الجنه و دخل الاول به النار .

ترجمه : بزرگ ترین حسرت در قیامت ، حسرت مردی است که از غیر
طاعت خدا مالی به دست آورد. آن گاه مردی دیگر از او ارث برد و آن مال را
در اطاعت خدای سبحان انفاق کرد و بدین سبب به بهشت داخل می شود و او
خودش در آتش .

430 - دنیا جوی ناکام

ان اخسر الناس صفقه و اخبیهم سعيا رجل اخلق بدنه في طلب ماله و لم
تساعده المقادير على ادارده ، فخرج من الدنيا بحسرتة و قدم على الاخره بتبعه .

ترجمه : زیانمندترین مردم در معامله و نومیدترینشان در کوشش ، مردی
است که در طلب مال ، بدنش را فرسود ولی مقدرات او را بر خواسته اش
مساعدت نکردند. سرانجام با حسرت از دنیا خارج شد و با پی آمد گناه بر
آخرت پای گذاشت .

431 - روزی طلب کننده

الرزق رزقان : طالب و مطلوب ، فمن طلب الدنيا طلبه الموت حتى يخرجه
عنها، و من طلب الاخره طلبته الدنيا حتى يستوفى رزقه منها.

ترجمه : رزق ، دو گونه است : طلب کننده و طلب شونده . آن که دنیا را طلب کند مرگ طلبش خواهد کرد تا از دنیا خارجش سازد. و آن که آخرت را طلب کند دنیا طلبش خواهد کرد تا رزقش را از دنیا استیفا کند.

432 - اولیا خدا

ان اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها، و اشتغلوا باجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها، فاماتوا منها ما خشوا ان یمیتهم ، ترکوا منها ما عملوا انه سیترکهم و راوا استکثار غیرهم منها استقلالا و درکهم لها فوتا. اعداء ما سالم الناس ، و سلم ما عادی الناس . بهم علم الکتاب و به عملوا. وبهم قام الکتاب و به قاموا. لا یرون مروجوا فوق ما یرجون ، و لا مخوقا فوق ما یخافون .

ترجمه : اولیای خدا کسانی اند که به باطن دنیا نگریستند هنگامی که مردم به ظاهر آن . به آینده دنیا سرگرم شدند هنگامی که مردم به حاضر آن . پس کشتند از دنیا آن چه هوای نفسی را که ترسیدند آنان را بکشد و رها کردند از دنیا آن چه را که می دانستند به زودی رهایشان می کند.

بسیار گرفتن دیگران از دنیا را اندک دیدند و دست یافتن شان را فوت آخرت .

دشمن آنند که مردم با آن دوستی کردند یعنی دنیا و آشتی اند با آن چه که مردم دشمنی کردند یعنی آخرت .

کتاب قرآن به آنان دانسته شد و آنان نیز به کتاب دانستند. کتاب به آنان استوار شد و آنان به کتاب .

امیدی را فوق امید خود به پاداش الهی نمی بینند و نه ترسی را فوق ترس خود از عذاب الهی .

433 - لذت های گذرا

اذكروا انقطاع اللذات و بقاء التبعات .
یاد کنید از انقطاع لذت ها و بقای بی آمدهای گناهان .

434 - دشمنی آگاهانه

اخبر ثقله .

و من الناس من يروى هذا الرسول ﷺ و سلم ، و مما يقوى انه من كلام
اميرالمومنين ، عليه السلام ، ما حكاه ثعلب عن ابي الاعرابي ، قال المامون : لولا ان
علينا قالاخبر ثقلهقلت : اقله تخبر .

ترجمه : بیازمای تا دشمن شوی .

بعضی از مردم این سخن را از پیامبر، صلی الله علیه و آله ، روایت می کنند. آن چه که
تقویت می کند از کلام امیرمومنان ، علیه السلام ، باشد حکایت ثعلب از ابن اعرابی
است که مامون گفت :

اگر علی نگفته بود که اخبر ثقله می گفت ماقله تخبر؛ دشمنی کن تا بیازمایی.

435 - ابواب الهی

ما كان الله ليفتحه على عبد باب الشكر و يغلق عنه باب الزيادة . و لا ليفتحه
على عبد باب الدنيا و يغلق عنه باب الاجابه . و لا ليفتح لعبد باب التوبه و يغلق
عنه باب المغفره .

ترجمه : خدا چنین نیست که باب شکر را به روی بنده ای بگشاید و باب زیادت را ببندد. و نه آن که باب دعا را بر او بگشاید و باب اجابت را ببندد. و نه آن که باب توبه را بگشاید و باب مغفرت را ببندد.

436 - کریم ترین مردم

اولی الناس بالکرم من عرفت به الکرام .

ترجمه : سزاوارترین مردم به وصف کرم ، کسی است که کریمان به او شناخته شوند یعنی نشانه های کرامت چنان در او آشکار باشد که معیار کرامت قرار گیرد.

437 - عدل یا جود

و سئل عَلَيْهِ السَّلَامُ ايهما افضل ، العدل او الجود؟ فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ :
العدل يوضع الامور مواضعها، و الجود يخرجها من جهتها. و العدل سائس عام ،
و الجود عارض خاص . فالعدل اشرفهما و افضلهما.

ترجمه : از امام علی ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، سوال شد که کدام یک از این دو برترند؛ عدل یا جود؟ فرمود:

عدل ، امور را در جایشان قرار می دهد و جود، آن ها را از مسیرشان بیرون
می برد. عدل ، سیاستی فراگیر است و جود، پدیده ای شخصی پس عدل ،
شریف تر و برتر است ..

438 - انسان و نادانی

الناس اعداء ما جهوا.

مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی دانند. شرح این سخن پیش تر در حکمت شماره صد و هفتاد و دو گذشت .

439 - معنای زهد

الزهد كله بين كلمتين من القرآن . قال الله سبحانه :لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم. و من يأس على الماضي و لم يفرح بالآتي فقد اخذ الزهد بطرفيه .

ترجمه : همه زهد، در دو جمله قرآن تعریف شده است ؛ خدای سبحان فرمود: تا بر آن چه که از دست شما رفت اندوهگین و به آن چه که به سوی شما آمد شادمان نشوید.

آن که بر گذشته اندوهگین و به آینده شادمان نگردید، زهد را با دو طرفش اندوه و شادمانی نداشتن برای دنیا به دست آورده است .

440 - تصمیم های ناپایدار

ما انقض النوم لعزائم اليوم !

چه نقض می کند خواب ، تصمیم های روز را؟!!

سستی و تنبلی ، فرصتهای نیکو را از کف آدمی می رباید و تاخیر بیجا در
عملی ساختن تصمیم ها موجب خسارت و حسرت است .

441 - مسابقه سیاسی

الولايات مضامير الرجال .

ولایت ها میدان های مسابقه مردان هستند. یعنی مردان سیاست در این میدان برای به دست آوردن ولایت از هم دیگر سبقت می گیرند.

442 - بهترین شهر

لیس بلد باحق بک من بلد، خیر البلاد ما حملک .

ترجمه: هیچ شهری برای تو شایسته تر از شهر دیگر نیست. بهترین شهر آن است که تو را بر دوش کشد یعنی نیازهای زندگی ات را تامین کند.

433 - کوهی یگانه

و قال قد جاء نعی الاشتر رضی الله عنه:

مالک و ما مالک! و الله لو کان جلا لکان فندا، و لو کان حجرا لکان صلدا، لا یر تقیه الحافر و لا یوفی علیه الطائر.
و النفذ: المنفرد من الجبال

ترجمه: هنگامی که خبر شهادت مالک اشتر، رضی الله عنه، به امام علی، علیه السلام،

رسید فرمود:

مالک! چه بود مالک! والله اگر کوه بود، تک بود. و اگر سنگ بود، صخره
ای بود که ستور بر آن بالا نمی رفت و پرنده به فراز آن نمی رسید.
فند کوه تک و جدا از سایر کوه ها است

444 - مداومت در کار

قیل مدوم علیه خیر من کثیر مملول منه .

ترجمه : اندکی که بر آن مداومت شده ، بهتر است از بسیاری که از آن ملالت آمده .

445 - خصال آدمی

اذ کان فی رجل خله رائقه فانتظروا اخواتها.

ترجمه : اگر در مردی خصلتی شگفت بود، منتظر پیدایش خصلت های همانند شوید.

446 - پسندیده ترین هزینه

و قال عَلِيٌّ لغالِب بن صعصعه ابي الفرزدق في كلام دار بيتما:

ما فعلت ابلک الكثيره ؟

قال : دغدغتها الحقوق يا اميرالمومنين . فقال عَلِيٌّ :

ذلک احمد سيلها.

ترجمه : امام علی ، عَلِيٌّ ، به غالب بن صعصعه ، پدر فرزدق ، در ضمن

گفتگویی فرمود:

شترهای بسیار تو، چه شدند؟

غالب بن صعصعه عرض کرد:

ای امیر مومنان!

حقوق الهی، مانند زکات آن‌ها را پراکنده ساخت.

امام علی، علیه السلام، فرمود:

این، پسندیده‌ترین راه پراکنده ساختن است.

حقوق الهی در اموال مردم برای آن نیست که مال هایشان پراکنده و نابود شود، بلکه وضع آن حقوق در عین حفظ و یا حداکثر تحدید مالکیت خصوصی، مصالح و اهداف اجتماعی دیگری را دنبال می‌کند.

اما منظور امام علی، علیه السلام، در این سخن احتمالاً بیان این مطلب باشد که در راه ادای حقوق الهی، اگر همه اموال آدمی هم نابود شوند، هیچ جای نگرانی نیست، زیرا آن اموال به راه خدا رفته‌اند و پاداش انفاق بی تردید در نزد خدای متعال محفوظ خواهد بود. به دیگر سخن، امام، علیه السلام، اهمیت حقوق الهی و ادای آن را در این حکمت بیان فرموده‌اند.

447 - فقه و بازرگانی

من اتجر بغير فقه فقد ارتطم فی الربا.

ترجمه: آن‌که به غیر فقه، تجارت کرد در ربا فرو افتاده است.

مرز میان ربا و سایر سودهای تجاری بسیار دقیق است. به همین جهت برای شناسایی آن باید فقه و احکام اسلامی را به خوبی دانست. در این حکمت، امام علی، علیه السلام، ضرورت تحصیل فقه برای بازرگانان را بیان فرموده‌اند.

448 - مصائب کوچک

من عظم صغار المطائب ابتلاه الله بكبارها.

ترجمه: آن که مصائب کوچک را بزرگ شمارد، خدا او را به بزرگ آن مبتلا می سازد.

449 - بها دادن به خویشتن

من کرمت علیه نفس هانت علیه شهواته .

ترجمه: آن که نفوسش برای خود او کریم (بزرگووار) شد، شهوت های نفسانی برایش خوار گشتند.
در این باره، حکمتی دیگر نیز در شماره صد و چهل و نه گذشت. در همان جا شرح آن بیان شد.

450 - شوخی و دیوانگی

ما مزح امرو مزحه الامج من عقله مجه .
هیچ مردی مزاحی نکرد، جز آن که پاره ای از عقل خویش را به دور انداخت .

مزاح اگر با تسلط بر رفتار خویش و رعایت شرایط حاکم بر ارتباط و همین
طور با احترام به شخصیت طرف مقابل صورت بگیرد، هیچ نقضی نیست، چنان
که خود امام علی، علیه السلام، به مزاح شهره بودند.
اما اگر مزاح کننده زمام رفتار خود را از دست بدهد و بدون توجه، اقدام به
شوخی کند، عقل خود را معطل گذاشته است و بالطبع تاوان رفتار نسنجیده خود
را پس خواهد داد.

451 - گریز از دوست

زهّدك فی راغب فیک نقصان حظ، و رغبتك فی زاهد فیک ذل نفس .

ترجمه : گریز تو از کسی که به تو راغب است ، نقصان بهره است و رغبت تو به کسی که از تو گریزان است ، ذلت نفس است .

452 - توانگری حقیقی

الغنی و الفقر بعد العرض علی الله .

غنا و فقر حقیقی پس از عرضه شدن بر خدا در قیامت است . و آن چه در دنیا از غنا و فقر اراده می شود، معنای مادی و مجازی آن دو است .

453 - فرزند شوم

ما زال الزبیر رجلا منا اهل البیت حتی نشا ابنه المشووم ، عبدالله .

ترجمه : زبیر همیشه مردی از ما اهل بیت بود. تا آن که پسر شومش ، عبدالله ، سر بر آورد.

454 - انسان و تفاخر

ما لابن آدم و الفخر؟! اوله نطفه ، و آخره جیفه ، لا یرزق نفسه ، و لا یدفع حتفه .

ترجمه : فرزند آدم را چه به فخر؟! اولش نطفه و آخرش جیفه است . خودش را روزی نمی دهد و مرگش را دفع نمی کند . بلکه روزی و مرگش به دست و اختیار خدا است . آن چه را که انسان به آن ارتزاق می کند خدای متعال خلق و اعطا کرده است . حتی توانایی انسان در گردآوری و اکتساب ارزاق نیز مخلوق خدا است .

455 - بهترین شاعر

و سئل من اشعر الشعراء فقال عليه السلام :
ان القوم لم يجروا في حلبه تعرف الغايه عند قصبتهها، فان كان و لابد فالملك الضليل .

ترجمه : از امام علی ، عليه السلام ، درباره بهترین شاعر عرب سوال شد . امام علی ، عليه السلام ، فرمود:
شاعران ، چون جمع اسبان نتاخته اند که پایان آن در قصبه نشانه ای از نی که در خط پایان می گذارند، دانسته شود. اگر ناگزیر باید پاسخ داد، پسملک گمراه . منظور امام عليه السلام امرء القیس بوده است .

456 - بهای جای آدمی

الا حر يدع هذه اللذة لاهلها؟ انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها الا بها.

ترجمه : آیا آزاده ای نیست که این خرده غذای مانده در دهان را به اهلش واگذارد؟ جان های شما را بهایی جز بهشت نیست . آن را جز به بهشت مفروشید.

457 - اشتهای بی پایان

منهومان لا یشعبان : طالب علم و طالب دنیا.

ترجمه : دو شهوت زده هستند که سیر نمی شوند:

طالب علم و طالب دنیا.

458 - نشانه های ایمان

الایمان ان توثر الصدق حیث یضرك ، علی الکذب حیث ینفعک . و الا یکون فی حدیثک فضل عن ملک . و ان تتقی الله فی حدیث غیرک . ترجمه : ایمان ، آن است که راستی را که به تو زیان می رساند بر دروغی که به تو سود می دهد، برگزینی ؛ و سختی از عملت افزون نباشد؛ و در هنگام سخن گفتن درباره دیگران از خدا بترسی .

459 - تقدیر و حسابگری

یغلب المقدار علی التقدیر، حتی تكون الافه فی التدبیر.

و قد مضی هذا المعنی فیما تقدم بروایه تخالف هذه الالفاظ.

ترجمه : قدر الهی بر حسابگری انسانی فائق می آید. حتی ممکن است در

تدبیر انسانی آفت باشد.

ذکر این معنا پیش از این با روایتی که الفاظش متفاوت بود در حکمت شماره
شانزده ، گذشت .

460 - همت بلند

الحلم و الاناه توامان یتتجهما علو الهمه .

ترجمه : حلم و درنگ فکورانه ، توامان هستند. همت بلند، آن دو را می
زاید.

461 - کوشش ناتوان

الغیبه جهد العاجز .

غیبت ، منتهای تلاش عاجز است .

462 - ستایش غرور آور

رب مفتون بحسن القول فیه .

بسا کس که با سخن زیبای دیگران درباره خودش فریفته شد و پنداشت که
واقعا انسان پسندیده ای است .

463 - غایت آفرینش

الدنیا خلقت لغيرها و لم تخلق لنفسها .

ترجمه : دنیا برای جز خودش آفریده شد نه برای خودش .

یعنی مقصود از آفرینش دنیا خودش نبوده است ، بلکه دیگران هدف خلقت آن بوده اند. احتمالا مراد امام علی ، علیه السلام ، از دیگران انسان باشد. از این رو، هدف آفرینش دنیا انسان بوده است .

464 - مهلت حکومت

ان لبني اميه مرودا يجرون فيه ، و لو قد اختلفوا فيما بينهم ثم كادتهم الضباع لغلبتهم .

و المرود هنا مفعل من الارواد و هو الارواد و هو الامهال و الاظهار . و هذا من افصح الكلام و اغربه ، فكانه عَلِيًّا شبه المهله التي هم فيها بالمضمار الذي يجرون فيه الى الغايه فاذا بلغوا منقطعها انتقض نظامهم بعدها .

ترجمه : بنی امیه را مهلتی است که در آن سیر می کنند. بی تردید، به زودی در میانشان اختلاف افتد. آن گاه گفتاران فرییشان دهند و بر آنان چیره شوند. مرود در این جا مفعل است از الارواد و آن مهلت دادن و فرصت دادن است . این ، از فصیح ترین سخن و شگفت ترین آن است . گویی مهلتی را که بنی امیه در آند به مکان مسابقه اسب ها تشبیه کرده است که در آن به سوی هدف پیش می روند و پس از آن که به هدف رسیدند نظامشان بر هم می خورد و هر یک به دنبال کار خود می روند.

امام علی ، عَلِيًّا ، در این حکمت به سنتی الهی اشاره دارند. بنابراین سنت ، سلسله های حکومت همگی طلوع و غروبی دارند. هیچ سلسله ای پاینده نیست .

465 - ستایش انصار

و قال عليه السلام في مدح الانصار:

هم والله ربوا الاسلام كما يربي الفلومع غنائهم ، بايديهم السباط و السنتهم الساط.

ترجمه : امام علی ، عليه السلام ، در ستایش انصار فرمود:

به خدا سوگند آنان اسلام را با آن که به آن نیازی نداشتند، پرورش دادند؛ با دست های بخشنده و زبان های برنده ، انسان که کره اسب از شیر گرفته ، پرورش داده می شود.

466 - چشم و عفت

العين و كاء السه . و هذه من الاستعارات العجيبه كانه تشبه السه بالوعاء و العين بالواكء، فاذا اطلق الوكء لم ينصبط الوعاء. و هذا القول في الاشهر الاظهر من كلام النبي صلى الله عليه و سلم ، و قد رواه لاميرالمومنين عليه السلام . و ذكر ذلك المبرد في كتاب المقتضب في باب الفظ بالحروف . و قد تكلمنا على هذه الاستعاره في كتابنا الموسوم بمجازات الاثار النبويه .

ترجمه : چشم ، بند نشيمن گاه است .

این از استعارات شگفت است . گویی نشيمن گاه را به ظرف تشبیه کرد و چشم را به بند. و چون بند گشوده شود ظرف نگه ندارد.

این سخن در نظر مشهورتر و ظاهرتر از پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، است. گروهی آن را از امیرمؤمنان نقل کرده اند.

مبرد آن را در کتاب المقتضدیر باب اللفظ بالحروف ذکر کرد. ما درباره این استعاره در کتاب خود به نام مجازات الاثار النبویه سخن گفته ایم.

467 - حکمران مصلح

و قال عَلِيٌّ فِي كَلَامٍ لَهُ :
و وليهم وال فاقام و استقام ، حتى ضرب الدين بجزانه .

ترجمه : والی ای بر آنان ولایت کرد که امور را بر پا داشت و استقامت کرد، تا آن که دین جرانش را بر زمین گذاشت .

جران جلوی گردن شتر را گویند که برای استراحت بر زمین می گذارد.
مراد امام علی ، عَلِيٌّ ، از والی در این جا معلوم نیست . برخی گفته اند که مراد ایشان پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، بوده است .

468 - روزگار گزنده

⁽²¹⁾ تنهد فيه الاشرار و تستذل الاخيار. و يبائع المضطرون ، و قد نهى رسول الله ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم ، عن بيع المضطرين .

ترجمه : بر مردم ، روزگاری بسیار گزنده سخت خواهد آمد که در آن روز، توانگر بر آن چه که در دست دارد، دندان می فشارد و بخشش نمی کند، با آن

که به او چنین فرموده نشد. خدای سبحان فرمود: در بین خود بخشش را فراموش نکنید.

در آن روز، اشرار مرتبه ای بلند می یابند و خوبان خوار شمرده می شوند. با افراد مضطر (ناچار) خرید و فروش می کنند، با آن که رسول خدا، ﷺ، از خرید و فروش با آنان نهی فرموده است.

این پیشگویی یا پیش بینی امام علی، علیه السلام، از آینده است. و از روزگاری می گوید که در آن اخلاق اسلامی و انسانی فراموش خواهد شد. نکته مهم در سخن امام، علیه السلام، اشاره به خرید و فروش با افرادی است که از روی ناچاری اموال خود را می فروشند تا نیاز و مشکل خود را برطرف کنند. اخلاق اسلامی اقتضا می کند که به آنان برای رفع نیازشان یاری رسانده شود. اما کسانی هم هستند که با سوء استفاده از موقعیت، معامله ای ناعادلانه را شکل می دهند. کار اینان از نظر امام، علیه السلام، بسیار نادرست است.

469 - مردم و امامت

یهلک فی رجلان : محب مفرط و باهت مفرط.

و هذا مثل قوله ﷺ :

هلک فی رجلان : محب غال ، و مبغض قال .

ترجمه : در مورد من دو مرد هلاک می شوند:

محبت دار افراط کن ،

و بهتان زن افترا باند.

این ، شبیه سخن او است در حکمت شماره صد و هفده که :

دو کس در مورد من هلاک شدند؛ کسی که در دوست داشتن من غلو کرد و
کسی که به شدت کینه مرا به دل گرفت و به کلی از من روی گرداند.

470 - معنای توحید و عدل

و سئل عن التوحيد و العدل فقال عليه السلام :
التوحيد ان لا تتوهمه ، و العدل ان لا تتهمه .

ترجمه : از امام علی ، عليه السلام ، درباره توحید و عدل سوال شد. امام عليه السلام ،
فرمود:

توحید آن است که او را به وهم در نیاوری . و عدل آن است که او را متهم
نکنی و بر افعال او خرده نگیری و آن ها را ناعادلانه نشمری .
آن چه را که به وهم در می آوری ، مخلوق تو است و بالطبع محدود و
ضعیف بشری تصور کرد. او هست ولی به تصور در نمی آید.

471 - خاموش از گفتار حکیمانه

لا خير في الصمت عن الحكيم كما انه لا خير في القول بالجهل .

ترجمه : خیری نیست در خاموشی از گفتار حکیمانه ، چنان که خیری نیست
در تکلم به گفتار جاهلانه .
این سخن ، همان است که در حکمت صد و هشتاد و دو گذشت .

427 - دعای باران

و قال عليه السلام في دعاء استسقى به :

اللهم استقنا ذلل السحاب دون صعابها.

و هذا من الكلام العجيب الفصاحه و ذلك انه عليه السلام شبه السحاب ذوات الرعود و البوارق و الرياح و الصواعق بالابل الصعاب التي تقمص برحالتها و تقص بركبانها، و شبه السحاب الخاليه من تلك الروائع بالابل الذلل التي تحتلب طيعه و تقتعد مسمحه .

ترجمه : امام علی ، عليه السلام ، در دعایی که بدان باران خواست ، چنین فرمود:

خدایا! ما را از ابرهای رام سیراب ساز، نه از ابرهای چموش و سرکش .

این ، سخنی شگفت و فصیح است ؛ چون ابرهای دارای رعد، برق ، باد و صاعقه را به شتری چموش تشبیه کرد که با بار، دست هایش را بالا می برد تا بارهایش را بیندازد و با سوار می افتد تا او را بر زمین افکند. و ابرهای خالی از آن چیزهای ترسناک را تشبیه کرد به شتری رام که دوشیده می شود در حالی که سهل است به گونه ای که هر جور سوارش بخواهد، می رود.

473 - آرایش در مصیبت

و قيل له عليه السلام : لو غيرت شيبك يا اميرالمومنين ؟ فقال عليه السلام :
الخضاب زينه و نحن قوم في مصيبه .
يريد وفاه رسول الله صلى الله عليه و سلم .

ترجمه : به امام علی ، عليه السلام ، گفته شد: ای امیر مومنان! اگر پیری ات را
تغییر می دادی بهتر بود. امام علی ، عليه السلام ، فرمود:
خضاب ، زینت است و ما گروهی هستیم که در مصیبت به سر می بریم .
مراد ایشان ، مصیبت وفات رسول خدا، صلى الله عليه و سلم ، بوده است .
در اسلام ، مردگان نیز بسان زندگان احترام دارند. این از شدت اهمتامی که
اسلام برای انسان قائل است ، حکایت می کند. همه این ها وقتی در مورد انسان
نمونه ای چون پیامبر، صلى الله عليه و سلم ، مطرح بشود، ضرورتی مضاعف پیدا می کند.

474 - مقام عقیف

ما المجاهدا الشهيد في سبيل الله باعظم اجرا ممن قدر فعف ، لكاد العقیف ان
يكون ملكا من الملائكة .

ترجمه : اجر مجاهد شهید در راه خدا، بالاتر از کسی نیست که قدرت بر
گناه داشت و عفاف ورزید. نزدیک است که عقیف ، ملکی از ملائکه باشد.

شهید، جانش را در راه خدا می دهد اما عقیف هوای نفسش را برای خدا قربانی می کند. و این دومی همتی مضاعف می طلبد. بدین جهت پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، مقابله با هوای نفس را جهاد اکبر نامیده است .

همو در سخن دیگر فرمود:

من عشق فکتم و عفو صبر فمات مات شهیدا و دخل الجنة ؛

ترجمه : آن که عشق پیشه کند و پنهان نماید و عفاف ورزد و بردبار شود، آن گاه بمیرد، شهید مرده و داخل بهشت شده است .

475 - مال فناپذیر

القناعة مال لا ینفذ.

قناعت ، مالی است که فنا نمی پذیرد.

476 - خشونت ناحق

و قال عَلِيٌّ لزیاد بن ابیه ، و قد استخلفه لعبدالله بن العباس علی فارس و

اعمالها فی کلام طویل کان بینهما؛ نهاه فیہ عن تقدم الخراج :

استعمل العدل ، واحذر العسف و الخیف . فان العسف يعود بالجلاء، و الخیف

یدعو الی السیف .

ترجمه : امام علی ، علیه السلام ، زیاد بن ابیه را جانشین عبدالله بن عباس در فارس و قلمرو آن گردانیده بود. کلامی طولانی بین امام ، علیه السلام ، و زیاد بود. در آن کلام ، زیاد بن ابیه را از اخراج پیش از موعد نهی کرد و به او فرمود:
عدل را به کارگیر. از خشونت ناحق و از ستم پرهیز. خشونت ناحق به آوارگی بر می گردد و ستم به شمشیر فرا می خواند.

477 - سخت ترین گناه

اشد الذنوب ما استخف به صاحبه .
سخت ترین گناه آن است که انجام دهنده اش آن را سبک شمارد.

478 - تکلیف اهل دانش

ما اخذالله على اهل الجهل ان يتعلموا حتى اخذ على اهل العلم ان يعلموا.
ترجمه : خدا، اهل جهل را مکلف نکرد که تعلم کنند تا آن که اهل علم را
مکلف کرد که تعلیم دهند.

479 - بدترین برادر

شر الاخوان من تكلف له .
لان التكليف مستلزم للمشقه و هو شر لازم عن الاخ المتكلف له فهو شر
الاخوان .

ترجمه : بدترین برادر کسی است که برایش به تکلف در افتی .
چون به تکلف انداختن ، مستلزم مشقت است و این ، شری است که از آن
برادری که برایش به تکلف و زحمت افتاده می شود، لازم آمده است . پس او
بدترین برادر است .

480 - خشم برادر

إذا احتشم المومن آخاه فقد فارقة .

یقال حشمه و احشمه اذا اغضبه . و قیل آخجله و احشمه طلب ذلک له و هو
مظنه مفارقته .

ترجمه : هنگامی که مؤمن ، برادرش را به خشم آورد او را از دست داده
است .

گفته می شود: حشمه و احشمه وقتی که او را به غضب آورد. و به جای
احتشم گفته شد آخجله.

احتشم ؛ یعنی خشم را برای او خواست و این مظنه مفارقت است .

نذكر فيه شيئاً عن اختيار غريب كلامه عليه السلام المحتاج الى التفسير
پاره ای از سخنان شگفت امام علی علیه السلام که به تفسیر نیاز دارد.

1 - فی حدیثه علیه السلام :

فاذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه فيجتمعون اليه كما يجمع قزح
الخریف .

يعسوب الذين : السيد العظيم المالك الامور الناس يومئذ . و القزح : قطع الغيم
التي لاماء فيها.

ترجمه : در سخنان امام علی ، علیه السلام ، آمده است :

زمانی که چنان شود، يعسوب دین (يعسوب در لغت به ملکه زنبوران گفته می
شود) دمش را بر زمین می زند و همه مردم به دور او چنان قزح پاییزی گرد می
آیند.

اليعسوب ؛ در این جا یعنی پیشوای بزرگ ، که در آن روز مالک امور مردم
است .

القزح ؛ پاره ابرهایی که آب ندارند.

2 - و فی حدیثه علیه السلام :

يريد الماهر في الخطبه الماضي فيها، و كل ماض في كلام او سير فهو شحشح
. و الشحشح في غير هذا الموضع البخيل الممسك .

ترجمه : در سخنان امام علی ، علیه السلام ، آمده است :

این خطیب شحشح .

یعنی خطیب ماهر و روان گو. هر کس در سخن یا راه ، روان رو باشد

شحشح است .

شحشح در غیر این مورد؛ یعنی بخیل دست جمع .

3 - و فی حدیثه علیه السلام :

ان للخصومه قحما .

یرید بالقحم المہالک لانہا تقحم اصابعہا فی المہالک و المتالف فی الاکثر . و

من ذلک قحمہ الاعراب و هو ان تصیبہم السنہ فتتعرق اموالہم ، فذلک تقحمہا

فیہم . و قیل فیہ وجہ آخر، و هو انها تقحمہم بلاد الریف ای تحوجہم الی دخول

الحضر عند محول البدو .

ترجمه : در سخنان امام علی ، علیه السلام ، آمده است : خصومت راقحماست .

قحم؛ یعنی مهلکه ها. چون خصومت ، بیش تر اوقات اهلش را در مهلکه ها

و تلفگاہ ها ہلاک می سازد .

از ہمین استقحمہ الاعراب؛ کہ خشکسالی بہ آنان رسد و اموالشان را نابود

سازد .

دربارہ آن ، معنای دیگر نیز گفته شدہ است کہ تقحمہم بلاد الریف ؛ یعنی بہ

ہنگام خشکی بادبہ خشکسالی آنان را بہ دخول در شہرہای سرسبز نیازمند

ساخت .

4 - و فى حديثه عليه السلام :

اذا بلغ النساء نص الحقائق فالمصبة اولى .

و النص منتهى الاشياء و مبلغ اقصاها كالنص فى السير لانه اقصى ما تقدر عليه الدابة . و تقول : نصت الرجل عن الامر اذا استقصيت مسالته عنه لتستخرج ما عنده فيه . فنص الحقائق يريد به الادراك ، لانه منتهى الصغر و الوقت الذى يخرج منه الصغير الى حد الكبير . و هو من افصح الكنايات عن هذا الامر و اغربها . يقول : فاذا بلغ النساء ذلك فالعصبه اولى بالمراه من امها اذا كانوا و اغربها . يقول : فاذا بلغ النساء ذلك فالعصبه اولى بالمراه من امها اذا كانوا محرما مثل الاخوه و الاعمام و بتزويجها ان ارادوا ذلك . و الحقائق محاقه الام للعصبه فى المراه و هو الجدال و الخصوصه و قول كل واحد منهما للآخر انا احق منك بهذا . يقال منه حاقتته مثل جادلته جدالا . و قد قيل ان نص الحقائق بلوغ العقل و هو الادراك ، لانه عليه السلام انما اراد منتهى الامر الذى تجب فيه الحقوق و الاحكام . و من رواه نص الحقائق فانما اراد جمع حقيقه .

هذا معنى ما ذكره ابو عبيد القاسم بن سلام . و الذى عندى ان المراد بنص الحقائق هاهنا بلوغ المراه الى الحد الذى يجوز فيه تزويجها و تصرفها فى حقوقها ، تشبيها بالحقاق من الابل و هى جمع حقه و حق ، و هو الذى حقوقها ، تشبيها بالحقاق من الابل و هى جمع حقه و حق ، و هو الذى استكمل ثلاث سنين و دخل من الرابعه ، و عند ذلك يبلغ الى الحد الذى يتمكن فيه من ركوب ظهره و نصه فى سيره ، و الحقائق ايضا جمع حقه . فالروايتان جميعا ترجعا عن الى معنى واحد ، و هذا اشبه بطريقه العرب من المعنى المذكور الولا .

ترجمه : در سخنان امام على ، عليه السلام ، آمده است :

هنگامی که زنان به نص الحقاق رسیدند، خویشان پدری اولی هستند.

نص منتهای اشیاء و نقطه نهایتشان است ، مانند نص در سیر کردن که نهایت سیری است که چارپا بر آن توانا است . می گوئی : نصصت الرجل عن الامر؛ هنگامی که سوال کردن درباره آن امر را از او به نهایت رساندی ، تا همه آن چه را که در آن باره دارد، به در آوری .

نص الحقاق یعنی ادراک . چون ادراک ، منتهای کودکی است و زمانی که از آن به سمت بزرگی بیرون می شود. این از شگفت ترین و فصیح ترین کنایه ها در این مورد است . می گویند وقتی زنان به این حد برسند خویشان پدری اگر محرم باشند مثل برادرها و عموها، از خویشان مادری به دختر اولی هستند و اگر بخواهند او را شوهر دهند، اولویت دارند.

حقاق محاقه مادر است با خویشان پدری درباره دختر. و آن جدال و خصومت است که هر یک از آن دو به دیگری می گوید: من از تو به این دختر سزاوارترم . گفته می شودحاقته حقاقا؛ مثل جادلته جدالا.

گفته شده است نص الحقاق بلوغ عقل است و آن ادراک است ؛ چون امام علی ، عليه السلام ، منتهای امری را اراده کرد که در آن حقوق و احکام واجب می شود.

آن که نص الحقاق روایت کرد، آن را جمع حقیقت گرفته است . این معنا را ابو عبید القاسم بن سلام ذکر کرد.

5 - و فی حدیثه عليه السلام :

ان الایمان بیدو لمظه فی القلب ، کما ازداد الایمان ازدادت اللمظه .

و اللمظه مثل النكته او نحوها من البياض . و منه قيل فرس المظ اذا كان
بجحفلته شىء من البياض .

ترجمه : ايمان ، در قلب به صورت لمظه ظاهر مى شود، هر چه ايمان
افزايش يابد، لمظه افزوده مى گردد.
لمظه مثل نقطه اى است از سفيدى ، يا مانند آن . به همين معنا گفته شده
است : اسب المظ، هنگامى كه بر پوزه اش اندكى سفيدى باشد.

6 - و فى حديثه عليه السلام :

ان الرجل اذا كان له الدين الظنون يجب عليه ان يزكيه لما مضى اذا قبضه .
فالظنون الذى لا يعلم صاحبه ايقبضه من الذى هو عيله ام لا، فكانه الذى يظن
به فمره يرجوه و مره لا يرجوه .

و هذا من افصح الكلام . و كذلك كل امر تطلبه و لا تدرى على اى شىء
انت منه فهو ظنون . و على ذلك قول الاعشى :

ما يجعل الجد الظنون الذى جنب صوب اللجب الماطر
مثل الفراتى اذا ما طما يقذف بالبوصى و الماهر
و الجد: البئر العاديه فى الصحراء. و الظنون : التى لا يعلم هل فيها ماء ام لا.

ترجمه : در سخنان امام على ، عليه السلام ، آمده است :

اگر براى مردى دين الظنون بود بايد به هنگام گرفتن ، زكات گذشته آن را
بدهد.

ظنون دینی است که صاحب آن نمی داند آن را از کسی که دین بر او است می گیرد یا نه . گو این که به گرفتن آن گمان دارد. پس گاه بدان امید می بندد و گاه نه . این از فصیح ترین سخن است .

هم چنین است هر امری که آن را می طلبی و نمی دانی که نسبت به آن چه وضعی داری به آن می رسی یا نه . آن امر ظنون است . و بر همین معنا است سخن اعشی :

چاه ظنون را که از صدای ریزش باران دور داشته شد، مانند نمی کنند به فراتی که چون طغیان کند می افکند شناگر و کشتی را. الجد؛ چاه قدیمی در صحرا.ظنون؛ چاهی که معلوم نیست در آن آب هست یا نه .

7 - و فی حدیثه علیه السلام انه شیع جیشا

بغزیه فقال :اعذبوا عن النساء ما استطعتم .

و معناه اصدفوا عن ذکر النساء و شغل القلب بهن ، و امتنعوا من المقاربه لهن ، لان ذلك یفت فی عضد الحمیه و یقدح فی معاهد العزیمه ، و یکسر عن العدو و یلفت عن الابعاد فی الغزو. و کل من امتنع من شیء فقد اعذب عنه ، و العاذب و العذوب اممتنع من الاکل و الشرب .

ترجمه : امام علی ، علیه السلام ، در یکی از جنگ ها سپاهی را مشایعت کرد. آن گاه فرمود:

تا می توانید از زنان دوری کنید.

اعذبوا یعنی از یاد زنان و اشتغال قلب به آنان دوری کنید. و از مقاربت با آنان امتناع کنید؛ چون مقاربت بازوی حمیت را سست می کند و گره های

تصمیم را می گسلد و در سیر کردن عقب می اندازد و از فرو رفتن در جنگ روی گردان می کند.

هر که از چیزی امتناع کرد، از آن روی گردانده است . العاذب و العذوب کسی است که از خوردن و آشامیدن ، امتناع کند.

8 - و فی حدیثه عَلِيٍّ :

کالیاسر الفالج ينتظر اول فوزه من قداحه .

الیاسرون هم الذین يتضاربون بالقداح علی الجزور.

و الفالج : القاهر و الغالب ، يقال فلج عليهم و فلجهم . و قال الراجز: لما رايت فالجا قد فلجا.

ترجمه : در سخنان امام علی ، عَلِيٍّ ، آمده است :

مانند یاسیر فالج از تیر قمارش نخستین پیروزی را انتظار می کشد.

الیاسرون کسانی اند که با تیر قمار بر شتر نحر شده می زنند(نوعی قمار انجام می دهند).

الفالج ؛ یعنی قاهر و غالب . گفته می شود: فلج عليهم و فلجهم ؛ یعنی بر آنان

چیره شد و آنان را چیره ساخت . راجز گفت : لما رايت فالجا قد فلجا؛ یعنی

چون دیدم غالبی را که غلبه کرده بود.

9 - و فی حدیثه عَلِيٍّ :

کنا اذا احمر الباس اتقينا برسول الله ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلم ، فلم يكن احد منا اقرب

الی العدو منه .

و معنى ذلك انه اذا عظم الخوف من العدو و اشتد عضاض الحرب فزع المسلمون الى قتال رسول الله ﷺ و سلم بنفسه فيتنزل الله عليهم النصر به و يامنون مما كانوا يخافونه بمكانه .

و قولهاذا احمر الباسكنايه عن اشتداد الامر. و قد قيل فى ذلك اقوال احسنها انه شبه حمى الحرب بالنار تجمع الحرارة و الحره بفعلها و لونها، و مما يقوى ذلك قول رسول الله ﷺ و سلم و قد راى مجتلد الناس يوم حنين و هى حرب هوازن : الان حمى الوطيس . فالوطيس مستوقد النار، فشبه رسول الله ﷺ و سلم ما استحر من جلاد القوم باحتدام النار و شده التها بها.

ترجمه : در سخنان امام على ، عليه السلام ، آمده است :

آن هنگام که ترس ، سرخ می شد، خود را به رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم ، حفظ می کردیم . احدی از ما به دشمن نزدیک تر از او نبود.

یعنی چون خوف از دشمن بسیار می شد و گزش جنگ شدت می گرفت ، مسلمانان به جنگیدن رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم ، پناه می بردند. و خدا به سبب ایشان پیروزی می فرستاد و آنان را از آن چه که می ترسیدند، ایمن می ساخت .

سخن امام عليه السلام : اذا احمر الباس ؛ آن هنگام که ترس ، سرخ می شد کنایه است از اشتداد امر. در این باره یعنی در توصیف شدت جنگ سخن هایی گفته شد و بهترینش ، تشبیه گرمی جنگ است به آتشی که حرارت و سرخی را با اثر و رنگش جمع می آورد. سخن رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم ، به بهتر بودن این توصیف قوت می دهد. ایشان هنگامی که نبرد مردم را در روز حنین جنگ هوازن دیده بود، فرمود:

الان حمى الوطيس ؛ اکنون ، آتشگاه گرم شد.

الوطیس ؛ محل افروختن آتش است . رسول خدا، ﷺ ، حرارتی را که از
نبرد قوم پدید آمده بود به افروخته شدن آتش و شدت التهابش تشبیه کرد.

فهرست مطالب

2	مقدمه
8	1 - در روزگار آشفته
8	2 - حفاظت از نفس
9	3 - اوصاف ناپسند
9	4 - اوصاف پسندیده
9	5 - دانش و ادب و اندیشه
10	6 - گشاده رویی
10	7 - کارهای دنیا در آخرت
11	8 - شگفتی های آفرینش
11	9 - روی آوردن دنیا
12	10 - شیوه ی معاشرت
12	11 - گذشت به هنگام توانایی
12	12 - ارزش دوست یابی
13	13 - شکر نعمت
14	14 - بی مهری نزدیکان
14	15 - گرفتار فتنه
14	16 - در چنگ تقدیر
14	17 - هم شکلی با نامسلمانان
15	18 - پیروی از امام
15	19 - آرزو و ناکامی

16	20 - جوانمردان و یاری خدا
17	21 - استفاده از فرصتها
17	22 - خلافت ، حق امام <small>علیه السلام</small>
18	23 - نسب و پیش رفت
18	24 - فریاد رسی ستم دیدگان
18	25 - ترس از عذاب
19	26 - فاش شدن اسرار
19	27 - تحمل بیماری
19	28 - برترین پارسایی
19	29 - مرگ در زندگی
21	30 - عیب پوشی خداوند
21	31 - ستون های ایمان
24	32 - خوبان و بدان
24	33 - میانه روی در معیشت
26	34 - ترک آروز
26	35 - مخالفت با میل مردم
26	36 - آرزوی دراز
28	37 - تشریفات زاید
29	38 - سفارش به فرزند
30	39 - اهمیت واجبات
30	40 - زبان عاقل
32	41 - قلب و زبان

32	42 - پاداش کریمانه
33	43 - اوصاف مرد خدا
35	44 - خوشا به حال
35	45 - ایمان و عشق
36	46 - کار نیکوی غرور آور
36	47 - معیارها و ارزش ها
36	48 - راه پیروزی
37	49 - کریم و لئیم
37	50 - صید قلب
37	51 - همراهی دنیا
38	52 - گذشت و توانایی
38	53 - بخشش پیش از خواهش
38	54 - بهترین اوصاف
40	55 - گونه های شکیبایی
40	56 - توانگری و تهیدستی
41	57 - سرمایه قناعت
41	58 - سرمایه فسادانگیز
41	59 - هشدار خردمندان
42	60 - درندگی زبان
42	61 - زن و آزاردهی
42	62 - پاسخ بهتر
43	63 - نقش وساطت

43	64 - سواران خواب آلود
43	65 - از دست دادن دوست
43	66 - درخواست از نااهل
45	67 - بخشش اندک
45	68 - زینت ها
45	69 - رضا به بوده ها
46	70 - انحراف در جاهل
46	71 - کم حرفی و عقل
46	72 - گذر روزگار
47	73 - بایسته های پیشوا
47	74 - به سوی مرگ
47	75 - دو قاعده
48	76 - سنجش کارها
49	77 - دور ساختن دنیا
50	78 - قضا و قدر
52	79 - ایمان و حکمت
52	80 - گمشده مومن
52	81 - آدمی و دانسته هایش
53	82 - پنج توصیه مهم
54	83 - پاسخ به چاپلوسی
54	84 - نجات یافتگان جنگ
54	85 - تظاهر به دانایی

55.....	86 - اندیشه پیر.....
55.....	87 - استغفار و بخشایش.....
55.....	88 - امان از عذاب.....
56.....	89 - ارتباط با خدا.....
56.....	90 - فقیه راستین.....
58.....	91 - افسردگی دل.....
58.....	92 - مراتب دانش.....
58.....	93 - آموزن الهی.....
59.....	94 - معنای خوبی.....
60.....	95 - ثمره تقوا.....
60.....	96 - دوست پیامبر.....
61.....	97 - ارزش یقین.....
62.....	98 - تأمل در شنیده ها.....
63.....	99 - معنای استرجاع.....
63.....	100 - ستایش در پیش رو.....
65.....	101 - کمک به مستمندان.....
66.....	102 - روزگار وارونه.....
67.....	103 - دنیا یا آخرت؟!.....
68.....	104 - آخرت طلبی.....
69.....	105 - فرایض الهی.....
71.....	106 - دین گریزی.....
71.....	107 - دانای شکست خورده.....

71	108 - شگفتی های قلب
73	109 - معیار رهایی
73	110 - تسامح در دین
73	111 - تاوان محبت
74	112 - عشق و مشقت
75	113 - بهترین چیزها
76	114 - خوش گمانی بی جا
77	115 - زندگی مرگ آلود
77	116 - قوانین آسمانی
78	117 - مردم و علی <small>عليه السلام</small>
79	118 - از دست دادن فرصت
79	119 - دنیای خوش خط و خال
79	120 - این قریشیان
81	121 - اطاعت و عصیان
81	122 - باور به مرگ
82	123 - خوشا آن که ...
83	124 - غیرت
83	125 - توصیف اسلام
84	126 - شگفتا از ...
86	127 - سهم خدا
86	128 - پاییز و بهار
88	129 - عظمت پروردگار

88.....	130 - سرزمین هراس انگیز
89.....	131 - نکوهنده دنیا
93.....	132 - ندای فرشته
93.....	133 - مردم و دنیا
93.....	134 - دوست حقیقی
95.....	135 - چاره گناهکاری
96.....	136 - جهاد زن
97.....	137 - فرود آوردن روزی
97.....	138 - عوض الهی
97.....	139 - یاری خدا
97.....	140 - میانه روی در معیشت
98.....	141 - فرزند کم تر
99.....	142 - مهربانی با مردم
99.....	143 - اندوه و پیری
99.....	144 - شکیبایی در مصیبت
99.....	145 - عبادت جاهلان
100.....	146 - امواج بلا
101.....	147 - حاملان دانش
106.....	148 - آدمی و زبان
106.....	149 - بها دادن به خویشان
107.....	150 - پندهای گرانقدر
110.....	151 - عاقبت زندگی

110.....	152 - ناپایداری روی آورده ها
111.....	153 - شکیبایی و پیروزی
112.....	154 - خشنودی از باطل
112.....	155 - ستون های پیمان
113.....	156 - پیروی از دانا
113.....	157 - اسلام و راه رهایی
114.....	158 - سرزنش با احسان
114.....	159 - جاهای تهمت انگیز
114.....	160 - پادشاهی و استبداد
116.....	161 - استبداد به رای
116.....	162 - رازپوشی
116.....	163 - مرگ بزرگ تر
117.....	164 - ادای حق دیگران
117.....	165 - اطاعت مخلوق
117.....	166 - سزاوار نکوهش
117.....	167 - خود پسندی و تکامل
118.....	168 - فرصت اندک
119.....	169 - بصیرت و حقیقت
119.....	170 - ترک گناه
119.....	171 - لقمه مرگبار
119.....	172 - انسان و نادانی
121.....	173 - ارزیابی نظریه ها

121.....	174 - خشم برای خدا
121.....	175 - نبرد باترس
122.....	176 - ابزار ریاست
122.....	177 - مجازات بدکار
122.....	178 - درو کردن شرارت
123.....	179 - لجاجت و اندیشه
124.....	180 - بردگی دایمی
124.....	181 - عاقبت سنجی
124.....	182 - خاموشی نابجا
124.....	183 - دعوت به گمراهی
126.....	184 - حق مداری امام <small>علیه السلام</small>
126.....	185 - راستی و درستی
126.....	186 - آغازگر ستم
127.....	187 - کوچ از دنیا
127.....	188 - تاوان حق طلبی
127.....	189 - هلاکت ناشکیبایان
127.....	190 - گزینش خلیفه
128.....	191 - یاران مرگ
129.....	192 - خزانه دار دیگران
129.....	193 - میل قلب
130.....	194 - زمان انتقام
130.....	195 - رقابت پوچ

131.....	196 - پند از زیان
132.....	197 - حکمت و نشاط
132.....	198 - سوء استفاده
132.....	199 - در وصف اوباش
133.....	200 - اوباش و بدی ها
135.....	201 - سپری استوار
135.....	202 - بیعت مشروط
136.....	203 - نظارت خدا
136.....	204 - دلسردی از نیکوکاری
138.....	205 - ظرف دانش
139.....	207 - تظاهر به بردباری
139.....	208 - آن که
139.....	209 - وارثان زمین
140.....	210 - ترس تحرک بخش
140.....	211 - چند خوی پسندیده
141.....	212 - حسود عقل
143.....	213 - تحمل در ناملايمات
143.....	214 - سازگاری با مردم
143.....	215 - جدال بیهوده
143.....	216 - ثروت و استکبار
145.....	217 - شناخت گوهر مردان
145.....	218 - حسادت کردن دوست

145.....	219 - هلاکتگاه عقل.....
145.....	220 - بدگمانی به خوش کردار.....
146.....	221 - دشمنی با بندگان خدا.....
146.....	222 - چشم پوشی کریمانه.....
146.....	223 - عیب پوشی حیا.....
147.....	224 - نتایج چند خوی پسندیده.....
147.....	225 - شگفتا از حسودان.....
147.....	226 - ذلت طمع.....
148.....	227 - معنای ایمان.....
148.....	228 - شیفته دنیا.....
149.....	229 - پادشاهی در قناعت.....
150.....	230 - شریک مناسب.....
150.....	231 - معنای عدل و احسان.....
151.....	232 - پاداش بخشش.....
152.....	233 - مواجهه با مبارزه.....
152.....	234 - بهترین خصلت زنان.....
154.....	235 - وصف عاقل.....
154.....	236 - دنیای دون.....
155.....	237 - پرستش آزادگان.....
155.....	238 - شرارت زن.....
155.....	239 - کاهلی و ناکامی.....
156.....	240 - غضب نابودی آور.....

156.....	241 - انتقام از ظالم
157.....	242 - ترس از خدا
157.....	243 - ازدحام پاسخ ها
157.....	244 - حق خدا در نعمت ها
158.....	245 - ناتوانی و شهوت
158.....	246 - نعمت های رمیده
158.....	247 - کرامت و مهر آوری
159.....	248 - گمان نیک مردم
160.....	249 - واداشتن نفس
160.....	250 - راه شناخت خدا
160.....	251 - دنیا در برابر آخرت
161.....	252 - حکمت احکام دین
162.....	253 - سوگند دادن ظالم
162.....	254 - وصی خویشتن
164.....	255 - تندخویی و دیوانگی
164.....	256 - حسادت و بیماری
164.....	257 - رفع نیاز دیگران
165.....	258 - صدقه فزونی بخش
166.....	259 - زمان نیرنگ
167.....	260 - قوانین آسمانی
167.....	261 - فرمانروای دلسوز
169.....	262 - شناسایی حقیقت

170.....	263 - همنشین سلطان
170.....	264 - احترام به بازماندگان
170.....	265 - گفتار حکیمان
171.....	266 - شکار رمنده
172.....	267 - اندوه فردا
172.....	268 - دوستی به اندازه
172.....	269 - دنیا برای آخرت
173.....	270 - استفتای خلیفه
175.....	271 - دزد بیت المال
175.....	272 - اصلاح طلبی
177.....	273 - منتهای رزق
178.....	274 - پیروی از دانش
178.....	275 - طمع و هلاکت
179.....	276 - ثنای مردم
179.....	277 - قادر متعال
181.....	278 - اندک اما همیشه
181.....	279 - زیان نافله ها
181.....	280 - سفر آخرت
182.....	281 - دیدگان بصیرت
183.....	282 - پرده غفلت
183.....	283 - نادان پرکار
183.....	284 - دانایی و مسئولیت

183.....	285 - وقت اطاعت.....
185.....	286 - روزهای دشوار.....
185.....	287 - معنای قدر.....
185.....	288 - پستی حقیقی.....
186.....	289 - برادری خدایی.....
187.....	290 - نافرمانی از خدا.....
188.....	291 - شکیبایی در مصیبت.....
189.....	292 - مصیبت بزرگ.....
189.....	293 - مصاحبت با احمق.....
189.....	294 - از مشرق تا مغرب؟.....
191.....	295 - دوستان و دشمنان.....
191.....	296 - دشمنی زیانبار.....
191.....	297 - عبرت گیری.....
192.....	298 - میانه روی در دشمنی.....
192.....	299 - تاثیر عبادت.....
193.....	300 - محاسبه خداوندی.....
193.....	301 - دقت در گزینش.....
193.....	302 - نیاز به دعا.....
195.....	303 - فرزندان دنیا.....
195.....	304 - بخشش به خدا.....
195.....	305 - عفت و غیرت.....
196.....	306 - زندگی تا اجل.....

196.....	307 - فقدان مال
196.....	308 - دوستان پدر
197.....	309 - گمان مومنان
197.....	310 - اعتماد به خدا
197.....	311 - نفرین امام
198.....	312 - زمان انجام مستحبات
200.....	313 - جامعیت قرآن
200.....	314 - پاسخ تلافی جویانه
201.....	315 - شیوه خوشنویسی
201.....	316 - پیشوای مومنان
202.....	317 - خوره گیری یهودیان
202.....	318 - هیبت امام
204.....	319 - مضرات فقر
204.....	320 - پرسش عالمانه
205.....	321 - پیروی از امام
205.....	322 - تشریفات مذلت آمیز
206.....	323 - فریب از شیطان
207.....	324 - معصیت پنهانی
207.....	325 - فقدان دوست
208.....	326 - زمان توبه
208.....	327 - پیروزی دروغین
208.....	328 - حق فقیران

210.....	329 - بی نیازی از عذر.....
210.....	330 - وظیفه خدایی.....
211.....	331 - غنیمت زیرکان.....
211.....	332 - پاسبانان خدا.....
211.....	333 - توصیف مومن.....
212.....	334 - فریبندگی آرزو.....
213.....	335 - شریک در مال.....
214.....	336 - مسئولیت ناشی از وعده.....
214.....	337 - دعوت کننده بی عمل.....
214.....	338 - انواع دانش.....
215.....	339 - ثمره نیک بختی.....
215.....	340 - زینت تهیدستی.....
215.....	341 - ظالم در قیامت.....
216.....	342 - بزرگ ترین توانگری.....
217.....	343 - مراقبت الهی.....
217.....	344 - سرای ناکامی ها.....
218.....	345 - ناتوانی در معصیت.....
218.....	346 - حفظ آبرو.....
218.....	347 - اندازه در ستایش.....
220.....	348 - شدیدترین گناه.....
220.....	349 - آن که.....
221.....	350 - نشانه های ظالم.....

222.....	351 - پایان خوش سختی
223.....	352 - کوشش برای خانواده
223.....	35 - بزرگ ترین عیب
223.....	354 - تولد فرزند
225.....	355 - نمایش توانگری
225.....	356 - رزق فراگیر خدا
226.....	357 - توصیف مرگ
228.....	359 - تادیب نفس
228.....	360 - گمان خوب
229.....	361 - شیوه درخواست از خدا
229.....	362 - گریز از جدال
229.....	363 - موقع شناسی
230.....	364 - اشتغال به داشته ها
230.....	365 - آینه صاف
230.....	366 - دانش ماندگار
231.....	367 - متاع دنیا
233.....	368 - حکمت ثواب و عقاب
233.....	369 - مسجدیان فتنه جو
234.....	370 - آفرینش حکیمانه
235.....	371 - برترین ها
236.....	372 - قوام دین و دنیا
237.....	373 - بیزاری از منکرات

238.....	374 - امر به معروف و نهی از منکر
239.....	375 - مراحل جهاد
240.....	376 - حق و باطل
240.....	377 - عذاب و رحمت خدا
241.....	378 - منشا بدی ها
241.....	379 - اندوه برای روزی
242.....	380 - انسان در معرض بلا
242.....	381 - مراقبت در گفتار
244.....	382 - حدود سخن
244.....	383 - زیانکاران حقیقی
244.....	384 - اطمینان نابجا
245.....	385 - خواری دنیا
245.....	386 - پیروزی جوینده
245.....	387 - خیر و شر حقیقی
246.....	388 - انواع بلاها
246.....	398 - نسب بی ثمر
246.....	390 - برنامه روزانه مؤمن
247.....	391 - زهد در دنیا
247.....	392 - زبان و معرفیت
249.....	393 - اخلاق تجارت
249.....	394 - قدرت سخن
249.....	395 - قناعت ، راه بی نیازی

250.....	396 - ذلت هرگز!
250.....	397 - مشک خوش بو
250.....	398 - تفاخر و تکبر
251.....	399 - پدر و فرزند
252.....	400 - حقیقت ها و خرافه ها
253.....	401 - آداب اجتماعی
253.....	402 - تکیه بر جای بزرگان
254.....	403 - چند کار همزمان
254.....	404 - نعمت و تکلیف
254.....	405 - تظاهر به دینداری
255.....	406 - فروتنی اغنیا و گردن فرازی فقرا
255.....	407 - نجات بخشی عقل
256.....	408 - پیروزی حق
256.....	409 - تاثیر دیده ها
257.....	410 - اهمیت تقوی
257.....	411 - حرمت استاد
257.....	412 - شیوه تادیب
258.....	413 - شکیبایی آزادگان
259.....	414 - شکیبایی بزرگان
259.....	415 - توصیف دنیا
260.....	416 - وارثان مال
261.....	417 - معنای استغفار

263.....	418 - اهمیت بردباری
263.....	419 - ناتوانی بنی آدم
263.....	420 - نگاه آلوده
264.....	421 - راهنمایی عقل
265.....	422 - اهل خیر
265.....	423 - آن که
266.....	424 - پرده بردباری
266.....	425 - کارگزاران خدا
266.....	426 - تندرستی و توانگری
267.....	427 - درخواست از مؤمن
267.....	428 - عید واقعی
268.....	429 - بزرگ ترین حسرت
268.....	430 - دنیا جوی ناکام
268.....	431 - روزی طلب کننده
270.....	432 - اولیا خدا
271.....	433 - لذت های گذرا
271.....	434 - دشمنی آگاهانه
271.....	435 - ابواب الهی
272.....	436 - کریم ترین مردم
272.....	437 - عدل یا جود
274.....	438 - انسان و نادانی
274.....	439 - معنای زهد

274.....	440 - تصمیم های ناپایدار.....
276.....	441 - مسابقه سیاسی.....
276.....	442 - بهترین شهر.....
276.....	433 - کوهی یگانه.....
278.....	444 - مداومت در کار.....
278.....	445 - خصال آدمی.....
278.....	446 - پسندیده ترین هزینه.....
279.....	447 - فقه و بازرگانی.....
280.....	448 - مصائب کوچک.....
280.....	449 - بها دادن به خویشان.....
280.....	450 - شوخی و دیوانگی.....
282.....	451 - گریز از دوست.....
282.....	452 - توانگری حقیقی.....
282.....	453 - فرزند شوم.....
283.....	454 - انسان و تفاخر.....
283.....	455 - بهترین شاعر.....
284.....	456 - بهای جای آدمی.....
285.....	457 - اشتهای بی پایان.....
285.....	458 - نشانه های ایمان.....
285.....	459 - تقدیر و حسابگری.....
287.....	460 - همت بلند.....
287.....	461 - کوشش ناتوان.....

287.....	462 - ستایش غرور آور
287.....	463 - غایت آفرینش
289.....	464 - مهلت حکومت
290.....	465 - ستایش انصار
290.....	466 - چشم و عفت
291.....	467 - حکمران مصلح
291.....	468 - روزگار گزنده
292.....	469 - مردم و امامت
294.....	470 - معنای توحید و عدل
294.....	471 - خاموش از گفتار حکیمانه
295.....	427 - دعای باران
296.....	473 - آرایش در مصیبت
296.....	474 - مقام عقیف
297.....	475 - مال فناپذیر
297.....	476 - خشونت ناحق
299.....	477 - سخت ترین گناه
299.....	478 - تکلیف اهل دانش
299.....	479 - بدترین برادر
300.....	480 - خشم برادر
301.....	پاره ای از سخنان شگفت امام علی <small>علیه السلام</small> که به تفسیر نیاز دارد
310.....	فهرست مطالب